



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# مادر نبوت و امامت



سیری در زندگی و فضائل  
حضرت فاطمه بنت اسد رضی الله عنها

سید محسن سجادی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مادر نبوت و امامت: سیری در زندگانی و فضائل حضرت فاطمه بنت اسد علیهما السلام

نویسنده:

سید مجتبی سجادی

ناشر چاپی:

دار النشر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۷	مادر نبوت و امامت: سیری در زندگانی و فضائل حضرت فاطمه بنت اسد علیهما السلام
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۰	فهرست مطالب
۱۲	مقدمه:
۱۴	خانواده حضرت فاطمه بنت اسد علیها السلام
۱۴	پدر حضرت فاطمه بنت اسد علیها السلام
۱۶	مادر حضرت فاطمه بنت اسد علیها السلام
۱۷	ولادت حضرت فاطمه بنت اسد علیها السلام
۱۷	ازدواج حضرت فاطمه بنت اسد علیها السلام
۲۲	خطبه عقد حضرت فاطمه بنت اسد علیها السلام
۲۵	فرزندان حضرت فاطمه بنت اسد علیها السلام
۲۵	اشاره
۲۷	طالب
۲۸	عقیل
۳۲	جعفر
۴۱	أمّ هانی
۴۱	جُمانه
۴۱	حضرت علی امیرالمؤمنین علیه السلام
۴۵	رؤیای صادقۀ حضرت فاطمه بنت اسد علیها السلام
۴۶	بشارت ابوطالب علیه السلام به فاطمه بنت اسد علیها السلام
۴۸	ولادت امیر المؤمنین علیه السلام در کلام رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
۵۹	دوران بارداری فاطمه بنت اسد علیها السلام

- ۹۳ ..... کودکی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
- ۹۴ ..... فتح قلعه خیبر
- ۱۰۲ ..... ویژگی های حضرت فاطمه بنت أسد علیها السلام
- ۱۰۳ ..... علت نامگذاری فاطمه بنت أسد علیها السلام به فاطمه
- ۱۰۴ ..... فاطمه بنت أسد علیها السلام برتر از همه بانوان
- ۱۰۶ ..... برخی از آیات در شأن فاطمه بنت أسد علیها السلام
- ۱۰۹ ..... فاطمه بنت أسد علیها السلام در ولادت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم
- ۱۱۲ ..... رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در خانه فاطمه بنت أسد علیها السلام
- ۱۱۶ ..... فاطمه بنت أسد علیها السلام ، مادر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم
- ۱۱۷ ..... عنایات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به فاطمه بنت أسد علیها السلام
- ۱۱۸ ..... هدیه دادن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به فاطمه بنت أسد علیها السلام
- ۱۱۹ ..... فاطمه بنت أسد علیها السلام در خدمت حضرت زهرا علیها السلام
- ۱۲۰ ..... ایمان حضرت فاطمه بنت أسد علیها السلام
- ۱۲۳ ..... هجرت فاطمه بنت أسد علیها السلام به مدینه
- ۱۲۴ ..... توسل به حضرت فاطمه بنت أسد علیها السلام
- ۱۲۵ ..... فاطمه بنت أسد علیها السلام محدثی بزرگوار
- ۱۲۸ ..... وفات حضرت فاطمه بنت أسد علیها السلام
- ۱۳۱ ..... کفن و دفن حضرت فاطمه بنت أسد علیها السلام
- ۱۴۱ ..... قبر مطهر و منور حضرت فاطمه بنت أسد علیها السلام
- ۱۴۶ ..... زیارتنامه حضرت فاطمه بنت أسد علیها السلام
- ۱۵۰ ..... مأخذ کتاب
- ۱۵۶ ..... درباره مرکز

## مادر نبوت و امامت: سیری در زندگانی و فضائل حضرت فاطمه بنت اسد علیهما السلام

### مشخصات کتاب

سرشناسه : سجادی، سیدمجتبی، 1357-

عنوان و نام پدیدآور : مادر نبوت و امامت: سیری در زندگانی و فضائل حضرت فاطمه بنت اسد علیهما السلام / سیدمجتبی سجادی.

مشخصات نشر : قم: دارالنشر اسلام، 1401.

مشخصات ظاهری : 144ص.؛ 14/5×21/5س م.

شابک : 7-349-475-964-978

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه : ص. 140 - 144 ؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : سیری در زندگانی و فضائل حضرت فاطمه بنت اسد علیهما السلام.

موضوع : فاطمه بنت اسد، -4ق.

موضوع : زنان مقدس مسلمان

Muslim women saints

رده بندی کنگره : BP52/2

رده بندی دیویی : 297/979

شماره کتابشناسی ملی : 8931684

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

ص: 1

اشاره





مادر نبوت و امامت

سیری در زندگانی و فضائل

حضرت فاطمه بنت أسد علیهما السلام

سیّد مجتبیٰ سجّادی

ص: 3

- خانواده حضرت فاطمة بنت أسد عليها السلام .... 8
- پدر حضرت فاطمة بنت أسد عليها السلام .... 8
- مادر حضرت فاطمة بنت أسد عليها السلام .... 10
- ولادت حضرت فاطمة بنت أسد عليها السلام .... 11
- ازدواج حضرت فاطمة بنت أسد عليها السلام .... 11
- خطبه عقد حضرت فاطمة بنت أسد عليها السلام .... 15
- فرزندان حضرت فاطمه بنت أسد عليها السلام .... 18
- طالب.. 20
- عقیل. 21
- جعفر. 25
- أمّ هانی.. 34
- جُمانه. 34
- حضرت علی امیرالمؤمنین علیه السلام .... 34
- رؤیای صادقۀ حضرت فاطمة بنت أسد عليها السلام .... 38
- بشارت ابوطالب علیه السلام به فاطمة بنت أسد عليها السلام .... 39
- ولادت امیر المؤمنین علیه السلام در کلام رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله وسلم..... 41
- دوران بارداری فاطمة بنت أسد عليها السلام .... 52
- کودکی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام .... 85
- فتح قلعه خبیر. 86

- ویژگی های حضرت فاطمة بنت أسد عليها السلام .... 94
- علت نامگذاری فاطمة بنت أسد عليها السلام به فاطمة. 95
- فاطمة بنت أسد عليها السلام برتر از همه بانوان. 96
- برخی از آیات در شأن فاطمة بنت أسد عليها السلام .... 98
- فاطمة بنت أسد عليها السلام در ولادت رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم..... 101
- رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم در خانه فاطمة بنت أسد عليها السلام .... 104
- فاطمة بنت أسد عليها السلام ، مادر رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم..... 108
- عنايات رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم به فاطمة بنت أسد عليها السلام .... 109
- هدیه دادن رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم به فاطمة بنت أسد عليها السلام .... 110
- فاطمة بنت أسد عليها السلام در خدمت حضرت زهرا عليها السلام .... 111
- ایمان حضرت فاطمة بنت أسد عليها السلام .... 112
- هجرت فاطمة بنت أسد عليها السلام به مدینه. 115
- توسل به حضرت فاطمة بنت أسد عليها السلام .... 116
- فاطمة بنت أسد عليها السلام محدثی بزرگوار. 117
- وفات حضرت فاطمة بنت أسد عليها السلام .... 120
- کفن و دفن حضرت فاطمة بنت أسد عليها السلام .... 123
- قبر مطهر و منور حضرت فاطمة بنت أسد عليها السلام .... 133
- زیارتنامه حضرت فاطمة بنت أسد عليها السلام .... 138
- مآخذ کتاب .. 142

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الصلاة والسلام على نبينا و مولانا العبد المؤيد و الرسول المسدد المصطفى الأمد أبي القاسم المصطفى محمد صلى الله عليه وآله وسلم و آله و أهل بيته الطاهرين المعصومين: و لا سيما مولانا و مقتدانا علياً أمير المؤمنين عليه السلام و لعنة الله على منكري فضائلهم و منافقهم من الآن إلى قيام يوم الدين.

سخن گفتن درباره مادری که در دامان مبارکش نفس نفیس خاتمیت، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم و در یکتای امامت، حضرت علی مرتضی علیه السلام، در این عالم ناسوت، پرورش یافته است. امری سخت بوده و ورود به این وادی جز با مدد آن بانوی بزرگوار امکان پذیر نخواهد بود. از این روز از حضرت فاطمه بنت أسد علیها السلام در همین ابتدای کار، استمداد طلب نموده و درخواست دستگیری از این جیره خوار همیشگی را می نمایم.

و اگر چه سلف صالح زحمات بسیار کشیده و با آثار خود، هر یک به حسب بزاعتی که داشته اند از خان کریمانه و بی انتهای حضرت فاطمه بنت أسد علیها السلام بهره مند شده اند.

ولی مع الوصف عالمیان هر آن چه انجام دهند نمی توانند گوشه ای از فضائل حضرتش را تحریر نمایند. و هر کس از دیدگاه خود متذکر برخی از کرامات ایشان شده و خواهد شد. از این رو بر خود لازم دانستم که به حسب بضاعت فوق العاده اندک خود، از این خان گسترده بهره مند شده و نسبت به آن بانوی بزرگوار عرض ادبی نمایم.

و به شکرانه عمری بنده پروری و ذره نوازی اقدام به نگاشتن این نوشتار نمایم. به امید آن که مورد قبول ایشان و فرزند بزرگوارشان حضرت أسد الله الغالب، علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام و خلف صالح و بزرگوارشان حضرت حجت بن الحسن المهدی علیه السلام قرار گیرد. و این ارادتمند کمترین را با گوشه چشمی مورد تفقد قرار دهند، که پای از حد خود فزون تر برده و قلم در دست گرفته است. و این خادم خود را از لغزش در این وادی بی کران و ژرف و در همه امور محافظت نمایند.

(وَأَفُوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (1))

و از آن جایی که هیچ نگاشته ای مصون از اشتباه نبوده و نخواهد بود. از خوانندگان و اساتید بزرگوار استدعا دارم خطاهای سهوی این مختصر را بر برادرشان بخشیده و با انتقادهای خود جهت اصلاح آن، یاری فرمایند.

«سید مجتبی سجادی»

ص: 7

## خانواده حضرت فاطمة بنت أسد عليها السلام

این بانوی بزرگوار در بین طایفه قریش که بزرگ ترین و مشهورترین قبیله شهر مکه بوده است، چشم به جهان گشودند.

## پدر حضرت فاطمة بنت أسد عليها السلام

حضرت فاطمة دختر أسد بن هاشم بن عبد مناف<sup>(1)</sup> بن قُصَّیّ بن کلاب ابن مرّة بن کعب بن لؤیّ بن غالب بن فهر بن مالک بن النضر بن کنانة بن خُزَیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معدّ بن عدنان بن أدّ بن أدد بن همیسع بن یشجب بن أمین بن نبت بن قیذار ابن إسماعیل بن إبراهيم بن تارح بن ساروغ بن أرغو بن فالغ بن عابر - یعنی هود پیامبر علیه السلام ابن شالغ بن ارفخشذ بن سام بن نوح بن لمک بن متوشلغ بن أخنوخ - یعنی ادريس

ص: 8

---

1- . رسائل الشریف المرتضی، ج 4، ص 108.

پیامبر علیه السلام - ابن یرد بن مهلائیل بن قینان بن أنوش بن شیث بن آدم ابو البشر علیه السلام، می باشند. (1)

حضرت هاشم علیه السلام پنج پسر داشتند: عبد المطلب و أسد و نضله و صیفی و أبو صیفی. که در میان فرزندان حضرت هاشم علیه السلام نسل حضرت أسد علیه السلام تنها از دختر بزرگوارشان حضرت فاطمه علیه السلام ادامه یافت. (2) که مادر حضرت امیرالمومنین علیه السلام شدند. چنانچه ابن اثیر نیز نگاشته است:

«قال الزبير: انقرض ولد أسد بن هاشم إلا من ابنته فاطمة بنت أسد.» (3)

(زبیر گفته: فرزندی از أسد بن هاشم نماند مگر از دخترش فاطمة بنت أسد علیها السلام.)

نسل أبو صیفی نیز تنها از دخترش رفیقة ادامه یافت. نسل صیفی و نسل نضله هم ادامه پیدا نکرد. (4)

ص: 9

1- . تاریخ الیعقوبی، ج2، ص118.

2- . در برخی از آثار فرزندان دیگری برای جناب أسد ذکر شده است. چنانچه در کتاب «نسب قریش» آمده: و ولد أسد بن هاشم: حنین بن أسد؛ و خلدة بنت أسد، و أمها: أم ولد رومیة تدعی ماریة؛ و فاطمة بنت أسد، ولدت لأبی طالب بن عبد المطلب ولده کلهم، و أمها: فاطمة بنت هرم بن رواحة بن حجیر بن عبد بن معیص ابن عامر بن لوی. فولد حنین بن أسد: عبد الله، و أمه من بنی زهرة. فولد عبد الله بن حنین بن أسد: أم هارون، و كانت عند موسى بن سعد [فی الأصل «سعید»، و هو خطأ. انظر جمهرة الأنساب (ص 120-121)]. بن أبی وقاص؛ فولدت له: هارون، و بجادا [«بجادا» بکسر الباء، و له ترجمة فی التاريخ الكبير للبخاری (ج 1 ق 2 ص 146)]، ابنی موسى. و قد انقرض ولد أسد بن هاشم بن عبد مناف بن قصی. (کتاب نسب قریش، ص 91).

3- . أسد الغابة، ج6، ص217.

4- . بحار الانوار، ج15، ص161.

و حضرت عبد المطلب علیه السلام در سال پانصد و هشتاد میلادی از دنیا رفته اند. و فرزندان ایشان از چند مادر بوده اند. (1) ایشان ده پسر به نام های: حارث، زبیر، أبوطالب - پدر امیرالمؤمنین علیه السلام - ، حمزه، غیداق، ضرار، مقوم، أبولهب، عباس و عبد الله - پدر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم - و شش دختر به نام های: أم یمه، أم حکیم، براء، عاتکه، صفیه و اروی، داشته اند. (2)

### مادر حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام

نام مادر ایشان، فاطمه بنت قیس بن هرم بن رواحه بن حجر بن عبد بن بغیض بن عامر بن لؤی. (3)

البته أبو الفرج اصفهانی درباره نام مادر حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام نگاشته است:

«أمها فاطمة، و تعرف بحبی بنت هرم بن رواحه، بن حجر بن عبد بن معیص بن عامر بن لؤی.» (4)

(مادر فاطمة بنت أسد علیها السلام، نامش فاطمه بوده است ولی معروف به حبی دختر هرم بن رواحه، بن حجر بن عبد بن معیص بن عامر بن لؤی، می باشد.)

ص: 10

---

1- . بحار الانوار، ج 15، ص 77.

2- . خصال صدوق، ج 2، ص 319.

3- . الطبقات الكبرى، ج 8، ص 178.

4- . مقاتل الطالبین، ص 26.



## ولادت حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام

تاریخ دقیق ولادت حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام معلوم نیست. ولی در زمان جاهلیت، در شهر مکه بزرگ شدند. (1)

آن هم در خانواده ای به حق صاحب علم و کمال و بردباری، و متدین به شریعت حضرت ابراهیم علیه السلام، در روزگاری که سرزمین عربستان خالی از ایمان و دیانت بوده است.

## ازدواج حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام

حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام، همسر حضرت أبوطالب علیه السلام بوده اند. (2) و در کیفیت ازدواج این دو بزرگوار نقل شده است. روزی حضرت أبوطالب علیه السلام در حجر اسماعیل خوابیده بودند که در خواب دیدند، دری از آسمان برای ایشان گشوده شد، و نوری از آن نازل گردید، و ایشان را در بر گرفت. وقتی ایشان از خواب بیدار شدند، نزد راهب جحفه که در علم تعبیر خواب تبحر داشت، رفتند. و خواب خود را برای او تعریف کردند. راهب در پاسخ حضرت أبوطالب علیه السلام این ابیات را سرود:

أَبَشِرُ أَبَا طَالِبٍ عَنْ قَلِيلٍ

بِالْوَلَدِ الْحَالِحِ النَّبِيِّ

يَا لُقْرِيشٍ

فَأَسْمَعُوا تَأْوِيلِي

هَذَا نُورَانِ عَلِيٍّ سَبِيلِ

كَمِثْلِ مُوسَى وَأَخِيهِ السُّؤْلِ

ص: 11

---

1- . الأعلام، ج 5، ص 130.

2- . مقاتل الطالبین، ص 25.

ای ابوطالب، مزده باد تورا که به زودی صاحب پسری دلیر و بزرگوار و نجیب خواهی شد.

خوشا به حال قریش، اکنون تأویل مرا بشنوید: اینان دو نور در یک مسیرند.

مانند موسی و برادری که او را از خداوند خواست.

سپس حضرت ابوطالب علیه السلام به طرف کعبه بازگشتند و در حالی که مشغول طواف کعبه بودند، این اشعار را انشاء نمودند:

أَطُوفُ لِلْإِلَهِ حَوْلَ الْبَيْتِ

أَدْعُوكَ بِالرَّغْبَةِ مُحِبِّي الْمَيْتِ

بِأَنْ تُرِنِّي السَّبْطَ قَبْلَ الْمَوْتِ

أَغْرَ نُورًا يَا عَظِيمَ الصَّوْتِ

مُنْصَلِتًا يَقْتُلُ أَهْلَ الْحَبْتِ

وَ كُلِّ مَنْ دَانَ بِيَوْمِ السَّبْتِ

برای خداوند طواف خانه می کنم، ای زنده کننده مردگان، تورا از روی اشتیاق می خوانم.

که سبط مرا پیش از مرگم نشانم دهی، او که نورانی ترین و درخشان ترین است، ای بلند آوازه.

از نیام بر آمده ای که بت پرستان را می کشد و هر کسی را که دین اهل سبت (یهود) را پذیرفته باشد.

بعد از طواف، حضرت ابوطالب علیه السلام، دوباره به حجر اسماعیل آمدند. و در آنجا دو مرتبه به خواب رفتند و در عالم رؤیا دیدند،

تاجی از یاقوت بر

سر ایشان نهادند و شلواری از دیبای سبز بر تن ایشان نمودند. و هاتقی می گفت: ای ابوطالب، چشمانت روشن باد دستانت کامیاب و رؤیایت نیکو باد! که علی رغم چشم حسودان، برای تو پسری آورده می شود که مالک شهرها است و جایگاهی عظیم دارد. پس حضرت ابوطالب علیه السلام با خوشحالی از خواب بیدار شدند و دوباره مشغول طواف خانه خدا شدند. در حالی که چنین می گفتند:

أَدْعُوكَ رَبَّ الْبَيْتِ وَالطَّوَّافِ

وَالْوَالِدِ الْمَحْبُوبِ بِالْعَفَافِ

تُعِينُنِي بِالْمَنْنِ اللَّطَافِ

دُعَاءَ عَبْدٍ بِالذُّنُوبِ وَافِي

يَا سَيِّدَ السَّادَاتِ وَالْأَشْرَافِ

تورا می خوانم ای پروردگار کعبه و طواف و پروردگار پسری که آراسته به پاکدامنی است.

مرا با منت و لطف خود یاری فرما، این دعا، دعای بنده ای غرق گناه می باشد.

ای پیشوای سادات و اشراف.

سپس حضرت ابوطالب علیه السلام به حجر اسماعیل برگشتند و دو مرتبه به خواب رفتند و در عالم رؤیا جدّ خود عبد مناف را دیدند که به ایشان می گفت: چه چیزی تورا از ازدواج با دختر آسَد باز می دارد؟ پس همین که از خواب بیدار شدند از حضرت فاطمة بنت آسَد علیها السلام خواستکاری نمودند، و با ایشان ازدواج کردند. بعد از ازدواج، روزی حضرت ابوطالب علیه السلام برای طواف کنار کعبه مکرّمه رفتند، در حالی که در هنگام طواف چنین زمزمه می کردند:

قَدْ صُدِّقَتْ رُؤْيَاكَ بِالتَّعْبِيرِ

وَأَلَسْتَ بِالْمُرْتَابِ فِي الْأُمُورِ

أَدْعُوكَ رَبَّ الْبَيْتِ وَالتُّدْوِرِ

دُعَاءَ عَبْدٍ مُخْلِصٍ فَتَعْبِيرِ

فَاعْطِنِي يَا خَالِقَ السُّرُورِ

بِالْوَلَدِ الْحَالِحِ الْمَذْكُورِ

يَكُونُ لِلْمَبْعُوثِ كَالْوَزِيرِ

يَا لَهُمَا يَا لَهُمَا مِنْ نُورِ

قَدْ طَلَعَا مِنْ هَاشِمِ الْبُدُورِ

فِي فَلَكِ عَالٍ عَلَى الْبُحُورِ

فَيَطْحَنُ الْأَرْضَ

عَلَى الْكُرُورِ

طَحْنَ الرَّحَى

لِلْحَبِّ بِالتَّدْوِيرِ

إِنَّ قُرَيْشًا بَاتَ بِالتَّكْبِيرِ

مَنْهُوَكَةً بِالْغَىِّ وَالتُّبُورِ

وَمَا لَهَا مِنْ مَوْئِلٍ مُجِيرِ

مِنْ سَيْفِهِ الْمُنتَقِمِ الْمِيرِ

وَصَفْوَةَ النَّامُوسِ فِي السَّفِيرِ

حُسَامُهُ

الْحَاظِفُ لِلْكَفُورِ (1)

با تعبیری که شد، خواب تو تصدیق گردید، و تو در کارها اهل تردید کردن نیستی.

تورا می خوانم ای پروردگار کعبه و نذورات، همانند بنده ای مخلص و بی نوا از تو می خواهم.

پس ای آفریننده شادی، با آن فرزند سید و دلاور مذکور حاجت مرا برآورده ساز.

که برای آن به نبوت برانگیخته شده چون یک وزیر باشد، آن دو چه شگفت نورهایی هستند.

ص: 14

---

1- . بحارالانوار، ج 38، ص 47؛ المناقب، ج 2، ص 254.

از خاندان هاشم سر بر آورده اند که همگی ماه های شب چهارده اند در فلکی رفیع بر بالای دریاها.

پس زمین را بر سر جنگجویان خرد خواهد کرد، چنانکه آسیاب با گردش، دانه را آرد می کند.

اکنون قریش سخت متکبر و مغرور گشته و غرق گناه و بدبختی است.

و کسی را ندارد که به وی پناه برند، از شمشیر انتقام جوی ناپودکننده او.

و برگزیده پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در مأموریت ها، شمشیر اوست که کافران را به هلاکت می رساند.

### خطبه عقد حضرت فاطمه بنت أسد علیها السلام

مرحوم علامه مجلسی قدس سره از مرحوم ابن شهر آشوب مازندرانی قدس سره نقل نموده است: حضرت ابوطالب علیه السلام در مراسم عقد ازدواج خود با حضرت فاطمه بنت أسد علیها السلام خطبه ای به این مضمون خواندند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَالْمَقَامِ الْكَرِيمِ، وَالْمَسَّةِ عَرِ وَالْحَطِيمِ، الَّتِي اصْطَفَانَا اَعْلَاماً وَ سَدَّةً، وَ عُرْفَاءَ خُلَصَاءَ؛ وَ حَبَّتَهُ بِهَالِيلِ اَطْهَارٍ مِنَ الْخَنَاءِ وَالرَّيْبِ، وَالْأَذَى وَالْعَيْبِ، وَ اَقَامَ لَنَا الْمَسَاعِرَ، وَ فَضَّلَنَا عَلَى الْعَسَائِرِ، نُخِبُ آلَ اِبْرَاهِيمَ وَ صَدَقْتَهُ، وَ زَرَعَ اِسْمَ مَاعِيلٍ، فِي كَلَامٍ لَهُ ثُمَّ قَالَ: وَ قَدْ تَزَوَّجْتُ [فَاطِمَةَ] بِنْتَ اَسَدٍ وَ سَقْتُ الْمَهْرَ وَ تَقَدَّتِ الْاَمْرَ فَاسْأَلُوهُ وَ اَشْهَدُوا. فَقَالَ اَسَدٌ: زَوَّجْنَاكَ وَ رَضِينَا بِكَ، ثُمَّ اطْعَمَ النَّاسَ. فَقَالَ اُمِّيَّةُ بِنْتُ الصَّلْتِ:

اَعْمَرْنَا عُرْسُ اَبِي طَالِبٍ

فَكَانَ عُرْسًا لَيْنَ الْحَالِبِ

اِقْرَاؤُهُ الْبَدُوُّ بِاَقْطَارِهِ

مِنْ رَا جِلِّ خُفٍّ وَ مِنْ رَا كِبِ

## أَيَّامُهَا لِلرَّجُلِ الْحَاسِبِ (1)

حمد خداوندی را که پروردگار جهانیان و عرش عظیم، مقام ارجمند، مشعر و حطیم است. آن که ما را سرشناس، خدمت گزار کعبه، دانا، مخلص و حاجبانی بزرگ مرد، به دور از آفت و تردید و آزار و عیب آفرید و مشاعر را برای ما به پا داشت و بر عشایر برتری داد و از نخبگان خاندان ابراهیم و برگزیدگان فرزندان اسماعیل قرار داد. سپس گفت: من فاطمة بنت أسد را به همسری برگزیدم و مهر او را پرداخته و به تعهد خویش عمل کردم؛ پس، از وی پرسید و گواه باشید. آن گاه أسد گفت: [دختر خود را به] تو تزویج کردیم و به دامادی پسندیدیم. سپس مردم را به ولیمه دعوت نمودند. أمیه بن الصلت به همین مناسبت چنین سروده است:

عروسی أبوطالب ما را غرق شادی کرد، این عروسی، عروسی با برکتی بود.

تمام بادیه نشینان را سواره و پیاده إطعام نمود.

برای مردی که حساب می کند هفت روز تمام شمرد که جملگی مهمان او بودند.

آری این ازدواج تا پایان عمر این دو بزرگوار استوار بود. و تا لحظات آخر در کنار هم زندگی سرشار از محبتی را داشتند. که این خود نشان از آن دارد که حضرت أبوطالب علیه السلام نیز چونان حضرت فاطمه بنت أسد علیها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ایمانی کامل و راسخ داشته اند. چرا که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم دستور داده بودند، هر زنی که شوهرش ایمان نیاورده است، و هنوز مشرک و بت پرست می باشد، باید از شوهرش جدا گردد. و پایداری ازدواج حضرت أبوطالب علیه السلام، و فاطمه بنت أسد علیها السلام، تا پایان عمر شریف حضرت

ص: 16

أبو طالب عليه السلام، خود دلیلی واضح و خدشه ناپذیر، بر ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام می باشد. و إلا فاطمه بنت أسد علیها السلام می بایست به دستور حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم از ابوطالب علیه السلام به دلیل بقاء ایشان بر کفر جدا می شدند. از این رو ابن ابی الحدید معتزلی که از علماء بزرگ اهل سنت می باشد، نقل کرده است: وقتی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام درباره ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام سؤال کردند، حضرت فرمودند:

«وَأَعْجَبًا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى نَهَى رَسُولَهُ أَنْ يُقَرَّ مُسْلِمَةً عَلَى نِكَاحِ كَافِرٍ وَقَدْ كَانَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ عَلَيْهَا السَّلَامُ مِنَ السَّابِقَاتِ إِلَى الْإِسْلَامِ وَلَمْ تَزَلْ تَحْتَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى مَاتَ.» (1)

(شگفتا که خداوند متعال پیامبرش را نهی فرمود از این که مبادا زن مسلمانی را بر ازدواج مرد کافر باقی گذارد. در حالی که فاطمه بنت أسد علیها السلام از جمله زنانی بود که زودتر اسلام آورد، با این وجود تا زمانی که ابوطالب علیه السلام از دنیا رفت، همسر او بود.)

مضافاً به متن خطبه حضرت ابوطالب علیه السلام که نشان دهنده آن می باشد که حضرت ابوطالب علیه السلام حتی قبل از بعثت حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم، موحدی بی بدیل، بر طبق شریعت حضرت ابراهیم علیه السلام بوده اند. و الحق ایشان ایمانی کامل به ذات مقدس ربوبی جلّ جلاله داشته اند. و به راستی کسی که این مضامین والا را در ستایش خداوند تبارک و تعالی به کار برده است. قطعاً همان گونه که در برخی از روایات نیز تصریح شده است، وصیی

ص: 17



از اوصیاء الهی جلّ جلاله می باشد، و دامان مبارک و مطهر و منورش از هر گونه شرکی مبرا و منزّه است.

و این که برخی از اهل سنت ادعا می کنند که حضرت أبوطالب علیه السلام، به حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم ایمان نیاوردند و العیاذ باللّٰه مشرک از دنیا رفتند، افترائی بس بزرگ و گناهی نابخشودنی می باشد. و چه بسیار از این ادعاها و افتراها که در کلام علماء اهل سنت، برای اهانت کردن به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرزند برومند جناب أبوطالب علیه السلام، دیده می شود.

به هر تقدیر این روایت شریف به خوبی نشان دهنده ایمان حضرت أبوطالب علیه السلام، به حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم و ذات مقدس ربوبی جلّ جلاله می باشد. چرا که به تصریح علماء عامه حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام بلافاصله بعد از بعثت، به عنوان اولین زن، بعد از حضرت خدیجه علیها السلام، به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ایمان آورده اند و اگر أبوطالب علیه السلام به خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم، ایمان نیاورده بودند، در همان اوائل بعثت می بایست حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام از ایشان جدا می شدند، نه این که تا پایان عمر شریف حضرت أبوطالب علیه السلام با هم زندگی نمایند. از این رو حضرت امام زین العابدین علیه السلام در این روایت شریف، با جواب و استدلالی شیوا و خدشه ناپذیر، اقوی دلیل بر ایمان آوردن حضرت أبوطالب علیه السلام را باقی ماندن علقه ازواج این دو بزرگوار بیان داشته اند.

### فرزندان حضرت فاطمه بنت أسد علیها السلام

#### اشاره

حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام که خود از خاندانی هاشمی بودند. از ویژگی های منحصر به فردی بهره می بردند. یکی از آن ها این است که ایشان

نخستین زن از خاندان بنی هاشم بودند، که با مردی از فرزندان جناب هاشم علیه السلام ازدواج نموده اند، و صاحب فرزندان هاشمی شده اند؛ چرا که ایشان و حضرت ابوطالب علیه السلام، همان گونه که توضیح آن گذشت، هر دو از یک تبار واحد، یعنی دختر عمو و پسر عمو بوده اند. (1)

به هر تقدیر حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام، چهار پسر و دو دختر داشتند که همگی از صلب حضرت ابوطالب علیه السلام بودند. و آن ها عبارتند از: طالب، عقیل، جعفر، حضرت علیّ علیه السلام، أم هانی و جمانة. چنانچه ابن سعد در کتاب «الطبقات الكبرى» و ابن جوزی در کتاب «تذكرة الخواص» نقل کرده اند:

هر یک از پسران حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام، ده سال از پسر بعد از خود بزرگ تر بود. طالب بزرگ ترین فرزند حضرت ابوطالب علیه السلام و حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام بود، و ده سال از عقیل بزرگ تر بود. و جعفر نیز ده سال از حضرت امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام بزرگ تر بود. و ایشان از همه برادران خود کوچک تر بودند، ولی از هر دو خواهر خود، أم هانی و جمانة بزرگ تر بودند. (2)

ص: 19

---

1- . فضائل الصحابة، ج2، ص685.

2- . تذكرة الخواص، ص21؛ الطبقات الكبرى، ج4، ص31.

کنیه طالب، ابویزید و ایشان عالم به انسب قریش بوده اند. و از آن جائی که ایشان موفق نشدند همراه حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم و برادر بزرگوار خود حضرت علیّ علیه السلام، از مکه به مدینه منوره هجرت نمایند، مشرکان مکه در جنگ بدر، ایشان را به زور از مکه بیرون آوردند، تا در جنگ بر علیه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شرکت کند. از این رو در آن هنگام اشعار زیر را سرود:

اللّٰهُمَّ اَمَا يَغْزُونَ طَالِب

فِي مَقْنَبٍ مِنْ هَذِهِ الْمَقَانِبِ

وَلِيَكُنِ الْمَغْلُوبُ غَيْرَ الْغَالِبِ

فِي مَقْنَبٍ مِنْ هَذِهِ الْمَقَانِبِ

قطعاً طالب از این که در میان سوارکاران به جنگ پردازد، هیچ اندوه و غمی حس نمی کند.

اما(باید که) مغلوب باشد نه غالب و غارت شده باشد نه غارت گر.

بعد از پایان جنگ و فرار مشرکین در جنگ بدر، طالب نه در میان کشتگان و اسیران بود و نه به مکه بازگشت؛ و وضعیت او مشخص نشد. و نسلی هم از او باقی نماند. (1)

ص: 20

کنیه عقیل، نیز ابو یزید بوده است. و ایشان نیز همچون برادرشان طالب، چون موفق نشدند که همراه حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم و برادر بزرگوار خود، حضرت علیّ علیه السلام، از مکه به مدینه منوره هجرت نمایند، ایشان به زور مشرکان مکه، در جنگ بدر حضور یافتند، تا با حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم وارد جنگ شوند. که در این جنگ نهایتاً به اسارت مسلمانان در آمدند؛ اما از آنجا که خودشان هیچ مال و ثروتی نداشتند، عمویشان عباس، هزینه آزادی ایشان را پرداخت کردند. (1)

پس از این ماجرا، جناب عقیل به مکه بازگشتند و تا سال هشتم هجری در آن دیار به سر بردند تا این که به مدینه منوره هجرت نمودند و در جنگ موته شرکت کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم همه ساله یک صد و چهل بار شتر از محصولات خیبر را در اختیار عقیل قرار می دادند تا مخارج و هزینه خوراک ایشان و خانواده بزرگوارشان تأمین گردد. از آن هنگام به بعد، جناب عقیل از مدینه بازگشتند و در هیچ یک از جریانات و حوادث بعدی همچون فتح مکه و جنگ های طائف، خیبر و حنین، نامی از ایشان به میان نیامده است. (2)

جناب عقیل فرد حاضر جوابی بودند، به نحوی که هر خصمی را ساکت می نمودند. و الحقّ ایشان أعلم قبيلة قریش در علم أنساب بودند، و آگاهی کاملی از نسب اعراب شبهه جزیره عربستان داشتند. (3) از این رو حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در باب ازدواج با او مشورت نمودند. ایشان نیز حضرت أمّ

ص: 21

1- . الطبقات الكبرى، ج 4، ص 31؛ أسد الغابة، ج 3، ص 561.

2- . أسد الغابة، ج 3، ص 561.

3- . أسد الغابة، ج 3، ص 561.

البنین علیها السلام را معرفی کردند و به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض نمودند: در عرب شجاع تر و سوارکارتر از آباء حضرت أمّ البنین علیها السلام نیست. (1)

حضرت أبوطالب علیه السلام علاقه زیادی به عقیل داشتند، از این رو هنگامی که به دلیل فقر امر کفالت از فرزندانشان سخت گردید، به حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم و عباس، برادرشان گفتند: عقیل را نزد من قرار دهید و هر کدام از فرزندانم را مایل هستید با خود ببرید. پس عباس، جعفر را نزد خود برد و حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم نیز حضرت علی علیه السلام را با خود بردند. (2)

به همین خاطر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز علاقه ویژه ای به جناب عقیل داشتند. به نحوی که حتی بسیاری از علماء عامه نقل کرده اند: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به ایشان فرمودند:

«يَا أَبَا يَزِيدَ! إِنِّي أُحِبُّكَ حُبِّينِ، حُبًّا لِقَرَانَتِكَ مِنِّي وَحُبًّا لِمَا كُنْتُ أَعْلَمُ مِنْ حُبِّ عَمِّي إِيَّاكَ.» (3)

(ای ابا یزید (کنیه عقیل)! من تو را به دو جهت دوست دارم یکی از این جهت که خویشاوند نزدیک من هستی و دیگر این که عمویم أبوطالب تو را بسیار دوست می داشت.)

به راستی اگر حضرت أبوطالب علیه السلام مشرک از دنیا رفته بودند. آیا حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم به خاطر محبت حضرت أبوطالب علیه السلام به فرزندشان، این چنین فرزند حضرت أبوطالب علیه السلام، جناب عقیل را مورد عنایت و تفقد قرار می دادند؟؟ مگر نه این است که در روایات و آیات منع شده از دعا کردن و

ص: 22

1- . أعيان الشيعة، ج 8، ص 389.

2- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 11، ص 250.

3- . أسد الغابة، ج 3، ص 561؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 11، ص 250.

محبت به کافران، حال چگونه می شود حضرت ابوطالب علیه السلام العیاذ باللّٰه مشرک بوده باشند و در همان حال کفر و شرک از دنیا رفته باشند. اما مع الوصف حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم به خاطر ایشان این چنین به فرزندشان، جناب عقیل اظهار محبت نمایند. و به خاطر این که عقیل مورد علاقه حضرت ابوطالب علیه السلام بوده است، حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز، ایشان را دوست داشته باشند، و به ایشان این چنین محبت نمایند.

و این آخرین مرتبه ای نیست که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به جناب عقیل اظهار لطف و محبت نموده اند. چنانچه مرحوم علامه مجلسی قدس سره از کتاب «امالی» شیخ اقدم اقدس، مرحوم شیخ صدوق قدس سره روایت نموده است: روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم عرض نمودند: آیا برادرم عقیل را دوست دارید؟ حضرت فرمودند:

«إِیَّ وَاللَّهِ إِنِّي لِأَحِبُّهُ حُبِّيْنِ، حُبًّا لَهُ وَ حُبًّا لِحَبِّ أَبِي طَالِبٍ لَهُ، وَإِنَّ وَآدَهُ لَمَقْتُولٌ فِي مَحَبَّةٍ وَآدِكَ فَتَدَمَّعَ عَلَيْهِ عُيُونُ الْمُؤْمِنِينَ وَ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ ثُمَّ بَكَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاسْلَمَ حَتَّى جَرَّتْ دُمُوعُهُ عَلَى صَدْرِهِ.» (1)

(بله، به خدا سوگند او را به دو جهت دوست دارم، یکی به جهت محبتی که به او دارم و دیگر به جهت محبتی که ابوطالب به او دارد. و به درستی که فرزند او [حضرت مسلم علیه السلام] در راه محبت فرزند تو شهید می شود. و چشم های مؤمنین بر وی می گریزد. و فرشتگان مقرب الهی بر او درود

ص: 23

می فرستند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گریستند به گونه ای که اشک های حضرت بر سینه مبارکشان جاری شد.)

جناب عقیل فرزندان بسیاری داستند و از خاندان ایشان نه نفر در رکاب حضرت امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند که حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام شجاع ترین آنان بود. صاحب کتاب «أعیان الشیعة» نام آن نه نفر را این چنین ذکر کرده است:

«مسلم به عقیل، جعفر بن عقیل، جعفر بن محمد بن عقیل، عبدالرحمن بن عقیل، عبد الله الأكبر بن عقیل، عبد الله بن مسلم بن عقیل، عون بن مسلم بن عقیل، محمد بن مسلم بن عقیل و محمد بن ابی سعید بن عقیل.»<sup>(1)</sup>

أبو الفرج اصفهانی نیز در کتاب «مقاتل الطالبیین» از یک شهید دیگر در رکاب امام حسین علیه السلام از خاندان جناب عقیل به نام محمد بن ابی سعید الأحوال بن عقیل یاد نموده است.<sup>(2)</sup>

جناب عقیل در زمان خلافت معاویه بن ابی سفیان بعد از آن که بینائی خود را از دست داده بودند، از دنیا رفتند.<sup>(3)</sup>

ص: 24

---

1- . أعیان الشیعة، ج 1، ص 610.

2- . مقاتل الطالبیین، ص 98.

3- . الطبقات الكبرى، ج 4، ص 33.

کنیه ایشان «أبو عبدالله» بود. حضرت جعفر علیه السلام در شمار نخستین مسلمانانی می باشند که به حبشه مهاجرت نمودند، و چند سالی را در آن سرزمین اقامت کردند. و در آنجا نجاشی و اطرافیانش به دست ایشان مسلمان شدند. تا این که پس از فتح خیبر، به نزد حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بازگشتند. در زمان بازگشت حضرت جعفر علیه السلام، حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با خوشحالی و مسرتی وصف ناشدنی به استقبال ایشان رفتند، و حضرت جعفر علیه السلام را در آغوش گرفتند و با شوق بسیاری بین دو چشم ایشان را بوسیدند. (1) و فرمودند:

«لَا أُدْرِي بِأَيِّهِمَا أَنَا أَفْرَحُ، بِفَتْحِ خَيْبَرَ أَمْ بِقُدُومِ جَعْفَرٍ.» (2)

(نمی دانم به خاطر کدام یک خوشحال باشم، به خاطر فتح خیبر یا آمدن جعفر.)

آری فتح قلعه خیبر که به زودی در مورد آن مطالبی نگاشته می شود، و آن برکات را برای مسلمانان داشت. در نظر حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم، با یک نگاه به صورت زیبا و دلربای حضرت جعفر بن ابی طالب علیهما السلام برابری می کند. آن هم نه با خود حضرت جعفر علیه السلام که مقام ایشان قابل توصیف نبوده و نیست، بلکه با یک نگاه به ایشان برابری می نماید. حال وقتی یک نگاه به صورت حضرت جعفر بن ابی طالب علیهما السلام چنین ارزشی دارد. یک نگاه به صورت برادر بزرگوارش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که عالمی قابل

ص: 25

1- . الإصابة، ج 1، ص 592.

2- . المستدرک علی الصحیحین، ج 5، ص 467.



مقایسه با ایشان نمی باشد، چه ارزشی خواهد داشت. اینجاست که عقل آدمی در برابر عظمت مولای جهان وجود نازنین جناب آسَد اللّٰهی و قائد غر المحجلین، علیّ بن اَبی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام حیران می گردد.

ابن حجر عسقلانی یکی از بزرگان و علماء اهل سنت در کتاب «الإصابة» از ترمذی و نسائی نقل کرده است:

«كان جعفر يُحِبُّ المساكين، و يجلس إليهم، و يحدثهم و يحدثونه فكان رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم يَكْنِيهِ "أبا المساكين"، و قال صلى الله عليه و آله وسلم: أشبهت خَلْقِي و خُلُقِي.» (1)

(جعفر [علیه السلام]، فقراء را دوست داشت، و در کنار آنان می نشست و با مهربانی با آن ها گفتگو می کرد و آن ها نیز با او صحبت می نمودند از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، جعفر [علیه السلام] را به «أبو المساكين» مکنی نمودند. و می فرمودند: تواز حیث شمائل ظاهری و اخلاق شبیه من هستی.)

اگر هیچ روایتی، در شأن و منزلت حضرت جعفر بن اَبی طالب علیهما السلام به غیر از این روایت نبود، ما را کفایت می کرد. چرا که شخصیتی که خَلْق و خُلُق او شبه وجود نازنین حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم باشد. عظمتی وصف ناشدنی دارد. آن رسولی که از حیث شمائل ظاهری نمکین تر از حضرت یوسف علیه السلام بوده و اخلاق کریمانه جنابش به نحوی است، که به تعبیر ذات مقدس ربوبی جلّ جلاله،

ص: 26

(وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ (1))

«و در حقیقت توبه نیکو خلقی عظیم آراسته شده ای.»

در شأن او نازل شده است. و اگر چنین شخصیتی کسی را «أبو المساکین» بنامد. در وصف آن شخص چه می توان گفت، چرا که هر چه بگوئیم حقّ مطلب ادا نخواهد شد. از این رو در صحیح بخاری نیز نقل شده است:

«کان جعفر خیر الناس للمساکین.» (2)

(جعفر [ علیه السلام ] بهترین مردم برای فقراء بود.)

و در روایت دیگری ابن حجر عسقلانی در کتاب «الإصابة» از طریق اهل سنت نقل کرده است:

«إنه أفضل الناس بعد النبی صلی الله علیه و آله وسلم.» (3)

(جعفر [ علیه السلام ] افضل ترین مردم بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است.)

پر واضح است که وجود نازنین ائمه اطهار: چونان خود حضرت خاتم الأنبیاء صلی الله علیه و آله وسلم از مفهوم این روایت تخصصاً خارج هستند. چرا که اهل بیت: نوری واحد هستند. همان گونه که در برخی از روایات به این مطلب تصریح شده است. و حتی برخی از امامزادگان واجب التعظیم چونان حضرت قمر بنی هاشم علیه السلام نیز به دلیل وجود نصوصی از این روایت و روایاتی

ص: 27

---

1- . قلم: آیه 4.

2- . الإصابة، ج 1، ص 592.

3- . الإصابة، ج 1، ص 592.

از این قبیل که دلالت دارد جناب جعفر علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برترین مردم می باشند، مستثنی هستند.

و در روایت دیگری ابن حجر عسقلانی از عبد الله بن جعفر نقل کرده است:

«ما سألت علياً فامتنع فقلت له: بحق جعفر ألا أعطاني.» (1)

(هرگاه حضرت علی علیه السلام از انجام درخواستم امتناع می نمودند، عرض می کردم: به حق جعفر [علیه السلام]، آن را به من عطا می کردند.)

آری باید این گونه هم باشد، حضرت جعفر بن ابی طالب علیهما السلام در پیشگاه خداوند متعال عظمت و مقامی دارند که هر کس ایشان را در ضمن دعاهاش در محضر خداوند متعال و اهل بیت: واسطه نمایند، مقرون استجاب خواهد بود. از این رو مرحوم مستنبط قدس سره از کتاب «اصول کافی» مرحوم ثقة الاسلام کلینی قدس سره از یوسف بن أبوسعید، نقل کرده است که گفت: روزی نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودم، که به من فرمودند:

هنگامی که قیامت برپا شود و خداوند همه مردمان را جمع کند اول کسی را که برای حسابرسی بخوانند، حضرت نوح علیه السلام است. به او گفته می شود: آیا تبلیغ کردی و فرامین پروردگار را به قوم خود رساندی؟ می گوید: بلی. به او گفته می شود: چه کسی به عمل تو شهادت می دهد؟ می گوید: محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم. سپس در طلب حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم به راه می افتد و مردم را کنار می زند و از آن ها عبور می کند تا خود را به آن حضرت می رساند، و

ص: 28

ایشان بر روی توده ای از مشک کنار علیّ علیه السلام نشسته اند و این معنی فرمایش پروردگار است:

(فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا(1))

(و چون او را (یعنی علیّ علیه السلام را) مقرب درگاه خدا و رسول بینند چهره کافران زشت و درهم کشیده می گردد.)

نوح خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم عرض می کند: خداوند از من سؤال کرده است که آیا تبلیغ کرده ای و پیام ما را ابلاغ نموده ای؟ گفتم: بلی، فرموده است: چه کسی برای تو شهادت می دهد؟ عرض کردم: محمد صلی الله علیه و آله وسلم. در این هنگام پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، جعفر بن ابی طالب و حمزه را دستور می دهند که بروید و شهادت دهید که او وظیفه تبلیغ را انجام داده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

«فجعفر وحمزه، هما الشاهدان للأنبياء: بما بلّغوا.»

(پس جعفر و حمزه دو شاهدند برای پیامبران که ابلاغ رسالت نموده اند.)

عرض کردم: فدای شما شوم، پس علیّ علیه السلام در آن هنگام کجاست و چه می کند؟ حضرت فرمودند:

«هو أعظم منزلة من ذلك.»

(مقام و مرتبه او بالاتر از این ها است.) (2)

ص: 29

---

1- . ملک: آیه 27.

2- . ترجمه القطر، ج 1، ص 238.

آری حضرت جعفر و حضرت حمزة علیهما السلام چنین منزلتی در پیشگاه ذات مقدس ربوبی جلّ جلاله دارند. که شاهد مثل نوح پیامبر علیه السلام در روز قیامت می باشند. و اگر این دو بزرگوار در واقعه احراق البیت و آتش زدن درب خانه حضرت زهرا علیها السلام حضور داشتند و در قید حیات بودند. حضرت شاه ولایت، علی مرتضی علیه السلام بی یاور نمی ماندند، تا عده ای جرأت کنند، درب خانه ایشان را به آتش بکشند. و به مادرمان حضرت زهرا علیها السلام جسارت کرده و به ایشان تازیانه بزنند. و مولای ما را سر و پای برهنه به مسجد ببرد. آن هم در حالی که فوج جمعیت، ایشان را احاطه کرده بودند. و در مقابل چشمان مبارک و گریان حضرت امام حسن و امام حسین و حضرت زینب و أمّ کلثوم، دست های مبارک جناب اسد اللّهی را بسته، و طناب به گردن مولا افکنده بودند.

و به راستی مولا امیرالمؤمنین علیه السلام چه جان سوز در آن هنگام از این دو بزرگوار یاد نمودند. چنانچه مرحوم علامه مجلسی قدس سرّه روایت نموده است:

«قَدْ رَوَى كَثِيرٌ مِنَ الْمُحَدِّثِينَ أَنَّهُ عَقِيبَ يَوْمِ السَّقِيفَةِ تَأَلَّمَ وَ تَظَلَّمَ وَ اسْتَنَجَدَ وَ اسْتَصْرَخَ حَتَّى سَدَّ جُمُوهُ الْحُضُورِ وَ الْبَيْعَةَ، وَ أَنَّهُ قَالَ: وَ هُوَ يُشِيرُ إِلَى الْقَبْرِ: (يَا ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَصَدَّ عَفُونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونِي (1)) وَ أَنَّهُ قَالَ: وَ جَعْفَرَاهُ! وَ لَا جَعْفَرَ لِي الْيَوْمَ، وَ حَمَزَتَاهُ! وَ لَا حَمَزَةَ لِي الْيَوْمَ.» (2)

ص: 30

1- . الأعراف: آية 150.

2- . بحار الانوار، ج 29، ص 624.

(بسیاری از روایان نقل می کنند که حضرت علی علیه السلام، پس از روز سقیفه، گله و شکایت کردند و یاری خواستند. تا جایی که [دشمنان حضرت] از حاضر شدن و بیعت کردن ایشان، [با ابوبکر] مأیوس شدند. [از این رو قصد نمودند حضرت را به شهادت برسانند. پس] در حالی که حضرت به قبر [رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم] اشاره می کردند، [خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم] گفتند: (ای فرزند مادرم! این قوم مرا ناتوان یافتند، و چیزی نمانده بود که مرا بکشند.) و در آن هنگام حضرت دائم می فرمودند: افسوس جعفر! امروز جعفری ندارم، افسوس حمزه! امروز حمزه ای ندارم.)

صاحب کتاب «کامل بهائی» نقل کرده است:

«کان يقول دائماً: و الله لو كان حمزة و جعفر حيين ما طمع فيها أبو بكر و عمر.»<sup>(1)</sup>

(همیشه امیرالمؤمنین علیه السلام مکرر می فرمودند: به خداوند سوگند، اگر حمزه و جعفر زنده بودند، ابوبکر و عمر در امر خلافت طمع نمی کردند.)

و مرحوم علامه مجلسی قدس سره در ضمن روایتی نقل نموده است:

«...فَعَلِيٌّ لَمْ يَجِدْ فِتْنَةً، وَ لَوْ وَجَدَ فِتْنَةً لَقَاتَلَ، ثُمَّ قَالَ: لَوْ كَانَ جَعْفَرٌ وَ حَمَزَةٌ حَيِّينِ، إِنَّمَا بَقِيَ رَجُلَانِ.»<sup>(2)</sup>

(...علی علیه السلام آن جماعت را نیافت و اگر جماعت یاری دهنده می یافت، قطعاً می جنگید. سپس فرمودند: ای کاش جعفر و حمزه زنده بودند، فقط دو نفر همراه من باقی ماندند.)

ص: 31

1- . کامل بهائی، ج 2، ص 180.

2- . بحار الانوار، ج 29، ص 452.

در نهایت حضرت جعفر طیار علیه السلام در سال هشتم هجرت و در ماه جمادی الأولى در جنگ مؤته به شهادت رسیدند. (1) در آن هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

«رأیت جعفرًا یطیر فی الجنة مع الملائكة.» (2)

(جعفر را دیدم که در بهشت با ملائکه پرواز می نمود.)

و مؤته (با همزه) نام روستائی از اراضی شام [سوریه] است. و از آنجا تا بیت المقدس دو منزل فاصله وجود دارد. حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم، حضرت جعفر بن ابی طالب علیهما السلام را همراه با زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه به ترتیب امیر لشکر مسلمانان نمودند، و آن ها را به جنگ رومیان فرستادند. هنگامی که لشکر مسلمانان به مؤته رسیدند، قیصر روم لشکری عظیم برای جنگ با آن ها آماده کرده بود. از این رو بین هر دو لشکر جنگ شدیدی آغاز شد؛ در آن میان حضرت جعفر بن ابی طالب علیهما السلام، چون شیر شمشیر کشیدند و از بین صفوف لشکر مسلمانان بیرون آمدند، و علم لشکر مسلمانان را گرفتند، و از هر جانب حمله می کردند. در آن اثناء ناگهان کافران حمله کردند و اطراف جعفر علیه السلام را گرفتند. و اول دست راست آن حضرت را قطع کردند. پس علم را با دست چپ گرفتند، و همچنان جنگ می کردند، تا این پنجاه زخم و به روایتی نود و دو زخم نیزه و تیر به ایشان رسید. پس دست چپ حضرت را نیز قطع کردند، در این هنگام علم را با هر دو بازوی خویش، در حالی که به سینه اش چسبانده بود، افراشته نگاه

ص: 32

---

1- . الإصابة، ج 2، ص 86.

2- . الإصابة، ج 1، ص 592.

داشتند. اما کافری بر ایشان حمله نمود، و شمشیری بر کمر حضرت زد، و آن حضرت را شهید کرد. (1)

از جابر روایت شده در همان روزی که حضرت جعفر علیه السلام در جنگ مؤتة شهید شدند. حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم در مدینه بعد از نماز صبح به منبر رفتند. و همگان را از اتفاقاتی که در همان وقت در مؤتة در حال وقوع بود با خبر نمودند. و مردم را از شهادت حضرت جعفر علیه السلام و جمعی از مسلمانان و شکست آن ها در آن نبرد، با خبر نمودند. (2) سپس حضرت فرمودند: چون پیش از شهید شدن، دست های حضرت جعفر علیه السلام بریده شد، خداوند در عوض آن دست ها، به او دو بال از زُمرّد سبز داده که اکنون با ملائکه به هر کجا که می خواهد، در بهشت پرواز می کند. (3)

مرحوم علامه مجلسی قدس سرّه از کتاب «أمالی» شیخ الطائفة مرحوم شیخ طوسی قدس سرّه نقل کرده است: حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت زهرا علیها السلام فرمودند:

«شَهِيدُنَا أَفْضَلُ الشُّهَدَاءِ وَ هُوَ عَمَّكَ وَ مِثًّا مَنْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ وَ هُوَ ابْنُ عَمِّكَ.» (4)

ص: 33

---

1- . منتهی الآمال، ج 1، ص 101.

2- . منتهی الآمال، ج 1، ص 102.

3- . منتهی الآمال، ج 1، ص 103.

4- . بحار الانوار، ج 22، ص 273.



(شهید ما بهترین شهیدان است و او عمومی تو [حمزه علیه السلام] است و از ما است آن شهیدی که دارای دو بال می باشد و در بهشت با فرشتگان پرواز می کند، و او پسر عمومی تو [جعفر علیه السلام] است.)

## أمّ هانی

ایشان با این کنیه شهرت دارند. ولی مورخان درباره نامشان، اختلاف نظر دارند؛ چنانچه ابن اثیر در کتاب «أسد الغابة» نگاشته است: نام ایشان «فاخته» می باشد. ولی برخی نام ایشان را «هند» دانسته اند. (1)

أمّ هانی همان بانویی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در روز فتح مکه در خانه ایشان هشت رکعت، نماز خواندند. (2)

## جُمّانه

ایشان همسر ابوسفیان بن حارث بن عبد المطلب شدند. و دو فرزند از ایشان به نام های عبد الله و جعفر به دنیا آمد. (3)

## حضرت علیّ امیر المؤمنین علیه السلام

آخرین پسر حضرت ابوطالب علیه السلام و حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام، حضرت علیّ علیه السلام است. و همان گونه که گذشت از دو خواهر خود بزرگ تر بودند. امیر مؤمنان علیه السلام سی سال پس از عام الفیل (4)،

در روز جمعه سیزدهم

ص: 34

1- . أسد الغابة، ج 6، ص 213.

2- . أسد الغابة، ج 6، ص 213؛ الإصابة، ج 7، ص 256.

3- . الإصابة، ج 8، ص 63.

4- . اصول کافی، ج 2، ص 407.

ماه رجب و داخل کعبه به دنیا آمدند. (1)

که در بدو ولادت، حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام نام ایشان را به مناسبت نام پدر خود، «أسد» نهادند. (2) از این رو مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در روز جنگ خیبر در لحظه مبارزه با مرحب خیبری هنگامی که رجز می خواندند، می فرمودند:

«أنا الذي سمّيتي أمي حیدرة.» (3)

(من کسی هستم که مادرم مرا حیدر نامیده است.)

و حیدر در زبان عربی از اسماء أسد (شیر) می باشد. و مرحوم علامه مجلسی قدس سرّه از دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام اشعار حضرت را به این نحو نقل کرده است:

أنا الَّذِي سَمَّيْتِي أُمِّي حَيْدَرَةَ

ضِرْغَامُ آجَامٍ وَ لَيْثُ قَسْوَرَةَ

عَبْلُ الدَّرَاعَيْنِ شَدِيدُ الْفِصْرَةَ

كَلَيْثِ غَابَاتٍ كَرِيهِ الْمَنْظَرَةَ

أَكِيلُكُمْ بِالسَّيْفِ كَيْلَ السَّنْدَرَةَ

أَضْرِبُكُمْ ضَرْباً يُبَيِّنُ الْفَقْرَةَ

ص: 35

---

1- . الصحيح من سيرة الأمام عليّ، ج 1، ص 60.

2- . كفاية الطالب، ص 103.

3- . كفاية الطالب، ص 103.

وَ أَتَرَكَ الْقِرْنَ بِقَاعِ جَزْرَةٍ  
أَضْرَبُ بِالسَّيْفِ رِقَابَ الْكُفْرَةِ  
ضَرَبَ غُلَامٌ مَاجِدٍ حَزْوَرَةَ  
مَنْ تَرَكَ (1)

الْحَقُّ يَقُومُ صَعْرَةً  
أَقْتُلُ مِنْهُمْ سَبْعَةً أَوْ عَشْرَةً  
فَكُلُّهُمْ أَهْلُ فُسُوقٍ فَجَرَةٍ

من همانم که مادرم مرا حیدر نامید. شیر بیشه ها و دلاوری شجاعم.  
بازوانی بزرگ (و پر توان) و گردنی قوی دارم و مانند شیر جنگل ها، با ابهت و ترسناکم.  
با شمشیر از پیمانه های بزرگ مرگ شما را می نوشانم و چنان ضربه ای بر شما وارد می سازم که مهره هایتان را از هم جدا می کند.  
و هم آورد خویش را خوراک (حیوانات درنده) می سازم و با شمشیر گردن کافران را می زنم.  
(ضربه ام) ضربه جوان بزرگ وار و سرافراز و قدرتمند است و هر کس حق را نادیده بگیرد، خوار می گردد.  
از آن ها هفت یا ده نفر بکشم - باکی نیست - چرا که همه اهل گناه و فجورند. (2)

ص: 36

- 
- 1- . فی المصدر: من یترک.
  - 2- . بحار الانوار، ج 21، ص 18.

و ذات مقدس ربوبی جلّ جلاله نام ایشان را «علیّ» نهادند. چنانچه مرحوم سیّد هاشم بحرانی قدّس سرّه در کتاب «مدینه المعاجز» نقل کرده است:

«... أَمَا عَلِيٌّ فَاللَّهُ الْعَلِيُّ سَمَاءَ عَلِيًّا...»<sup>(1)</sup>

(اما علیّ [علیه السلام] را، پس خداوند علیّ اعلیّ او را علیّ نامید.)

و در روایت دیگری آمده هنگامی که حضرت علیّ علیه السلام در کعبه متولد شدند. هاتقی ندا داد:

«... يَا فَاطِمَةُ! سَمِيَهُ عَلِيًّا فَأَنَا الْعَلِيُّ الْأَعْلَى...»<sup>(2)</sup>

(ای فاطمه! او را علیّ بنام پس من خداوند علیّ الاعلیّ هستم.)

و در روایت دیگری آمده منادی ندا داد:

خُصِّصْتُمَا بِالْوَلَدِ الزَّكِيِّ

وَ الطَّاهِرِ الْمُطَهَّرِ الرَّضِيِّ

إِنَّ اسْمَهُ مِنْ شَامِخِ عَلِيٍّ

عَلِيٍّ اشْتَقَّ مِنَ الْعَلِيِّ

شما زن و شوهر مفتخر به این پسر پاک گشتید. پسری طاهر و مطهّر و راضی به رضای حق.

نام او نزد خداوند بلند مرتبه، علیّ است که از نام خداوند علیّ و بلند مرتبه مشتق شده است.<sup>(3)</sup>

ص: 37

1- . مدینه المعاجز، ج 1، ص 322.

2- . بحار الانوار، ج 35، ص 37.

3- . بحار الانوار، ج 35، ص 102.

## رؤیای صادقۀ حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام

از سال ها پیش از ولادت حضرت امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام، در عالم خواب و در رؤیایی صادقۀ، به حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام الهام شده بود که صاحب فرزندى بزرگوار خواهند شد. از این رو در حدیثی از حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام نقل شده است:

در خواب دیدم کوه های شام به حرکت در آمده و به سوی مکه می آمدند. آن کوه ها فریاد می زدند، و اسلحه آهنین داشتند و آتش از آن ها شراره می کشید. همه مردم از دیدن آن ها به وحشت افتادند. در مقابل، کوه های مکه نیز به سرعت به سمت آن ها به حرکت در آمده و با سلاح های خود، از تیر و شمشیر و کلاه خود، به جانب آن ها می شتافتند و هر چه سلاح از آن ها بر زمین می افتاد، مردم از زمین برمی داشتند.

من نیز مانند سایرین، شمشیری از زمین برداشتم، ولی آن شمشیر از دست من رها شد و به آسمان پر کشید؛ شمشیر دیگری برداشتم؛ آن شمشیر در هوا معلق ماند؛ شمشیر دیگر من بر زمین افتاد و شکست؛ اما آخرین شمشیری که برداشته بودم، اندک اندک شیری عظیم شد و بر کوه های شام حمله برد. مردم همه از او می ترسیدند و فرار می کردند. در آن لحظه، فرزندم محمد صلی الله علیه و آله وسلم، پیش رفت و آن شیر عظیم را گرفت و دست خود را بر سر و گردن آن شیر گذاشت. شیر در برابر محمد صلی الله علیه و آله وسلم، مانند آهوی رام شده، آرام گرفت. و از محمد صلی الله علیه و آله وسلم اطاعت می کرد.

من با نهایت ترس و بیم از خواب بیدار شدم. نزد ابو کرز کاهن رفتم تا خوابم را تعبیر نماید؛ ولی چون جمیل کاهن تیممی نزد او بود، صبر کردم تا جمیل کاهن برخیزد و بعد با ابو کرز کاهن سخن بگویم. جمیل به من نگاهی

انداخت و با خنده گفت: به خداوند سوگند! تو می خواهی تعبیر خوابی را که دیده ای از ابو کرز کاهن پرسی، ولی از نشستن من در اینجا کراهت داری؛ من به جمیل کاهن گفتم: تو اگر راست می گویی و نیت مرا می دانی، خواب مرا بازگو کن.

جمیل به زبان شعر، ابیاتی با مضمون دقیق خوابی که من دیده بودم خواند؛ من از او درخواست نمودم که تعبیر این رؤیا را نیز برایم بیان کند. جمیل کاهن چنین گفت: چهار شمشیر، نماد چهار پسر است که یکی به آسمان پرواز می کند که «طالب» می باشد، و از دنیا رفت. و دیگری در هوا می ماند که «عقیل» است و عمری طولانی داشت. دیگری شکسته می شود که مراد از آن، «جعفر» است که در مؤتة به شهادت رسید. و شمشیر آخر که به صورت شیری عظیم در آمد، حضرت علیّ علیه السلام می باشد. (1)

### بشارت ابوطالب علیه السلام به فاطمة بنت أسد علیها السلام

مرحوم ثقة الاسلام کلینی قدس سرّه از مفصل بن عمر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده است:

«لَمَّا وُلِدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فُتِحَ لَأَمِّدَةَ بِيَاضُ فَارِسَ وَفُصُورُ الشَّامِ فَجَاءَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ أُمِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَبِي طَالِبٍ: ضَاحِكَةً مُسْتَبْشِرَةً، فَأَعْلَمَتْهُ مَا قَالَتْ أَمِنَةٌ فَقَالَ

ص: 39

---

1- . فاطمة بنت أسد علیها السلام ، دامان نبوت و امامت، ص 73 به نقل از ریاحین الشریعة، ج 3، ص 5 تا 6 (نقل به مضمون).

لَهَا أَبُو طَالِبٍ: وَتَتَعَجَّبِينَ مِنْ هَذَا، إِنَّكَ تَحْبِلِينَ وَتَلِدِينَ بِوَصِيَّتِهِ وَوَزِيرِهِ.» (1)

(وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم متولد شدند، برای حضرت آمنه بیابان های پارس و کاخ های شام گشوده شد. آن گاه فاطمه بنت أسد علیها السلام مادر امیرالمؤمنین علیه السلام خندان و شادمان به نزد ابوطالب علیه السلام آمده، و ایشان را از سخنان آمنه علیها السلام آگاه کرد. ابوطالب علیه السلام به ایشان گفت: تو از این تعجب می کنی. تو هم وصی و وزیر ایشان را آبستن شده، به دنیا می آوری.)

و در روایت دیگری مرحوم ثقة الاسلام کلینی قدس سره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده است:

«إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَسَدٍ عَلَيْهَا السَّلَامُ جَاءَتْ إِلَى أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِتُبَشِّرَهُ بِمَوْلِدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِصْبِرِي سَبْتًا أَبْشُرِي بِمِثْلِهِ إِلَّا التُّبُوءَةَ، وَقَالَ: أَلَسَبْتُ ثَلَاثُونَ سَنَةً وَكَانَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَآمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثُونَ سَنَةً.» (2)

(فاطمه بنت أسد علیها السلام به نزد ابوطالب علیه السلام آمد تا ایشان را به ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بشارت دهد. پس ابوطالب علیه السلام گفت: سبستی صبر کن تا من هم تو را به مانند او جز در پیامبری بشارت دهم و حضرت صادق علیه السلام فرمودند: سبت سی سال است. و میان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام سی سال فاصله بود.)

ص: 40

1- . اصول کافی، ج 2، ص 410.

2- . اصول کافی، ج 2، ص 408.

## ولادت امیر المؤمنین علیہ السلام در کلام رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم

مرحوم علامہ مجلسی قدس سرہ از کتاب «فضائل» ابن شاذان از جابر بن عبداللہ انصاری روایت کرده است: از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم درباره تولد علی بن ابی طالب علیہما السلام سؤال کردم، حضرت فرمودند:

«أَهْ آه سَأَلْتَ عَجَبًا يَا جَابِرُ عَنْ خَيْرِ مَوْلُودٍ وُلِدَ فِي شِبْهِهِ الْمَسِيحُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ عَلِيًّا نُورًا مِنْ نُورِي وَ خَلَقَنِي نُورًا مِنْ نُورِهِ وَ كِلَانَا مِنْ نُورِهِ نُورًا وَاحِدًا وَ خَلَقْنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْلُقَ سَمَاءً مُبَيَّنَّةً وَ لَا أَرْضًا مَدْحِيَّةً أَوْ طُولًا أَوْ عَرْضًا أَوْ ظِلْمَةً أَوْ ضِيَاءً أَوْ بَحْرًا إِلَى هَوَاءٍ بِخَمْسِينَ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ سَبَّحَ نَفْسَهُ فَسَبَّحْنَاهُ وَ قَدَّسَ ذَاتَهُ فَقَدَّسْنَاهُ وَ مَجَّدَ عَظَمَتَهُ فَمَجَّدْنَاهُ فَشَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ لَنَا فَخَلَقَ مِنْ تَسْبِيحِي السَّمَاءَ فَسَمَكَهَا وَ الْأَرْضَ فَطَبَّحَهَا وَ الْبِحَارَ فَعَمَّقَهَا وَ خَلَقَ مِنْ تَسْبِيحِ عَلِيِّ الْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ فَكَلَّمَا سَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ مِنْذُ أَوَّلِ يَوْمٍ خَلَقَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ فَهُوَ لِعَلِيِّ وَ شِيعَتِهِ.»

(آه، آه، سؤال عجیبی کردی ای جابر! از بهترین مولودی که ولادتی شبیه مسیح خواهد داشت. خداوند، علی را از نور من آفرید. و مرا از نور خود آفرید. و هر دوی ما از یک نور، و از نور خدا هستیم. خداوند پنجاه هزار سال پیش از آن که آسمان و زمین، طول و عرض، تاریکی و روشنی، دریا و هوا را بیافریند، ما را خلق کرد. پس از خلق ما، خداوند خویشتن را



تسبیح گفت، و ما نیز او را تسبیح گفتیم. و ذات خود را تقدیس نمود، و ما نیز وی را تقدیس کردیم. و عظمت خود را تمجید و ستایش کرد، و ما نیز وی را تمجید و ستایش کردیم. و خداوند از این کار ما تشکر کرد، و از تسبیح گفتن من آسمان را آفرید و آن را بی ستون نگاه داشت. و زمین را آفرید و آن را گسترانید. و دریاها را آفرید و عمق بخشید. و از تسبیح علیّ فرشتگان مقرب را آفرید. از این رو از همان لحظه ای که فرشتگان، تسبیح خدا را آغاز کردند تا قیامت، ثواب آن متعلق به علیّ و شیعیان اوست.)

ای جابر، خداوند عزّوجلّ ما را جا به جا کرد و در صلب آدم افکند و من در پهلوی راست و علیّ در پهلوی چپ او قرار گرفتیم. سپس خداوند عزّوجلّ ما را از صلب آدم به اصلاب پاکیزه منتقل می کرد و مرا به هیچ صلبی منتقل نکرد مگر این که علیّ را هم به همان صلب منتقل نمود. همین گونه بودیم تا این که خداوند ما را از صلب پاک که صلب عبدالمطلب بود بیرون آورد. آن گاه مرا از پستی پاک - یعنی صلب عبدالله علیه السلام - به بهترین رحم - یعنی رحم آمنه علیها السلام - منتقل نمود. و چون به دنیا آمدم، فرشتگان فریاد برآورده و ناله ها سر دادند و گفتند: ای خدا! و سرور ما، چرا ولیّ تو علیّ علیه السلام را با این نور درخشان - یعنی حضرت محمّد صلی الله علیه و آله وسلم - نمی بینیم؟! پس خداوند به آن ها فرمود:

چشمتان روشن و بدانید که من به حال ولیّ خود از شما آگاه تر و مشفق ترم. پس خداوند عزّوجلّ، علیّ را از صلبی طاهر که پس از پدرم بهترین صلب بنی هاشم بود - یعنی صلب ابوطالب علیه السلام - در آورد. و در بهترین رحم که - یعنی رحم فاطمة بنت أسد علیها السلام - قرار داد. و قبل از تولّد علیّ، مرد زاهدی در آن زمان بود که «مشرم بن رعیب بن شیقیان» نامیده می شد. او یکی از پارسایان بود و خدا را دوپست و هفتاد سال عبادت کرده

بود بدون آن که حاجتی از وی بخواهد. از این رو خداوند حکمت را در قلب او جای داد و به خاطر حُسن طاعت و عبادتش به وی الهام نمود. او از خداوند خواست یکی از اولیای خود را به وی نشان دهد. پس خداوند ابوطالب علیه السلام را نزد وی فرستاد و چون چشم مثرم به ابوطالب علیه السلام افتاد، جلو رفته و سر و پیشانی او را بوسید و در کنار خودش نشاند سپس گفت: خداوند تو را رحمت کند، تو چه کسی هستی؟ گفت: مردی از تهامه هستم. گفت: از کدام تیره؟ گفت: عبد مناف. گفت: کدام عبد مناف؟ گفت: هاشم. پس مرد عابد برخواست و دوباره سر وی را بوسه زده و گفت: حمد و سپاس خداوندی را سزا می باشد که ولیّ خویش را پیش از مرگ به من نشان داد!

سپس گفت: آقا، بشارت باد تو را که خداوند علیّ اعلیٰ به من امری را الهام فرموده که بشارت تو در آن است. ابوطالب فرمود: آن بشارت چیست؟ گفت: پسری از صلب تو به دنیا خواهد آمد که ولیّ خدای عزّوجل و امام پارسایان و وصیّ رسول ربّ العالمین خواهد بود. اگر توفیق دیدار وی را داشتی، سلام مرا به او برسان و به وی بگو:

«إِنَّ الْمَثْرَمَ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، بِهِ تَتِمُّ النَّبُوَّةُ وَبِعَلِيِّ تَتِمُّ الْوَصِيَّةُ. قَالَ: فَبَكَى أَبُو طَالِبٍ وَ قَالَ: فَمَا اسْمُ هَذَا الْمَوْلُودِ؟ قَالَ: اسْمُهُ عَلِيُّ.»

(مثرم تو را سلام می رساند و می گوید: شهادت می دهم که خدایی جز خداوند یگانه نیست و محمد فرستاده اوست. نبوت به محمد و وصایت به علیّ ختم می گردد. پس ابوطالب سخت گریست و فرمود: نام این مولود چیست؟ گفت: نامش «علیّ» است.)

أبو طالب فرمود: من حقیقت و درستی مطلبی را که می گویی درک نمی کنم، اما دوست دارم مطمئن شوم که خداوند این را به تو الهام فرموده است. گفت: دوست داری از خداوند بخواهم چه خوراکی برای تو در همین مکان و همین حالا بفرستد؟ أبو طالب فرمود: همین الآن، یک خوراک بهشتی می خواهم. پس راهب دست دعا به سوی خدا دراز کرد.

جابر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: هنوز دعای مثرم پایان نیافته بود که طبقی از میوه های بهشتی شامل: انگور، رطب و انار نازل شد و مثرم آن را به أبو طالب تقدیم کرد. أبو طالب یک انار از آن میوه ها را تناول کرد و برخواست و فوراً نزد فاطمة بنت أسد آمد. و چون آن نور را به رحم فاطمه منتقل شد، زمین هفت شبانه روز لرزید. به طوری که قریش سخت وحشت زده شدند و گفتند: بت های خود را به بالای کوه أبو قیس ببرید تا از آن ها بخواهیم زمین را آرام کنند و بلا را از ما دور سازند. و چون به قلّه أبو قیس که به شدت می لرزید، رسیدند، ناگهان بت ها با صورت بر زمین افتادند، و چون چنین دیدند گفتند: ما را یاری تحمل این مصیبت نیست. پس أبو طالب از کوه بالا رفته و به آنان فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدَ أَحْدَثَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ حَادِثًا وَخَلَقَ فِيهَا خَلْقًا إِنْ تَطِيعُوهُ وَتَقَرَّبُوا لَهُ بِالطَّاعَةِ وَتَشَّ هَدُوا لَهُ بِالْإِمَامَةِ الْمُسْتَحَقَّةِ وَإِلَّا لَمْ يَسْكُنْ مَا بِكُمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْتَهُمَا مَسْكَنٌ.»

(ای مردم! بدانید خداوند عزّ و جل در این شب حادثه ای شگفت آفرید و انسانی را خلق کرده که اگر از وی اطاعت نکنید و سر فرمان برداری بر

آستانش فرود نیاورید و به حَقَّانیت امامت او شهادت ندهید، زمین از لرزه باز نمی ایستد تا تمام خانه های سرزمین تهامه را ویران سازد.)

گفتند: ای ابوطالب! ما آن چه را تو گفتی تصدیق می کنیم. پس ابوطالب گریست و دست ها را به دعا برداشته و گفت:

«إِلَهِي وَ سَيِّدِي أَسْأَلُكَ بِالْمُحَمَّدِيَّةِ الْمَحْمُودَةِ وَالْعَلَوِيَّةِ الْعَالِيَةِ وَالْفَاطِمِيَّةِ الْبَيْضَاءِ إِلَّا تَقَضَّلْتَ عَلَيَّ تَهَامَةَ بِالرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ.»

(خدایا، ای سرور و مولای من! تو را به محمد محمود، و علی اعلی، و فاطمه رو سفید، سوگند می دهم که لطف و رأفت خود را شامل تهامه کنی.)

جابر گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: هنوز ابوطالب از دعا فارغ نشده بود که زمین و کوه ها آرام گرفتند و مردم سخت شگفت زده شدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در ادامه فرمودند: قسم به آن که دانه را شکافت و انسان را آفرید، عرب ها پیوسته این کلمات ابوطالب را می نوشتند و در سختی های دوران جاهلیت بدون آن که حقیقت آن ها را بدانند، از خداوند حاجت می گرفتند تا اینکه علی بن ابی طالب علیهما السلام متولد گردید. در شب تولد علی علیه السلام زمین روشن و نور ستارگان چند برابر گشت، و قریش از این امر در شگفتی بودند به طوری که برخی به برخی دیگر می گفتند: بی تردید در آسمان اتفاقی افتاده است. درخشش آسمان و نورانیت آن را می بینید و مضاعف شدن نور ستارگان را مشاهده می کنید؟ حضرت در ادامه فرمودند: پس ابوطالب در حالی که از کوچه ها، خیابان ها و بازارهای مکه عبور می کرد، به مردم می فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ وُلِدَ اللَّيْلُ فِي الْكَعْبَةِ حُجَّةُ اللَّهِ تَعَالَى وَوَلِيُّ اللَّهِ فَبَقِيَ النَّاسُ يَسْأَلُونَهُ عَنْ عِلَّةِ مَا يَرُونَ مِنْ إِشْرَاقِ السَّمَاءِ فَقَالَ لَهُمْ أَبَشِرُوا فَقَدْ وُلِدَ هَذِهِ اللَّيْلَةَ وَلِيُّ مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يُخْتَمُ بِهِ جَمِيعُ الْخَيْرِ وَيُذْهَبُ بِهِ جَمِيعُ الشَّرِّ وَيَتَجَنَّبُ الشُّرْكَ وَالشُّبُهَاتُ وَ لَمْ يَزَلْ يَلْزَمُ هَذِهِ الْأَلْفَافَ حَتَّى أَصْبَحَ فَدَخَلَ الْكَعْبَةَ وَهُوَ يَقُولُ هَذِهِ الْأَيَّاتُ:»

(ای مردم، امشب در کعبه حجّت خدا و ولیّ او به دنیا آمد. اما مردم پیوسته از او درباره این که چرا آسمان چنین درخشان شد و اولیای خدای عزوجل چه کسانی هستند، از وی سؤال می کردند. پس به ایشان گفت: بشارت باد شما را که امشب یکی از اولیای خدا به دنیا آمد، کسی که همه خیر و برکت به وی ختم می شود و همه شرّ توسط او از بین می رود. او از شرک و شبهات دوری می جوید و تا صبح در این مورد با مردم سخن گفت و سپس وارد کعبه شد در حالی که این آیات را می گفت:)

يَا رَبِّ رَبِّ الْعَسَقِ الدَّجِيِّ

وَ الْقَمَرِ الْمُتَبَلِّجِ الْمُضِيِّ

بَيْنَ لَنَا مِنْ حُكْمِكَ الْمُقْضِيِّ

مَاذَا تَرَى لِي فِي اسْمِ ذَا الصَّبِيِّ

پروردگارا، ای پروردگار شب تار و ماه آشکار درخشان حکم صادر شده خودت را برای ما آشکار ساز، بگو نام این کودک نزد تو چیست؟

حضرت فرمودند: پس ابوطالب شنید هاتقی می گوید:

خُصِّصْتُمَا بِالْوَلَدِ الرَّكِيِّ

وَ الطَّاهِرِ الْمُطَهَّرِ الرَّضِيِّ

إِنَّ اسْمَهُ مِنْ شَامِخِ عَلِيٍّ

عَلِيٍّ اسْتَقَّ مِنَ الْعَلِيِّ

شما زن و شوهر مفتخر به این پسر پاک گشتید، پسری طاهر و مطهر و راضی به رضای حق.

نام او نزد خداوند علی، علی است که از نام خدای علی مشتق شده است.

چون ابوطالب این الهام را دریافت، از کعبه خارج شد و چهل روز از نظرها غایب بود. جابر گوید: عرض کردم: یا رسول الله! این مدت کجا بود؟ فرمودند: نزد مثرم رفت تا میلاد علی علیه السلام را به وی بشارت دهد. اما مثرم در کوه «لُکام» مرده بود، اما خود به ابوطالب گفته بود که چون این نوزاد به دنیا آمد به کوه «لُکام» برای دیدارش برود و در آنجا اگر وی را زنده یافت بشارتش دهد و اگر مرده یافت به او انذار دهد. جابر پرسید: چگونه قبرش را بیابد و چگونه به وی انذار دهد؟! حضرت فرمودند: ای جابر! آن چه را که می شنوی یک راز است، آن را پوشیده دار که علمی از اسرار مکنون خداست. مثرم خود نشانی غار را در کوه «لُکام» به ابوطالب داده بود و به وی تأکید کرده بود که زنده یا مرده او را آنجا خواهد یافت.

وقتی ابوطالب به آن غار رسید و وارد آن گشت، مثرم را مرده و پیچیده در قبایش یافت در حالی که دو مار که یکی سفیدتر از ماه بود و دیگری سیاه تر از شب تار، در درون غار بودند. ابوطالب پس از ورود به غار به مثرم سلام کرد و خداوند عزوجل [به برکت سلام ابوطالب،] مثرم را زنده گردانید و بلافاصله به حالت قیام ایستاده و گفت:

«أشهد أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله و أن علياً وليّ الله هو الإمام من بعده.»

سپس مثرم به وی گفت: ای ابوطالب! مرا بشارت ده، زیرا پیوسته دلم نزد تو بود تا این که خداوند با آمدنت بر من ممت نهاد. ابوطالب فرمود: بشارت باد تو را که «علی» قدم بر زمین گذاشت. مثرم گفت: نشانه شب ولادتش چه بود؟ هر چه را در آن شب دیدی برایم به دقت بازگو کن! ابوطالب فرمود: آری، نشانه هایی داشت: چون ثلث شب گذشت فاطمه دچار درد زایمان شد؛ من هم برخی اسم های نجات بخش را بر وی خواندم که به إذن خدا آرام گرفت. پس به او گفتم: می روم چند زن از دوستانت را خبر می کنم تا در امر زایمان کمک حالت باشند. فاطمه گفت: آن چه را صلاح می دانی انجام بده. اما ناگهان از پشت خانه [خدا] هاتقی ندا در داد:

«أَمْسِكْ عَنْهُنَّ يَا أَبَا طَالِبٍ! فَإِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ لَا تَمَسُّهُ إِلَّا يَدٌ مُطَهَّرَةٌ.»

(ای ابوطالب! از خبر کردن آن ها در گذر، زیرا نباید ولیّ خدا را دستی جز دست های پاک لمس کند.)

هنوز سخن هاتف تمام نشده بود که چهار زن با جامه های ابریشمی سفید و در حالی که بوی معطری از آن ها به مشام می رسید و از مُشک هم خوشبوتر بودند، وارد خانه [خدا] شدند و به فاطمه گفتند:

«السلام عليك يا وليّة الله!»

فاطمه جواب سلام آن‌ها را داد و آنان نیز در حالی که عطردانی نقره‌ای با خود داشتند، در کنار فاطمه نشستند. اندکی پیش نگذشته بود که علی علیه السلام به دنیا آمدند. چون متولد شدند، به دیدن ایشان رفتم که ناگاه با پسری چون خورشید تابان مواجه شدم. پس مولود به سجده افتاده و گفت:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَأَنِّي وَصِيٌّ نَبِيَّةٍ تُحْتَمُّ بِهِ النَّبُوءَةُ وَتُحْتَمُّ بِي الْوَصِيَّةُ.»

(شهادت می‌دهم که خدائی جز خدای یگانه نیست و شهادت می‌دهم محمد صلی الله علیه و آله وسلم فرستاده خداوند می‌باشد. و من نیز وصی نبی‌خدایم؛ نبوت با او ختم می‌شود و وصایت با من.)

پس یکی از آن زن‌ها او را از زمین برداشته و در دامن گذاشت و چون در دامن آن زن قرار گرفت، به سیمای وی نگریست و با زبانی رسا گفت: سلام بر تو مادر! آن زن گفت: و علیک السلام فرزندم! گفت: پدرم در چه حال است؟ زن پاسخ داد: غرق نعمت‌های خداوند عزوجل است و برخوردار از مصاحبت بهترین کسان خود.

پس چون این سخن را شنیدم نتوانستم خویشتن داری کنم و گفتم: فرزندم، مگر من پدر تو نیستم؟! گفت: بلی، هستی! اما من و تو از پشت آدم هستیم و این بانو حواست. چون این کلام را شنیدم از شدت شرم و حیا از حوا، سر و صورتم را با قبایم پوشانده و به کناری خزیدم.

سپس زن دیگری که عطردانی پر از مُشک به همراه داشت، علی را در دامن خویش نهاد، و چون به صورت وی نگاه کرد گفت: السلام علیک خواهر! آن بانو گفت: و علیکم السلام برادر! پرسید: عمویم در چه حال است؟ گفت: خوب است و به تو سلام می‌رساند. گفتم: فرزندم، این بانو



کیست و عموی تو کدام است؟ گفت: این مریم دختر عمران و عموی من عیسی علیه السلام است. سپس مریم با عطری که از عطردان در آورد و از بهشت بود، بدش را معطر نمود. آن گاه زن دیگری علی را گرفته و لباسی را که با خود آورده بود به تن مبارکشان کرد.

أبوطالب گوید: پس گفتیم: اگر اکنون ختنه اش می کردیم، تحملش برای او آسان تر بود- چون اعراب فرزندان خود را در روز اول تولد ختنه می کردند- زن ها گفتند: او پاکیزه و ختنه شده متولد گشته و خداوند طعم تیزی آهن را به وی نخواهد چشاند مگر بر دست مردی که خدا و فرشتگان در آسمان ها و زمین و کوه ها از او نفرت دارند و او بدبخت ترین اشقیاء است. به آنان گفتیم: او کیست؟ گفتند: او عبد الرحمن بن ملجم لعنة الله علیه است. او سی سال پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وی را در کوفه خواهد کشت. أبوطالب در ادامه گوید:

«أَنَا كُنْتُ فِي سَمَاعِ قَوْلِهِنَّ إِذْ أَخَذَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ابْنُ أَخِي مِنْ يَدَيْهِنَّ وَوَضَعَ يَدَهُ فِي يَدِهِ وَتَكَلَّمَ مَعَهُ وَسَأَلَهُ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ فَخَاطَبَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَخَاطَبَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِأَسْرَارٍ كَانَتْ بَيْنَهُمَا.»

(من مشغول شنیدن سخنان آن بانوان بودم که برادر زاده ام محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم وی را از دست آنان گرفت و دست در دستش نهاد و با وی به گفتگو پرداخت و درباره همه چیز از او سؤال کرد. سپس محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، علی علیه السلام را مورد خطاب قرار داده و علی علیه السلام با محمد صلی الله علیه و آله وسلم درباره اسراری که میان آن دو بود سخن گفت.)

و در همین حال زن ها از نظر ناپدید شدند و دیگر آنان را ندیدم. پس با خودم گفتم: کاش با دوزن دیگر هم آشنا می شدم، لذا از علی علیه السلام که آنان را [از عالم غیب] می شناخت درباره ایشان پرسیدم. علی علیه السلام به من گفت: پدر، اولی مادرم حوا بود و دومی که به بدنم عطر مالید خواهرم مریم بود و آن که لباس بر تنم کرد آسیه بود و آن بانویی که عطردان را در دست مادر موسی بود. اکنون ای ابوطالب! مژم را دریاب و به تو آدم مژده اش بده و او را از آن چه دیده ای با خبر کن. او را در فلان غار در فلان جا خواهی یافت. پس چون از گفتگو با محمد صلی الله علیه و آله وسلم برادر زاده ام و من فارغ شد، به حال کودکی برگشت. و من هم نزد تو آمده و تمام ماجرا را همان طور که دیده بودم، برایت بازگو کردم.

پس ابوطالب گفت: چون مژم ماجرا را از من شنید، به سختی گریست سپس ساعتی به فکر فرو رفته آن گاه آرام گرفته و درنگ کرد و سر خود را پوشانده و به من گفت: مرا با قبایم پوشان من هم او را با قبایش پوشاندم. سپس دراز کشید و از دنیا رفت. من سه روز تمام در کنارش ماندم و با وی سخن می گفتم، اما پاسخی نمی داد. از این رو احساس تنهایی کردم و در این هنگام آن دو مار به سر جایشان برگشته و به من گفتند: خود را به ولی خدا برسان که هیچ کس سزاوارتر از تو به کفالت او نیست، پس به آن دو گفتم: شما که هستید؟ گفتند: ما عمل صالح او هستیم که خداوند ما را به هیأتی که می بینی آفریده است. ما شبانه روز از وی مراقبت می کنیم تا قیامت فرا برسد که در آن روز یکی از ما از جلو و دیگری از پشت سر، با او وارد بهشت خواهیم شد. سپس ابوطالب به مکه بازگشت.

جابر بن عبدالله گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمودند: پاسخ سؤال تو را به تفصیل برایت بیان کردم، اکنون بر تو واجب است آن را حفظ کنی:

«فَإِنَّ لِعَلِيِّ عِدَّةَ اللَّهِ مِنَ الْمَنْزِلَةِ الْجَلِيلَةِ وَالْعَطَايَا الْجَزِيلَةِ مَا لَمْ يُعْطَ أَحَدٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَلَا الْأَنْبِيَاءِ الْمُرْسَلِينَ وَحُبُّهُ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فَإِنَّهُ فَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالتَّارِ وَلَا يَجُوزُ أَحَدٌ عَلَى الصَّرَاطِ إِلَّا بِبِرَاءَةٍ مِنْ أَعْدَاءِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.»

(زیرا علی نزد خدا از چنان منزلت والا و سخاوت بی کرانی برخوردار است که هیچ یک از فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل بدان پایه نمی رسند و محبت او بر هر مسلمانی واجب است. زیرا او قسمت کننده بهشت و جهنم است و هیچ کس نمی تواند از پل صراط بگذرد مگر این که از دشمنان علی علیه السلام بیزاری و برائت جوید.)<sup>(1)</sup>

### دوران بارداری فاطمة بنت أسد علیها السلام

پیش از آن که حضرت ابوطالب علیه السلام با دختر عمویش، حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام، ازدواج نماید، بنی هاشم عادت داشتند با دیگر خانواده های قریش، غیر از بنی هاشم، پیوند زناشویی برقرار کنند؛ و ازدواج حضرت ابوطالب علیه السلام با حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام، ازدواجی کاملاً هاشمی بود.

شیخ اهل سنت، قاضی ابو عمرو عثمان بن احمد در روایتی بلند چنین نقل می کند:

فاطمة بنت أسد علیها السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را در حال خوردن خرماهایی دید که از هر مشک و عنبری خوشبوتر بود و درخت آن نیز هیچ ساقه با خوشه ای

ص: 52

نداشت؛ فاطمة بنت أسد علیها السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درخواست کردند تا حضرت از آن خرماها به ایشان مرحمت کنند. از این رو حضرت فرمودند:

«تنها در صورتی شایستگی خوردن از این خرما را خواهید یافت که گواهی دهید هیچ معبودی جز خداوند نیست و من، محمد فرستاده خدا هستم.»

حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام شهادتین را گفتند و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز خرمایی به ایشان مرحمت نمود؛ فاطمة بنت أسد علیها السلام پس از خوردن آن خرما، میل و رغبتشان افزون شد و خرمای دیگری برای حضرت ابوطالب علیه السلام درخواست کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با ایشان عهد نمودند که آن را تنها در صورتی به حضرت ابوطالب علیه السلام بدهند که ایشان هم شهادتین را بر زبان جاری سازند.

پاسی از شب گذشته بود که حضرت ابوطالب علیه السلام رایحه نسیمی را استشمام نمودند که تا آن زمان، مانند آن را هرگز استشمام نکرده بود؛ در این هنگام فاطمة بنت أسد علیها السلام، دانه خرما را که به همراه داشتند به ابوطالب علیه السلام نشان دادند؛ حضرت ابوطالب علیه السلام نیز از ایشان خواستند تا آن خرما را به ایشان بدهند، اما حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام اجابت درخواست ایشان را به گفتن شهادتین، منوط کردند. حضرت ابوطالب علیه السلام نیز شهادتین را بر زبان جاری نمودند، اما از ایشان درخواست کردند، موضوع را به کسی نگویند تا مبادا قریش بر ابوطالب علیه السلام خرده گیرند و از ایشان عیب جویی کنند. فاطمة بنت أسد علیها السلام نیز به ابوطالب علیه السلام قول دادند تا موضوع را فاش

نسازند؛ در این هنگام دانه خرما را به ابوطالب دادند، در کنار ایشان آر میدند و همان شب به حضرت علیّ علیه السلام باردار شدند.

هنگامی که فاطمة بنت أسد علیها السلام به حضرت علیّ علیه السلام آبستن شدند، زیبایی ایشان افزایش یافت و حضرت علیّ علیه السلام در شکم مادر سخن می گفتند. هنگامی که فاطمة بنت أسد علیها السلام به درون کعبه رفتند، حضرت علیّ علیه السلام با برادرشان جعفر علیه السلام گفتگو نمودند و همین امر باعث شد تا جعفر علیه السلام از هوش برود؛ و هنگامی که نگاه فاطمة بنت أسد علیها السلام به بت ها افتاد، بت ها همگی، به رو بر زمین افتادند و فاطمه علیها السلام دستی به شکم خود زد و گفت: ای نور چشمم! بت ها در درون کعبه به پای تو افتاده اند و من نمی دانم در برون کعبه از چه جایگاه بلندی برخوردار خواهی شد؟! حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام، ابوطالب علیه السلام را از این ماجرا آگاه کردند و ایشان پس از شنیدن سخنان همسرشان گفتند: پیش از این در راه طائف، شیری را دیدم که مرا از این ماجرا آگاه کرد. (1)

مدافع حریم علوی، مرحوم علامه امینی قدّس سرّه در جلد ششم کتاب ارزشمند «الغدیر» اقوال بسیاری از علماء خاصه و عامه را همراه با اشعار بسیاری از شعراء درباره ولادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کعبه، نقل نموده است. و مرحوم شیخ مفید قدّس سرّه در کتاب «أرشاد» در این مورد نقل نموده است:

«ولد بمكة في البيت الحرام يوم الجمعة الثالث عشر من رجب سنة ثلاثين من عام الفيل ولم يولد قبله ولا بعده مولود»

ص: 54

---

1- . فاطمة بنت أسد علیها السلام، دامان نبوت و امامت، ص 75 به نقل از مناقب ابن شهر آشوب مازندرانی؛ بحار الأنوار، ج 35، ص 17.

فی بیت اللہ سواہ، إکراماً من اللہ جلّ اسمه له بذلك، وإجلالاً لمحلّه فی التعظیم.»(1)

(امیرالمؤمنین علیہ السلام در مکّه و در درون کعبه، روز جمعه سیزدهم ماه رجب، سی سال بعد از عام الفیل متولّد شدند و این در حالی است که نه پیش از ایشان و نه بعد از ایشان کسی درون کعبه متولد نشده است و این خود کرامتی است در حق ایشان از جانب خداوند جلّ اسمه تا بدین وسیله عظمت جایگاه حضرت مشخص گردد.)

مرحوم سیّد مرتضیٰ قدّس سرّه نیز نگاشته است:

«روی أنها ولدته علیه السلام فی الکعبة، ولا نظیر له فی هذه الفضیلة.»(2)

(روایت شده حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام، حضرت علیّ علیه السلام را در کعبه به دنیا آوردند، و برای حضرت نظیری در این فضیلت نیست.)

مرحوم سیّد رضی قدّس سرّه نیز در این باره نوشته است:

«وُلِدَ علیه السلام بمکة فی البیت الحرام، لثلاث عشرة لیلة خلت من رجب، بعد عام الفیل بثلاثین سنة، وأمّه فاطمة بنت أسد بن هاشم بن عبد مناف، و هو أوّل هاشمیّ فی الإسلام ولد من هاشمٍ مرّتين، ولا نعلم مولوداً فی الکعبة غیره.»(3)

ص: 55

---

1- . إرشاد، ج 1، ص 5.

2- . رسائل الشریف المرتضیٰ، ج 4، ص 93.

3- . خصائص الأئمة، ص 39.

(امیرالمؤمنین علیه السلام در شهر مکه و داخل بیت الله الحرام، در حالی که سیزده شب از ماه رجب گذشته بود، سی سال بعد از عام الفیل، متولد شدند. مادر ایشان فاطمة بنت أسد بن هاشم بن عبد مناف می باشد. و ایشان اولین فرد هاشمی در اسلام هستند که دو بار از هاشم زاده شده اند. [یعنی هم از طریق پدر و هم از طریق مادر به هاشم نسب می رسانند.] و غیر از ایشان کسی را که در کعبه متولد شده باشد، نمی شناسیم.)

اربلی نیز در کتاب «کشف الغمة» در این باره روایت کرده است:

«ولد علیه السلام بمكة فی البيت الحرام یوم الجمعة الثالث عشر من شهر الله الأصم رجب بعد عام الفیل بثلاثین سنة ولم یولد فی البيت الحرام أحد سواه قبله ولا بعده، و هی فضیلة خصّه الله بها إجلالاً له، وإعلاماً لرتبته، وإظهاراً لتکرمته.»<sup>(1)</sup>

(امیرالمؤمنین علیه السلام در شهر مکه و داخل بیت الله الحرام در روز جمعه، سیزدهم ماه رجب الأصم، سی سال بعد از عام الفیل، متولد شدند. و هیچ کس قبل و بعد از ایشان در بیت الله الحرام متولد نشده است. و این خود فضیلتی است که خداوند به عنوان بزرگداشت و علو درجه و آشکار ساختن کرامت ایشان، به حضرت عنایت فرموده است.)

شیخ المفسرین، امین الإسلام طبرسی قدس سرّه، در کتاب «إعلام الوری» نگاشته است:

ص: 56

«ولد عليه السلام بمكة في البيت الحرام يوم الجمعة الثالث عشر من شهر الله الأصم رجب بعد عام الفيل بثلاثين سنة ولم يولد قط في بيت الله تعالى مولود سواه لا قبله ولا بعده و هذه فضيلة خصّه الله تعالى بها إجلالاً لمحلّه و منزلته و إعلاء لرتبته.»<sup>(1)</sup>

(امیرالمؤمنین علیه السلام در شهر مکه و داخل بیت الله الحرام در روز جمعه، سیزدهم ماه رجب الأصم، سی سال بعد از عام الفیل، متولد شدند. و هرگز هیچ کس قبل و بعد از ایشان در بیت الله الحرام متولد نشده است. و این خود فضیلتی است که خداوند به عنوان بزرگداشت و علوّ درجه و آشکار ساختن کرامت ایشان، به حضرت اختصاص داده است.)

صاحب کتاب «المجدی فی أنساب الطالبین» نیز نقل کرده است:

«وَوَلَدَتْ - یعنی فاطمة بنت أسد علیها السلام - علیاً علیه السلام فی الکعبة، و ما وُلِدَ قَبْلَهُ أَحَدٌ فِيهَا.»<sup>(2)</sup>

(فاطمة بنت أسد علیها السلام، علیّ علیه السلام را در کعبه متولد نمود، و هیچ کس قبل از ایشان در کعبه متولد نشده بود.)

و ابن مغزلی نیز که یکی از علماء عامه می باشد، در ضمن روایتی، ولادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را داخل کعبه نقل نموده است.<sup>(3)</sup>

چنانچه

ص: 57

---

1- . إعلام الوری، ج 1، ص 306.

2- . المجدی فی أنساب الطالبین، ص 192.

3- . مناقب اهل البيت، ص 55.



صاحب کتاب «الاصیلی فی أنساب الطالبین» نیز ولادت حضرت را داخل کعبه دانسته است. (1)

و در این میان حتی جمع کثیری از علماء خاصه و عامه تصریح کرده اند، که روایات ولادت حضرت علی علیه السلام در کعبه متواتر می باشد. چنانچه مرحوم سید هاشم بحرانی قدس سره در این باره در کتاب «غایة المرام» می نویسد:

«ان رواية أن أمير المؤمنين عليه السلام ولد في الكعبة بلغت حدّ التواتر، معلومة في كتب العامة و الخاصة.» (2)

(به درستی که روایاتی که در کتب عامه و خاصه، دلالت می کنند که امیرالمؤمنین علیه السلام در کعبه متولد شده اند، به حد تواتر رسیده اند.)

حاکم نیشابوری نیز که از علماء عامه می باشد. درباره ولادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کعبه ادعای تواتر کرده است و در کتاب «المستدرک علی الصحیحین» نقل کرده است:

«فقد تواترت الأخبار أن فاطمة بنت أسد ولدت أمير المؤمنين علي بن أبي طالب كرم الله وجهه في جوف الكعبة.» (3)

(به درستی که اخبار تواتر دارند بر این که فاطمة بنت أسد، امیر المؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه را داخل کعبه متولد کرده اند.)

ص: 58

---

1- . الاصيلی فی أنساب الطالبین، ص 53.

2- . غایة المرام، ج 1، ص 50.

3- . المستدرک علی الصحیحین، ج 6، ص 337.

صاحب کتاب «إزالة الخفاء» نیز در این باره ادعای تواتر نموده و نگاشته است:

«تواترت الأخبار أنّ فاطمة بنت أسد ولدت أمير المؤمنين عليّاً في جوف الكعبة. فإنّه ولد في يوم الجمعة ثالث عشر من شهر رجب بعد عام الفيل بثلاثين سنة في الكعبة، ولم يولد فيها أحد سواه قبله ولا بعده.»<sup>(1)</sup>

(به درستی که اخبار تواتر دارند بر این که فاطمة بنت أسد، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه را داخل کعبه متولد کرده اند. پس ایشان در روز جمعه، سیزدهم ماه رجب، سی سال بعد از عام الفیل در کعبه متولد شدند. در حالی که هیچ کس چه قبل و چه بعد از ایشان در کعبه متولد نشده بود.)

به غیر از پیروان مکتب اهل بیت: و علماء مکتب امامیه، بسیاری از علماء عامه، حتّی تصرّح کرده اند که به غیر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ کس داخل خانه خدا متولد نشده است. چنانچه صاحب کتاب «نور الأبصار» نگاشته است:

«ولد رضی الله عنه بمكة داخل البيت الحرام على قول يوم الجمعة ثالث عشر رجب الحرام سنة ثلاثين من عام الفيل قبل الهجرة بثلاث و عشرين سنة و قيل بنخمس و عشرين و قبل

ص: 59

المبعث باثنتي عشرة سنة وقيل بعشر سنين ولم يولد في البيت الحرام قبله أحد سواه»<sup>(1)</sup>

(اميرالمؤمنين رضی اللہ عنہ، در شهر مکہ و داخل بیت اللہ الحرام، و بنا بر قولی روز جمعه سیزدهم ماه رجب الحرام، سال سی ام عام الفیل، و بیست و سه سال قبل از هجرت، متولد شده اند. و برخی گفته اند بیست و پنج سال قبل از هجرت و دوازده سال قبل از مبعث متولد شده اند. و برخی گفته اند ده سال قبل از مبعث به دنیا آمده اند. و هیچ کس قبل از ایشان در بیت اللہ الحرام متولد نشده بود.)

و صاحب کتاب «أنساب الطالبيين» نقل نموده است:

«ولد عليّ رضي الله عنه في جوف الكعبة المشرفة... ولم يولد في الكعبة قبله أحد.»<sup>(2)</sup>

(علی رضی اللہ عنہ در داخل کعبه مشرفه متولد شدند... و قبل از ایشان هیچ کس در کعبه متولد نشده بود.)

ابن صباغ در کتاب «الفصول المهمة» نگاشته است:

«وُلد عليّ عليه السلام بمكة المشرفة بداخل البيت الحرام في يوم الجمعة الثالث عشر من شهر الله الأصم رجب الفرد سنة ثلاثين من عام الفيل قبل الهجرة بثلاث وعشرين سنة، وقيل

ص: 60

---

1- . نور الأبصار، ص 156.

2- . أنساب الطالبيين، ص 51.

بِخَمْسٍ وَعَشْرِينَ، وَقَبْلَ الْمَبْعَثِ بِأَثْنَيْ عَشْرَةَ سَنَةً، وَقِيلَ بِعَشْرِ سَنِينَ، وَلَمْ يُولَدْ فِي الْبَيْتِ الْحَرَامِ قَبْلَهُ أَحَدٌ سِوَاهُ، وَهِيَ فَضِيلَةٌ خَصَّهَا اللَّهُ تَعَالَى بِهَا إِجْلَالاً لَهُ وَإِعْلَاءً لِمَرْتَبَتِهِ وَإِظْهَاراً لِتَكْرَمَتِهِ.»(1)

(علیّ علیه السلام، در شهر مکه مشرفه و داخل بیت الله الحرام در روز جمعه سیزدهم ماه خداوند، رجب اصم فرد، سال سی ام عام الفیل، و بیست و سه سال قبل از هجرت، متولد شده اند. و گفته شده: بیست و پنج سال قبل از هجرت و دوازده سال قبل از مبعث متولد شده اند. و همچنین گفته شده است: ده سال قبل از مبعث به دنیا آمده اند. و [همگان اتفاق دارند که] هیچ کس قبل از ایشان در بیت الله الحرام متولد نشده بود. و این خود فضیلتی است که خداوند به عنوان بزرگداشت و علو درجه و آشکار ساختن کرامت ایشان، به حضرت اختصاص داده است.)

و صاحب کتاب «کفایة الطالب» بعد از ذکر روایتی که تصریح بر میلاد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خانه کعبه می کند. نگاشته است:

«ولد امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب بمکة فی بیت الحرام لیلة الجمعة لثلاث عشرة لیلة خلت من رجب سنة ثلاثین من عالم الفیل، و لم یولد قبله و لا بعده مولود فی بیت الله الحرام سواه له إکراماً له بذلك و إجلالاً لمحلّه فی التعظیم.»(2)

ص: 61

---

1- . الفصول المهمة، ج 1، ص 171.

2- . کفایة الطالب، ص 406.

(امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام در شهر مکه و داخل بیت الله الحرام، متولد شدند. در حالی که سیزده شب از ماه رجب سال سی ام عام الفیل گذشته بود. و قبل و بعد از ایشان هیچ مولودی در بیت الله الحرام متولد نشده بود. تا بدین وسیله ایشان اکرام گردند و عظمت جایگاه حضرت مشخص گردد.)

صاحب کتاب «نزهة المجالس» در مقام بیان کلام صاحب کتاب «الفصول المهمة» در این باره نگاشته است:

«أن علياً رضي الله عنه ولدته أمه بجوف الكعبة شرفها الله وهي فضيلة خصه الله تعالى بها.»<sup>(1)</sup>

(به درستی که مادر علی رضی الله عنه ایشان را در داخل کعبه مشرفه متولد نمودند و این فضیلتی است که خداوند این فضیلت را به ایشان اختصاص داده است.)

فتال نیشابوری در کتاب «روضه الواعظین» نگاشته است:

«إن فاطمة بنت أسد رضي الله عنها ضربها الطلق، وهي في الطواف فدخلت الكعبة فولدت أمير المؤمنين عليه السلام فيها. قال عمر بن عثمان: ذكرت هذا الحديث لسلة بن الفضل فقال:

ص: 62

حدثني محمد بن اسحاق عن عمه و موسى بن بشار؛ أن علي بن أبي طالب عليه السلام ولد في الكعبة...»(1)

(فاطمة بنت أسد رضی اللہ عنہا در حال طواف بودند که درد زایمان پیدا کردند پس داخل کعبه شدند و امیرالمؤمنین علیه السلام در کعبه متولد شدند. عمر بن عثمان گفته: این حدیث را برای سلة بن فضل ذکر کردم، گفت: محمد بن اسحاق از عمویش و از موسی بن بشار برای من روایت کرده اند: به درستی که علی بن ابی طالب علیه السلام در کعبه متولد شدند...)

حال با وجود بسیاری از اخبار و آراء علماء خاصه و عامه، که دلالت می کند فقط و فقط حضرت علی علیه السلام در کعبه متولد شده اند. بسیار جای تعجب است، اگر برخی از علماء اهل سنت ادعا کنند که این منزلت مختص به امیرالمؤمنین علیه السلام نیست. و قبل از ایشان شخص دیگری به نام حکیم بن حزام نیز در کعبه متولد شده است. چنانچه صاحب کتاب «السيرة الحلیية» بعد از این که تصریح می کند وجود نازنین حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کعبه متولد شده است، می نگارد:

«برخی گفته اند آن کسی که در خانه خدا متولد گردید، حکیم بن حزام بود. سپس می گوید بعضی از علماء گفته اند: هیچ منعی از ولادت هر دو نفر - یعنی حضرت علی علیه السلام و حکیم بن حزام - در خانه کعبه وجود ندارد.»(2)

ص: 63

---

1- . روضة الواعضین، ج 1، ص 81.

2- . السيرة الحلیية، ج 1، ص 202.

و همچنین دیاربکری در کتاب «تاریخ الخميس» بعد از بیان نقل قولی مبنی بر ولادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در داخل کعبه، نگاشته است:

«قيل الذي ولد في الكعبة عند أهل التاريخ هو حكيم بن حزام. أقول لا مانع من ولادة كليهما في الكعبة المشرفة.»<sup>(1)</sup>

(گفته شده آن کسی که در کعبه متولد شد، حکیم بن حزام بوده است. و من می گویم هیچ مانعی برای ولادت هر دو نفر - یعنی حضرت علی علیه السلام و حکیم بن حزام - در داخل کعبه مشرفه وجود ندارد.)

و صاحب کتاب «تذكرة الخواص» نیز در این مورد نگاشته است:

«روی ان فاطمة بنت أسد كانت تطوف بالبيت و هي حامل بعلی عليه السلام فضربها الطلق ففتح لها باب الكعبة فدخلت فوضعتها فيها و كذا حكيم بن حزام ولده أمه في الكعبة.»<sup>(2)</sup>

(روایت شده فاطمة بنت أسد در حالی که به علی علیه السلام باردار بودند، مشغول طواف خانه خدا بودند که درد زایمان ایشان شروع شد. از این رو درب کعبه برای ایشان گشوده شد و داخل کعبه گردیدند و در کعبه وضع حمل نمودند. و همچنین حکیم بن حزام مادرش او را در کعبه متولد نمود.)

به هر تقدیر به جهت این که برخی ادعا کرده اند که قبل از امیرالمؤمنین علیه السلام، حکیم بن حزام در خانه کعبه متولد شده است. لا جرم از بررسی این روایات هستیم، تا حقیقت امر واضح گردد. لذا محقق توانا آیت الله سید

ص: 64

---

1- . تاریخ الخميس، ج 1، 279.

2- . تذكرة الخواص، ص 20.

محمّد رضا حسینی جلالی زید عزه در کتاب «ولید الکعبة» با شیوه ای متقن و علمی، با تفصیل و جزئیات به این موضوع پرداخته، و تحقیق خود را با معرفی هشام بن محمد بن سائب کلبی، از نسب شناسان مشهور، آغاز نموده که ادعای تولد حکیم بن حزام در کعبه را برای نخستین بار به وی نسبت داده اند. و حال آن که برخی از علماء عامه، هشام بن محمد بن سائب کلبی را تضعیف کرده اند. سمعانی در کتاب «الأنساب» درباره او نگاشته است:

«یروی العجائب و الأخبار التي لا أصول لها...»<sup>(1)</sup>

(اخبار عجیب و غریبی که هیچ اصلی ندارد نقل می کند...)

و صاحب کتاب «لسان المیزان» درباره هشام بن محمد بن سائب کلبی نقل کرده است:

«قال: الدار قطنی و غیره: متروک»<sup>(2)</sup>

الحديث...»<sup>(3)</sup>

صاحب کتاب «سیر اعلام النبلاء» نیز درباره هشام بن محمد بن سائب کلبی نقل نموده است:

ص: 65

---

1- . الأنساب، ج 11، ص 135؛ ولید الکعبة، ص 118.

2- . حدیثی که راوی آن متهم به دروغ گویی بوده و روایاتش مخالف قواعد واضح و معلوم باشد. همچنین به احادیثی که روایانش زیاد اشتباه کرده و اهل فسق فراوان باشند، نیز حدیث متروک گفته اند.

3- . لسان المیزان، ج 6، ص 196؛ سیر اعلام النبلاء، ج 10، ص 101؛ ولید الکعبة، ص 118.



«قال: يحيى بن معين: غير ثقة، وليس عن مثله يروى الحديث.»<sup>(1)</sup>

البته این اتهامات بر کلبی برای ما حجیتی ندارد. چون این بیانات ناشی از تعصب طایفه ای است، ولیکن ما در صحت انتساب این سخن به کلبی شک داریم؛ و کسی که متهم است این روایت را به کلبی نسبت داده آقای سگری است. زیرا نسخه کتاب «جمهرة النسب» که از مشهورترین کتب هشام بن محمد بن سائب کلبی می باشد، و در این ایام در دست ما است، کتابی می باشد، به روایت ابی سعید الحسن بن الحسين السگری عن ابی جعفر محمد بن حبيب بن أمية البغدادي عن الكلبي. و این نسخه به عمد به وسیله سگری تغییر نموده و در برخی موارد نیز آراء و اقوال خود را به متن کتاب اضافه کرده، به نحوی که قابل تفکیک نیست. کما این که همین کار را با کتاب «المحبر» که متعلق به استادش می باشد، انجام داده است. که این مطلب از کلام محقق کتاب «جمهرة النسب» دکتر ناجی حسن، در مقدمه تحقیق این کتاب فهمیده می شود. آنجا که نگاشته است:

«لقد وصلتنا جمهرة النسب لابن الكلبي برواية ابی سعید السگری، عن محمد بن حبيب، عن ابن الكلبي، و مع ذلك فقد ظهرت فيها إضافات واضحة، و زيادات، و تعليقات بيّنة، لم ترد في أصل الجمهرة، بل أضافها الرواة و النساخ. و لا

ص: 66

---

1- . سير اعلام النبلاء، ج10، ص 101.

يستبعد أن يكون أبو سعيد السكّري هو نفسه الذي قام بهذا العمل»

(به تحقیق کتاب جمهرة النسب ابن کلبی به سبب روایتِ اَبی سعد سکّری، از محمّد بن حبیب، از کلبی، به دست ما رسیده است. و مع ذلک، در این کتاب اضافات و مطالب زیاد شده و واضحی وجود دارد. و همچنین تعلیقات و حاشیه های بَیّنی در آن دیده می شود که از اصل کتاب جمهرة نیست. بلکه آن ها را روات و نسخه نویسان اضافه کرده اند. و هیچ استبعادی ندارد که أبو سعید سکّری خودش اقدام به اضافه کردن این مطالب، در این کتاب کرده باشد)

حال همان گونه که از عبارت محقق این کتاب، دکتر ناجی حسن نیز دانسته می شود، هیچ استبعادی ندارد اگر بگوئیم که جمله «و کانت أمّه ولدته فی جوف الکعبة» در ذیل توصیف کلبی درباره حکیم بن حزام، از همین تعلیقات و اضافات سکّری می باشد. که در قسمت های دیگری از این کتاب نیز به وضوح امثال آن اضافات و تعلیقات یافت می شود. و بسیار بعید به نظر می رسد که کلبی با توجه به فرمایش جناب نجاشی که ایشان را شیعه می داند، چنین دروغ بزرگی را گفته باشد.

و اگر کسی بگوید با وجود وثاقت سکّری، این مطلب مهم نمی باشد. به دلیل اینکه سکّری، این اضافات را به اعتبار راوی دیگری، وارد این کتاب کرده است. می گوئیم: آن چه ما گفتیم منافات با اطلاق توثیق شما نسبت به سکّری دارد. چرا که وثاقت یعنی امانت، و ثقّه، امین می باشد. و ما بیان نمودیم که با این شیوه کتابت، خیانت در حفظ امانت علمی نموده است که موجب تحریف نصوص، به همان گونه که بوده است، می شود. و این کار

تقص قواعد نقل روایت بوده و موجب باز شدن بای برای بازی با کتب و آثار می گردد. (1)

مضافاً بر این که روایت ولادت حکیم بن حزام در کعبه، به چند دلیل دیگر نیز مردود است و قابل اعتنا نمی باشد:

زیرا اولاً: روایت او مرسل است (2). و حتی اگر بگوئیم تمام عباراتش از کلبی و ابن حبیب بوده، روایت سگری مرسل می باشد. چرا که کلبی و ابن حبیب و سگری همان گونه که در شرح حالشان آمده است در قرن سوم هجری زندگی می کرده اند. حال با توجه به این که حکیم بن حزام شصت سال قبل از اسلام متولد شده است، چه کسی روایت ولادت او را برای این سه نفر، روایت نموده است.

ثانیاً: این روایت شاذ، و مخالف قول مشهور می باشد. و نباید به آن اعتنا نمود. (3) چرا که از احمد بن حنبل رئیس مذهب حنبلی های اهل سنت نیز نقل شده است که او در آن بیماری که منجر به مرگش شد به پسرش امر کرد که حدیث «یهلک أمتی هذا الحی من قریش» را به جهت این که خلاف مشهور است، حذف نماید. از این رو عبد الله بن أحمد حنبل می گوید:

«هذا مع ثقة رجال إسناده، حين شدّ لفظه عن الأحادیث المشاهیر أمر بالضرب علیه...» (4)

ص: 68

---

1- . نقل به مضمون از کتاب ولید الکعبه، ص 119 تا 122.

2- . روایت مرسل آن روایتی است که یا یکی از روات، در سلسله سند حدیث، حذف شده یا این که به نحو مجهول از او یاد شده است. مثل اینکه راوی بگوید فلان مرد برای من چنین نقل نمود.

3- . ولید الکعبه، ص 122 تا 123.

4- . طبقات الشافعیة الکبری، ج 2، ص 32.

(پدرم آن حدیث را در حالی نپذیرفت که راویان آن حدیث همه مورد اطمینان بودند، اما چون لفظ آن حدیث شاذ و خلاف احادیث مشاهیر بود، امر به رد کردن آن حدیث نمود.)

ابن جوزی نیز در باره عمل نکردن به خبری که مخالف مشهور باشد، گفته است:

«إذا رأيت الحديث يباين المعقول أو يخالف المنقول أو يناقض الأصول فاعلم أنه موضوع.»<sup>(1)</sup>

(اگر دیدی حدیثی مخالف عقل یا مخالف نقل [مشهور] یا نقض کننده اصول بود، بدان که آن حدیث دروغ و جعلی می باشد.)

و قبلاً نیز از قول علماء عامه نقل شده که روایت ولادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کعبه، مشهور بوده و اشتهار دارد که برای هیچ کس به غیر از حضرت علی علیه السلام چنین اتفاقی رخ نداده است. از این رو طبق کلام بزرگان و علماء عامه اگر روایت شاذی، مثل روایت ولادت حکیم بن حزام در کعبه، مخالف با روایات مشهور باشد، باید آن را رد کرد و جایز نیست به آن اعتنا نمود.

شخص دیگری که روایت ولادت حکیم بن حزام در کعبه را نقل کرده است. زبیر بن بکار در کتاب «جمهرة نسب قریش» می باشد. که او گفته است:

ص: 69

«حدّثنی مصعب بن عثمان، قال: دخلت أمّ حکیم بن حزام الکعبة مع نسوة من قریش، وهی حامل متمّ بحکیم بن حزام، فضربها المخاض فی الکعبة، فأتیّت بنطع حیث أعجلها الولاد، فولدت حکیم بن حزام فی الکعبة علی النطع.»<sup>(1)</sup>

این روایت نیز حالش بهتر از روایت قبلی نیست. چرا که اولاً: زبیر بن بکار نیز، نزد برخی از علماء عامه ضعیف می باشد. چنانچه حافظ أحمد بن علی سلیمانی نقل کرده که او «یضع الحدیث»<sup>(2)</sup>؛

جعل حدیث می کند.»<sup>(3)</sup>

و گاهی نیز او را «منکر الحدیث»<sup>(4)</sup>

توصیف کرده اند.<sup>(5)</sup>

ثانیاً: برای مصعب بن عثمان یکی دیگر از روایات این روایت نیز در کتب رجالی مدح و توثیقی دیده نشده است، به غیر از نسبش که مصعب بن عثمان بن عروة بن زبیر می باشد.<sup>(6)</sup>

پس اگر نگوئیم که مصعب بن عثمان، چونان بیشتر کسانی که زبیر بن بکار از آن ها نقل روایت کرده است، ضعیف می باشد. باید لا اقل گفت مصعب بن عثمان، مجهول است.

ثالثاً: مصعب بن عثمان که این روایت را نقل کرده برای آن سندی ذکر نموده است. و یا لا اقل تصریح به نام آن کسی که روایت را از او نقل نموده،

ص: 70

- 
- 1- . ولید الکعبة، ص 125.
  - 2- . کسی است که حدیثی را به نفع دین به خیال باطل خود جعل می کند.
  - 3- . ولید الکعبة، ص 125 به نقل از سیر اعلام النبلاء، ج 12، ص 314.
  - 4- . دانشمندان علم رجال درباره معنای این اصطلاح و اطلاق آن بر جرح راوی، ضعف روایات و یا هر دو معنای ذکر شده، دارای اختلاف دیدگاه هستند.
  - 5- . ولید الکعبة، ص 125 به نقل از میزان الاعتدال، ج 3، ص 97.
  - 6- . ولید الکعبة، ص 125.

نکرده است. و متعرض مصدری هم نشده است. از این رو این روایت هم، مانند روایت قبلی مرسل و شاذ و ضعیف می باشد. به هر حال این روایت مرسل می باشد و از قبیل روایات دیگری است که برخی درباره حکیم بن حزام نقل کرده اند و سیوطی درباره آن ها نگاشته است:

«و قال مالک: إنما يخرف الكذابون و حدث بعد المائة من الصحابة حکیم بن حزام.»<sup>(1)</sup>

(و مالک گفته: همانا دورغ گویان خرفت [کسی که به واسطه پیری عقلش زائل شده باشد] بعد از صد سال از برخی صحابه مثل حکیم بن حزام نقل حدیث می کنند.)

شخص دیگری که این روایت را نقل نموده است حاکم نیشابوری در کتاب «مستدرک» به دو طریق، می باشد. طریق اول:

«سمعتُ أبا الفضل الحسن بن يعقوب، يقول: سمعت أبا أحمد محمد ابن عبد الوهاب، يقول: سمعت علي بن عثمان العامري، يقول: ولد حکیم بن حزام في جوف الكعبة، دخلت أمه الكعبة فمخضت فيها، فولدت في البيت.»<sup>(2)</sup>

(شنیدم أبا الفضل حسن بن يعقوب، می گوید: شنیدم أبا أحمد محمد ابن عبد الوهاب، می گوید: شنیدم علي بن عثمان عامري، می گوید: حکیم بن حزام

ص: 71

---

1- . تدريب الراوي، ص 319.

2- . وليد الكعبة، ص 127.

حزام در داخل کعبه متولد شد. [چرا که] مادرش داخل کعبه شده بود که ناگاه در آنجا درد زایمان او آغاز شد. پس در کعبه متولد گردید.

و ابن عثام در این روایت أبو الحسن الکلابی الکوفی می باشد. که حاکم در تاریخش درباره روایات او گفته است:

«اکثر مطالبی که از او اخذ و گرفته شده است، درباره حکایات، زهدیات، و تفسیر و جرح و تعدیل روات می باشد.»

و روایت ولادت حکیم بن حزام که از او نقل شده نیز از روایاتی است که نزد اهل حدیث، حجّیت ندارد، و داخل در باب حکایات می باشد. و این باب مناسب ترین باب برای این روایت می باشد، چرا که از قبیل روایات مرسله و احادیث خلق شده است. (1)

به همین علت ذهبی با آن همه تعصبی که دارد و سعی می کند روایات فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام را تضعیف کند، در تلخیص کتاب حاکم به نام «المستدرک علی صحیحین» این سخن را نیاورده است. و همچنین راوی دیگر این روایت، علی بن عثام العامری با توجه به سال ولادتش نمی توانسته خود شاهد ولادت حکیم بن حزام بوده باشد، از این رو این روایت نیز مرسل می باشد. و طریق دوم:

«أخبرنا أبو بكر محمد بن أحمد بن بالوية، ثنا إبراهيم بن إسحاق الحرّبي، ثنا مصعب بن عبد الله، فذكر نسب حكيم

ص: 72

بن حزام وزاد فيه: و أمّه فاختة بنت زهير بن أسد بن عبد العزّي، و كانت وُلدت حكيماً في الكعبة، و هي حامل، فضربها المخاض و هي في جوف الكعبة، فولدت فيها، فحملت في نطع و غسل ما كان تحتها من الثياب عند حوض زمزم، و لم يولد قبله و لا بعده في الكعبة أحد! قال الحاكم: وَهَم مصعب في الحرف الأخير، فقد تواترت الأخبار أنّ فاطمة بنت أسد ولدت أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب كرم الله وجهه في جوف الكعبة. (1)

(خبر داد به ما أبو بكر بن محمد از ... و سپس نسب حکیم بن حزام را ذکر نمود و در آنجا اضافه کرد: مادر حکیم بن حزام، فاختة دختر زهير بن أسد بن عبد العزّي می باشد، که حکیم را در کعبه متولد نمود. هنگامی که او داخل کعبه بود و درد زایمانش آغاز شد، پس در کعبه زایمان کرد. از این رو او در چرمی حمل شد و لباس های که در زیر او انداخته شده بود در کنار حوض زمزم شسته شد و نه قبل و نه بعد از او در کعبه کسی به دنیا نیامده است. حاکم نیشابوری گفته: مصعب بن عبد الله نسبت به عبارت آخر دچار اوهام شده است چرا که اخبار متواتری وجود دارد که دلالت می کند فاطمه بنت اسد، امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب کرم الله وجهه را در داخل کعبه متولد نموده است.)

این حدیث نیز ضعیف می باشد. چرا که از روایات مرسله و مقطوع سند است. علاوه بر این که همان گونه که اشاره شد، با ادعای تواتر صاحب کتاب

ص: 73

---

1- . المستدرک علی الصحیحین، ج6، ص337؛ ولید الکعبة، ص127.



«المستدرک علی الصحیحین» و صاحب کتاب «إزالة الخفاء» و تصریح بسیاری از علماء عامه بر این که غیر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، هیچ شخص دیگری در کعبه متولد نشده است. معارض می باشد.

حال با توجه به مطلب گذشته و آن چه علماء عامه درباره ولادت امیرالمؤمنین علیه السلام در کعبه نقل کرده اند، جای بسیار تعجب دارد، قول جمعی از علماء عامه، که گفته اند: این فضیلت مختص به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیست. و قبل از حضرت، حکیم بن حزام هم در کعبه متولد شده و حتی انگشت شماری از آن ها در کمال وقاحت ادعا کرده اند، فقط حکیم بن حزام متولد کعبه می باشد.

به هر تقدیر وقتی مصعب بن عبدالله و امثال او چونان زبیر بن بکار، با وجود اخبار متواتر بر ولادت حضرت علی علیه السلام در کعبه، ادعا می کنند فقط حکیم بن حزام در کعبه متولد شده است، یا دروغ گو می باشند، که در این صورت روایات آن ها از اعتبار ساقط می شود. و یا آن قدر بی اطلاع و جاهل هستند و همچنین در نقل روایات دقت لازم را مبذول نمی کنند، که در این صورت نیز روایات آن ها اعتبار نخواهد داشت.

روایت دیگری که برای ولادت حکیم بن حزام در کعبه نقل شده است. روایتی می باشد که أبو الولید محمد بن عبد الله بن أحمد الأزرقی در کتاب «أخبار مكة و ما جاء فیها من الآثار» از محمد بن یحیی، از عبد العزیز بن عمران، از عبد الله بن اَبی سلیمان، از پدرش نقل نموده و نگاشته است:

«أن فاخته ابنة زهير بن الحارث بن أسد بن عبد العزى - و هي أم حكيم بن حزام - دخلت الكعبة و هي حامل، فأدرکها

المخاض فيها، فولدت حكيماً في الكعبة، فحملت في نطع وأخذ ما تحت مثيرها، فغسل عند حوض زمزم»<sup>(1)</sup>

(به درستی که فاخته دختر زهیر بن الحارث بن أسد بن عبد العزی - مادر حکیم بن حزام - در حالی که باردار بود داخل کعبه شد، پس به ناگاه درد زایمانش در داخل کعبه آغاز شد، و حکیم را داخل کعبه متولد نمود. از این رو او در چرمی حمل شد و آن چه در زیر او بود برداشته و در کنار حوض زمزم شستشو داده شد.)

اسم أزرقيّ، محمد بن عبد الله بن أحمد بن محمد بن الوليد بن عقبة بن الأزرقيّ می باشد. که ابن الندیم درباره او نگاشته است:

«أحد الاخباريين وأصحاب السير، وله من الكتب كتاب "مكة وأخبارها و جبالها وأوديتها"، كتاب كبير.»<sup>(2)</sup>

(یکی از اخباریان و صاحبان سیر می باشد که از کتاب های اوست: کتاب "مکه و اخبارها و جبالها و اودیتها" که کتابی بزرگ است.)

این عبارت تمام چیزی است که درباره أزرقيّ گفته شده است. و در آن تصریحی وجود ندارد که دلالت بر حسن یا وثاقت این مرد نماید.

و المزی در کتاب «تهذیب الکیمال» نیز در ذیل ترجمه فرزندش، احمد، همین جمله را تکرار نموده است. پس با این وصف بر ما معلوم می گردد که او

ص: 75

---

1- . ولید الکعبة، ص 127.

2- . الفهرست ابن ندیم، ص 162.

مجهول می باشد و توصیفی از او در کتب تراجم ذکر نشده است. تا ما بتوانیم به اخبار او عمل نمائیم. علاوه بر این که این خبر واقعاً شاذ می باشد. (1)

و اما استاد ازرقی، که این روایت را از او نقل کرده است، الحافظ أبو عبد الله محمد بن یحیی بن ابي عمر العدنی، می باشد. که عبد الرحمن بن ابي حاتم الرازی در کتاب «الجرح والتعديل» درباره او گفته است:

«سألت ابي عنه فقال: كان رجلاً صالحاً، و كانت به غفلة، رأيت عنده حديثاً موضوعاً.» (2)

(در مورد او از پدرم سؤال کردم: در پاسخ گفت: او مرد خوبی بود ولی غفلت داشت و در نزد او حدیث دروغ مشاهده نمودم.)

و تمام روایاتی که محمد بن یحیی در کتاب «أخبار مکه» نقل کرده است از استادش محمد بن عمر واقدی است که همگان بر ضعف و ترک روایاتش اتفاق دارند. (3)

اما راوی دیگر این روایت نامش عبد العزيز بن عمران بن عبد العزيز بن عمر بن عبد الرحمن بن عوف الزهري المدني الأعرج، المعروف بابن ابي ثابت، می باشد. که عبد الله بن أحمد بن حنبل درباره او نقل کرده است: از پدرم درباره عبد العزيز بن عمران سؤال کردم گفت:

«ما كتبت عنه شيئاً.» (4)

ص: 76

- 
- 1- . وليد الكعبة، ص 129.
  - 2- . الجرح و التعديل، ج 4، ص 124؛ وليد الكعبة، ص 129.
  - 3- . الجرح و التعديل، ج 4، ص 20؛ وليد الكعبة، ص 129.
  - 4- . الجرح و التعديل، ج 2، ص 390.

(روایتی را از عبد العزیز بن عمران مکتوب نکن.)

بخاری درباره او گفته است:

«لا یکتب حدیثه، منکر الحدیث.» (1)

(روایات او را مکتوب نکن، منکر الحدیث است.)

و النسائی درباره او گفته است:

«او متروک الحدیث می باشد.» (2)

و یحیی بن معین درباره او نگاشته است:

«لیس بثقة، إنما كان صاحب شعر.» (3)

(او مورد اطمینان نیست، و فقط شاعر بوده است.)

علی بن الحسین بن حبان گفته است:

«وجدتُ فی کتاب أبی بخطّ یده: أبو زکریا ابن أبی ثابت الأعرج المدینی قد رأیته هاهنا ببغداد، کان یشتّم الناس و یطعن فی أحسابهم، لیس حدیثه بشیء.» (4)

(در کتابی به خط پدرم دیدم که نگاشته بود: در بغداد مردم أبو زکریا ابن أبی ثابت الأعرج المدینی را شماتت می کنند و طعمه می زنند و می گویند احادیث او ارزشمند نیست.)

ص: 77

- 1- . التاريخ الكبير، ج 3، بخش 2، ص 29؛ تهذیب التهذیب، ج 6، ص 351.
- 2- . تهذیب الكمال، ج 18، ص 180؛ تهذیب التهذیب، ج 6، ص 351.
- 3- . الجرح و التعديل، ج 2، ص 391؛ تهذیب التهذیب، ج 6، ص 351.
- 4- . تهذیب الكمال، ج 18، ص 180؛ تهذیب التهذیب، ج 6، ص 351.

و أبو حاتم رازی درباره او نوشته است:

«متروک الحدیث، ضعیف الحدیث، منکر الحدیث جداً.»<sup>(1)</sup>

و محمد بن یحیی الذهلی النیشابوری درباره او گفته است:

«علیّ بدنه إن حدّثت عنه حدیثاً.»<sup>(2)</sup>

(بر عهده من شتری باشد، اگر از عبد العزیز حدیثی را نقل کنم.)

و ابن حبان درباره او گفته است:

«یروی المناکیر عن المشاهیر.»<sup>(3)</sup>

(از مشاهیر کارهای ناپسندی را روایت کرده است.)

و رازی درباره او نگاشته است:

«امتنع أبو زرعة من قراءة حدیثه، و ترک الروایة عنه.»<sup>(4)</sup>

(ابو زرعة از قرائت احادیث او امتناع نموده و نقل روایت از او را ترک کرده است.)

حال باید دید که حکیم بن حزام چه صفات نیکو و فضائل حسنه ای داشته است که برخی از علماء عامه را بر آن داشته تا قائل به افسانه ولادت او در کعبه گردند. از این رو باید گفت، یکی از مطاعن حکیم بن حزام این

ص: 78

---

1- . تهذیب التهذیب، ج 6، ص 351.

2- . تهذیب التهذیب، ج 6، ص 351.

3- . تهذیب التهذیب، ج 6، ص 351.

4- . تهذیب التهذیب، ج 6، ص 351.

است که او از جمله کسانی بوده است که قریش، هنگام هجرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به مدینه، او را به همراه عده ای برای قتل آن حضرت گسیل نمودند. (1)

یکی دیگر از مطاعن حکیم ابن حزام این بوده که تا آخرین لحظات فتح مکه توسط مسلمانان، او در شمار دشمنان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم باقی ماند، و در نهایت به سبب بخشش های مالی حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم از باب «مؤلفه قلوبهم» مسلمان شد. (2)

حکیم بن حزام کسی بوده که به سبب شدت محبتش به مال دنیا در زمان حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم همه مواد غذایی مردم را که به سوی مدینه می رفت، یک جا می خرید و آن ها را احتکار می کرد و مانع دسترسی مسلمانان به آن می شد. (3)

و همچنین نقل شده است بعد از آن که مسلمان شد، حضرت به او اجازه تجارت ندادند مگر بعد از آن که از او تعهد گرفتند که به مسائل شرعی عمل نماید. (4)

که این مسئله اشاره به سوء سابقه او در امر تجارت می نماید.

حکیم بن حزام، عثمانی مذهب و از جمله منحرفین از حضرت علی علیه السلام بود. و یکی از معدود افرادی بوده است که بعد از آن که مسلمانان عثمان بن عفان را به قتل رساندند، او را شبانه دفن نمود. (5)

ص: 79

---

1- . بحار الانوار، ج 19، ص 31.

2- . الإصابة، ج 2، ص 98.

3- . وسائل الشیعة، ج 12، باب عدم تحریم الاحتکار إذا وجد بائع غیره.

4- . لَمْ يَأْذَنْ لِحَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ فِي تِجَارَتِهِ حَتَّى صَدَّ مِنْ لَهُ إِقَالَةَ النَّادِمِ وَ إِنْظَارَ الْمُعْسِرِ وَأَخَذَ الْحَقَّ وَافِيًا أَوْ غَيْرَ وَافٍ (وسائل الشیعة، ج 12، باب استحباب إقالة النّادم و عدم وجوبها).

5- . تاریخ مدینة الدمشق، ج 15، ص 115.

به هر تقدیر روایاتی که دلالت بر ولادت حکیم بن حزام در کعبه می نماید. قابل استناد نیست چرا که اولاً: همگان می دانند که با وجود اخبار متواتری که دلالت می کنند فقط حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کعبه متولد شده اند، جایی برای قبول خبر واحد باقی نمی ماند. ثانیاً: این اخبار آحاد از عده معدودی نقل شده است که حتی برخی از آن ها نزد خود علماء عامه، مجهول می باشند و یا تضعیف شده اند. به خصوص این که برخی از آنان چونان زبیر بن بکار و مصعب، از آل زبیر می باشند. و آن ها همیشه با بنی هاشم عداوت داشته اند و نسبت به آن بزرگواران حسادت می کرده اند. به نحوی که حتی عبدالله بن زبیر، در زمان خلافتش بر حجاز، قصد داشت همه بنی هاشم را با آتش به شهادت برساند. و هیچ استبعادی ندارد که این عداوت و حسادت موجب گردد برای برابر سازی فضائل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دست به تحریف و جعل روایت بزنند. ثالثاً: این اخبار شاذ و خلاف مشهور هستند. رابعاً: این روایات مرسل می باشند.

ولی به هر تقدیر، برخی از معاندین و دشمنان اهل بیت:، برای برابر سازی این فضیلت مولی الموحدین حضرت علیّ علیه السلام، نهایت چیزی که توانستند جعل نمایند این بوده که چون مادر حکیم بن حزام مشرک بوده است، برای عبادت بت ها وارد خانه خدا گردیده شده است که ناگاه درد زایمان بر او عارض می شود و در کعبه مکرمه وضع حمل می نماید. حال این کجا و شکافته شدن دیوار کعبه کجا، که سالیانست هر چه می کنند که آثار آن را محو نمایند هنوز آثارش باقی است. و گوئی هر ساله در ایّام ولادت حضرت علیّ علیه السلام دو مرتبه کعبه، سینه اش را به یوم قدوم جناب أسد اللّهی، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چاک می زند. و مولای عالمیان را مشتاقانه به آغوش می گیرد.

شنیدستم صدائی همچنان راز

ز بیت ربّ همی بانگی به اعجاز

که گوید از شکافش این همه سال

بدون آلتیامی با چه آواز

نه از در، که به شوقی من ز دیوار

نمودم بهر مولا قلب خود باز

چه گوئید ناکسان، زاده حزام

کجا ره دارد اندر من به آغاز

نباشد قلب من جائی ز اغیار

همیشه گشته با تطهیر دم ساز

بیستم درب خود بر کینه توزان

نمودم پاک قلبم از دغل باز

که گیرم مرتضی را همچنان یار

به آغوشم زمانی همچو همراز

بگوید سید «سجاد» هر بار

نباشد قلب کعبه جای بت ساز

حکیم بن حزام و مادرش که مشرکانی بیش نبودند که قابل مقایسه با حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام و حضرت علیّ علیه السلام باشند. و باید از گفته خود استغفار نمایم. از این رو باید گفت حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام کجا و حضرت مریم علیها السلام کجا، بیت المقدس کجا، کعبه ای که سید المساجد می باشد کجا. بیت المقدسی که وقتی حضرت مریم علیها السلام می خواستند زایمان کنند، ندا رسید:

«أُخْرِجِي عَنِ الْبَيْتِ فَإِنَّ هَذِهِ بَيْتُ الْعِبَادَةِ لَا بَيْتُ الْوِلَادَةِ.»

(از بیت المقدس بیرون برو که اینجا خانه عبادت است، نه خانه ولادت.)





از این رو وقتی حضرت مریم علیها السلام از بیت المقدس خارج شدند، او را با طیّ الأرض به کوفه آوردند تا وضع حمل نماید. (1) یعنی ایشان دخیل جایگاهی نمودند که در آینده قدمگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خواهد شد. در حالی که وقتی حضرت فاطمة بنت آسد علیها السلام در بیت الله الحرام بودند و درد زایمان ایشان شروع شد، به ناگاه دیوار کعبه شکافته شد، و ندا رسید: «أَدْخِلِي» و سپس دو مرتبه شکاف دیوار کعبه بسته شد. (2)

و در روایتی شیخ أقدم أقدم مرحوم شیخ صدوق قدس سره در کتاب «أمالی» و مرحوم علامه بزرگوار مجلسی قدس سره از کتاب های «علل الشرائع»، «معانی الأخبار» و «غیبت نعمانی» هر دو از یزید بن قعب نقل کرده اند:

«كُنْتُ جَالِسًا مَعَ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَفَرِيقٍ مِنْ عَبْدِ الْعُزَّى بِإِزَاءِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ إِذْ أَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ أُمِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَتْ حَامِلَةً بِهِ لِتِسْعَةِ أَشْهُرٍ وَقَدْ أَخَذَهَا الطَّلُقُ فَقَالَتْ: رَبِّ إِنِّي مُؤَمِّنَةٌ بِكَ وَبِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِكَ مِنْ رُسُلٍ وَكُتُبٍ وَإِنِّي مُصَدِّقَةٌ بِكَلَامِ جَدِّي إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَّهُ بَنَى الْبَيْتَ الْعَتِيقَ فَبِحَقِّ الَّذِي بَنَى هَذَا الْبَيْتَ وَبِحَقِّ الْمُؤَلُّودِ الَّذِي فِي بَطْنِي لَمَّا يَسَّرْتَ عَلَيَّ وَلَادَتِي قَالَ يَزِيدُ بْنُ قَعْنَبٍ: فَرَأَيْنَا الْبَيْتَ وَقَدْ انْفَتَحَ عَنْ ظَهْرِهِ وَدَخَلَتْ فَاطِمَةُ فِيهِ وَغَابَتْ

ص: 82

1- . رياض الابرار، ج2، ص137.

2- . الانوار النعمانية، ج1، ص27؛ رياض الابرار، ج2، ص137.

عَنْ أَبْصَارِنَا وَالتَّرَقُّ الْحَائِطُ فَرَمْنَا أَنْ يَنْفَتِحَ لَنَا قُفْلُ الْبَابِ فَلَمْ يَنْفَتِحْ فَعَلِمْنَا أَنَّ ذَلِكَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ خَرَجْتُ بَعْدَ الرَّابِعِ وَبِيَدِهَا  
 أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَتْ: إِنِّي فَضَّلْتُ عَلَى مَنْ تَقَدَّمَ مِنِّي مِنَ النِّسَاءِ لِأَنَّ أَسَدَ بِنْتَ مُزَاحِمِ عَبَدَتِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ سِرًّا فِي مَوْضِعٍ لَا  
 يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ اللَّهُ فِيهِ إِلَّا اضْطِرَّارًا وَإِنَّ مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ هَزَّتِ النَّخْلَةَ الْيَابِسَةَ بِيَدِهَا حَتَّى أَكَلَتْ مِنْهَا رُطْبًا جَنِينًا وَإِنِّي دَخَلْتُ بَيْتَ اللَّهِ الْحَرَامَ  
 فَأَكَلْتُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ وَارْوَاقَهَا فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أَخْرُجَ هَتَفَ بِي هَاتِفٌ يَا فَاطِمَةُ! سَمِّهِ عَلِيًّا فَهُوَ عَلِيٌّ وَاللَّهُ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى يَقُولُ: إِنِّي سَدَّقْتُ  
 اسْمَهُ مِنْ اسْمِي وَأَدْبَتُهُ بِأَدْبِي وَوَقَفْتُهُ عَلَى غَامِضِ عِلْمِي وَهُوَ الَّذِي يَكْسِرُ الْأَصْدَانَامَ فِي بَيْتِي وَهُوَ الَّذِي يُؤَدِّنُ فَوْقَ ظَهْرِ بَيْتِي وَيُقَدِّسُنِي وَ  
 يُمَجِّدُنِي فَطُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُ وَأَطَاعَهُ وَوَيْلٌ لِمَنْ أَبْغَضَهُ وَعَصَاهُ.» (1)

(من با عباس بن عبدالمطلب و جمعی از قبیله عبد العزی، در مقابل بیت الله الحرام بودم که فاطمه بنت اسد علیها السلام مادر  
 امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که نه ماهه باردار بودند، وارد شدند. در آن هنگام درد زایمان بر ایشان عارض گردید. از این رو [به طرف  
 کعبه آمدند و] گفتند: پروردگارا! من به تو و به آن چه پیامبران آورده اند و در کتاب های آسمانی وجود دارد، ایمان دارم. و سخن جدّم  
 ابراهیم خلیل علیه السلام را تصدیق می کنم. و باور دارم او بیت العتیق

ص: 83

1- . أمالی صدوق، ص 133؛ بحار الانوار، ج 35، ص 8.

[کعبه] را بنا نهاده است. پس تو را به حقّ کسی که این خانه را بنا نهاد و به حقّ نوزادی که در شکم دارم سوگند می‌دهم که زایمان را بر من آسان گردانی.

یزید بن قعنب گوید: ناگهان دیدیم که دیوار کعبه از پشت، شکافته شد. و فاطمه وارد آن گردیدند و از دیدگان ما پنهان گشتند و آن گاه دیوار به هم آمد. پس ما هر کاری کردیم تا قفل درب را باز نمائیم، به هیچ وجه باز نگردید. از این رو متوجه شدیم این اتفاق امری از جانب خداوند عزّ و جلّ می‌باشد. سپس [فاطمه بنت اُسد علیها السلام] بعد از چهار روز، در حالی که امیرالمؤمنین علیه السلام را در آغوش داشتند از کعبه خارج شده و فرمودند: من بر زنان قبل از خود برتری یافته‌ام، زیرا آسیه بنت مزاحم خداوند عزّ و جلّ را پنهانی، در جایی که دوست نداشت در آنجا پرستش شود، مگر از روی اضطرار، عبادت می‌نمود. و مریم بنت عمران نخل خشکیده را با دست خود تکان داد تا بتواند از آن رطب تازه تناول نماید. ولی من داخل بیت الله الحرام شدم و از میوه‌های بهشتی و برگ‌های آن خوردم. و هنگامی که می‌خواستم خارج شوم، هاتقی ندا داد: ای فاطمه! نام او را «علیّ» قرار بده که او بلند مرتبه است و خداوند علیّیّ اعلیّیّ می‌فرماید: من نام او را از نام خود مشتق نمودم و او را به ادب خویش، ادب نمودم و او را از علمِ نهران و اسرار آمیز خود آگاه ساختم. او آن چنان کسی است که بت‌ها را در خانه‌ام خواهد شکست. و او شخصیتی است که بر بام خانه‌ام اذان خواهد گفت. و مرا تقدیس و تمجید خواهد کرد. پس خوشا به حال آن کس که او را دوست داشته باشد و از او اطاعت نماید. و وای بر آن کسی که با او دشمنی کند و از فرمانش سرپیچی نماید.)

به هر تقدیر پر واضح است که هیچ کس قادر نخواهد بود، درباره فضائل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حقّ مطلب را به جا آورد. و هر آن چه از فضائل

حضرتش گفته شود سر سوزنی از فضائل جنابش نخواهد بود. از این رو آدمی در وصف حضرت مولی الموحدین حیران و سرگشته می گردد. لذا وجود نازنین حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم به ابن عباس فرمودند:

«لَوْ أَنَّ الْغِيَاضَ أَقْلَامٌ وَالْبِحَارَ مِدَادٌ وَالْحِجْنَ حُسَابٌ وَالْإِنْسَ كِتَابٌ مَا قَدَرُوا عَلَى إِحْصَاءِ فَضَائِلِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.» (1)

(اگر همه درخت ها قلم گردد، و همه دریاها مرکب شود، و همه جیان حساب کننده شوند، و همه آدمیان نویسنده گردند، قادر نخواهند بود فضیلت های حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را بشمارند.)

### کودکی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

هنگامی که حضرت علی علیه السلام به حسب ظاهر کودک بودند، حضرت ابوطالب علیه السلام به حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام گفتند: علی را دیدم که بت ها را می شکست و ترسیدم که کفار قریش از ماجرا با خبر شوند. حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام گفتند: شگفتا! اکنون، من واقعه ای شگفت آورتر از آن را برایت تعریف کنم؛ هنگامی که من علی را در شکم داشتم، هر وقت از جایی می گذشتم که بت های قریش در آنجا قرار داشت. در آن هنگام، فرزندم علی پاهایش را به شدت و مداوم در اندرونم به حرکت درآورد تا به آن مکان نزدیک نشوم و از جای دیگری عبور کنم؛ و حال آن که من هرگز بت پرستیده بودم، بلکه تنها به خاطر عبادت خداوند، به طواف کعبه می پرداختم. (2)

ص: 85

1- . مائة متقبة، ص 177.

2- . فاطمة بنت أسد علیها السلام، دامان نبوت و امامت، ص 78 به نقل از الخرائج والجرائح، حدث 57؛ بحار الانوار، ج 42، ص 18.

همان گونه که گذشت در هنگام مراجعت حضرت جعفر بن ابی طالب علیهما السلام از حبشه، وجود نازنین حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بسیار خوشحال شدند و فرمودند: نمی دانم برای فتح خیبر شادی نمایم یا قدوم جناب جعفر علیه السلام از این رو به نظر رسید درباره جنگ خیبر مطالبی نگاشته شود.

### فتح قلعه خیبر

بعد از آزار و اذیت های فراوان و دسیسه های بی شمار و نقشه به شهادت رساندن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، (1)

در سال چهارم هجری حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم یهودیان بنی نضیر را از شهر مدینه اخراج نمودند. (2) از این رو گروهی از آن ها به شام رفتند و برخی به اذرعاع و عده ای هم به خیبر رفتند. (3) چرا که سران بنی نضیر در میان آن ها نفوذ داشتند. و بعد از آن به دنبال انتقام جوئی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، اموال بسیاری را برای برانگیختن اعراب همسایه و متحد کردن آن ها بر ضد مسلمانان هزینه نمودند، و با قریش برای جنگ با حضرت متحد شدند. (4)

و از طرف دیگر ابوسفیان یهودیان بنی قریظه را فریب داد و آن ها نیز عهد خود با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را نقض نمودند و با او بر ضد مسلمانان متحد شدند. و با حضرت وارد جنگ خندق شدند. (5)

ص: 86

---

1- . منتهی الآمال، ج 1، ص 163.

2- . منتهی الآمال، ج 1، ص 163.

3- . منتهی الآمال، ج 1، ص 165.

4- . منتهی الآمال، ج 1، ص 170.

5- . منتهی الآمال، ج 1، ص 172.

بعد از جنگ خندق مسلمانان که در آن جنگ پیروز شده بودند، به جنگ یهودیان بنی قریظه رفتند و آن‌ها را شکست دادند. (1) تا این که در سال ششم هجری، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قصد رفتن به مکه برای عمره در ماه ذی القعدة را فرمودند و هفتاد شتر از بهر قربانی همراه خود بردند، و از مسجد شجره احرام بستند و در آن زمان هزار و پانصد و بیست یا چهار صد نفر حضرت را همراهی می کردند. وقتی این خبر به مشرکین مکه رسید با هم قرار گذاشتند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را از زیارت خانه باز دارند. و در آن هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در حدیبیه که یک منزلی مکه است، بر سر چاهی که اندکی آب داشت خیمه زدند. ولی به اندک زمانی آب چاه تمام شد، و مردم به آن حضرت شکایت بردند. آن جناب تیری بیرون آوردند و فرمودند تا به چاه فرو نمایند، آن وقت چندان آب بجوشید که تمامی لشکر سیراب شدند. (2)

در این میان حضرت جمعی را به مکه فرستادند تا اهل مکه را از قصد خویش آگاه کنند. اما مدتی نگذشته بود که خبر آوردند آن‌ها در مکه کشته شده اند. از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: تا سزای قریش را ندهیم از اینجا بر نمی گردیم. و در پای درخت سمرة که در آن موضع بود نشستند و با اصحاب بیعت فرمودند بر این که از جایی نروند و اگر جنگی بر پای شد، دست از جنگ برندارند. و این بیعت، را بیعت الرضوان گفته اند؛ زیرا که خدای تعالی در سوره فتح فرموده:

ص: 87

---

1- . منتهی الآمال، ج 1، ص 180.

2- . منتهی الآمال، ج 1، ص 185.

(لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا (1))

«خدا از مؤمنانی که زیر درخت (معهود حدیبیه) با تو بیعت کردند، به حقیقت خشنود گشت و از وفا و خلوص قلبی آن ها آگاه بود که وقار و اطمینان کامل بر ایشان نازل فرمود و به فتوحی نزدیک پاداش داد.»

از این بیعت در دل قریش هولی عظیم افتاد. سه هیل بن عمرو و حفص بن احنف را فرستادند تا در میان قریش و آن حضرت مصالحه برقرار کنند. و معروف به صلح حدیبیه گردید که مفادش این چنین بود:

«ده سال میان مسلمانان و قریش محاربه نباشد و اموال و انفس یکدیگر را نابود نکنند و به بلاد یکدیگر بی زحمت و دهشت سفر کنند. و اگر کافران مسلمانی را اسیر کردند او را اذیت نکنند. و هر کس به قریش پیوست مسلمانان از درب کینه با او وارد نشوند. و سال آینده رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بتوانند حج و عمره را قضا فرماید، اما مسلمین بیش از سه روز در مکه نمانند، و در کل مدّت مسلمانان اسلحه خویش در غلاف نگاه دارند. و اگر کسی بی اذن و اجازه ولیّ خود به رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پیوست اگر چه مسلمان باشد او را نپذیرند و

ص: 88

---

1- . فتح: آیه 18.



برگردانند. و هر کس از مسلمین بی اجازه ولیّ خود، به نزد قریش رفت، او را نفرستند و در پناه خود نگاه دارند.»(1)

بعد از مراجعت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از حَـدیبیّه قریب بیست روز در مدینه بودند. آن گاه فرمودند آماده جنگ شوید، پس با هزار و چهار صد تن روانه خیبر شدند. یهودیان چون از قصد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آگاه شدند، در قلعه ها جمع شدند. و خیبر از هفت حصن و قلعه محکم تشکیل می شد و به این اسامی معروف بودند:

«ناعِم، قموص، کتیبه، شِق، نَطاه، وَطِیح و سَلالِم.»(2)

هنگامی که مسلمانان با یهودیان خیبر وارد جنگ شدند. و قسمت هایی از آن را فتح نمودند. رسیدند به قلعه قموص و آن را محاصره کردند و آن قلعه استحکامات و درب سخت و محکمی داشت. و در آن هنگام درد شدیدی در شقیقه مبارک حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پیدا شده، که به سبب آن نمی توانستند در میدان حاضر شود. لا جرم هر روز یک نفر از اصحاب علم می گرفت و به مبارزه با یهودیان می شتافت و شبانگاه فتح نکرده باز می گشت. یک روز ابوبکر رایت را برداشت و شکست خورده و بازگشت. روز دیگر عمر علم را گرفت و او نیز شکست خورده و برگشت.(3)

شبانگاه که عمر برگشت، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: البتّه این علم را فردا به مردی می دهم که ستیز کننده می باشد و از جنگ [چونان شما]

ص: 89

---

1- . منتهی الآمال، ج 1، ص 187.

2- . منتهی الآمال، ج 1، ص 189.

3- . منتهی الآمال، ج 1، ص 190.

فرار نمی کند، خداوند و رسولش را دوست می دارد و خدا و رسول خدا نیز او را دوست می دارند. و خداوند متعال خیبر را به دست او فتح می کند. از این روز بعد همه اصحاب حضرت جمع شدند و هر کدام به خاطر فرمایش حضرت، آرزو داشتند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم علم و پرچم لشکر مسلمانان را به دست او بدهند. اما حضرت فرمودند: علیّ کجا است؟ عرض کردند: چشم ایشان درد می کند به نحوی که حتی قدرت حرکت کردن را هم ندارد. حضرت فرمودند: ایشان را حاضر کنید! سلمه بن الاکوع رفت و دست حضرت علیّ علیه السلام را گرفت و به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آورد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سر مبارک حضرت علیّ علیه السلام را بر روی زانوی مبارک خود نهادند و مقداری از آب دهان مبارکشان را بر چشم های مبارک حضرت علیّ علیه السلام افکندند. به برکت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم همان وقت درد چشم های مبارک ایشان خوب شد. (1)

پس علم را به حضرت علیّ علیه السلام دادند، امیرالمؤمنین علیه السلام نیز علم را گرفتند و هرزوله کنان تا پای حصار قموص برفتند. مَرْحَب به عادت هر روز خود از حصار بیرون آمد و مانند فیل دمنده به میدان آمد و رجز خواند:

قَدْ عَلِمْتُ

خَيْبِرُ اَنْتِ مَرْحَبُ

شَاكِي السَّلَاحِ بَطْلٌ مَجْرَبٌ

به طور قطع مردم خیبر می دانند که من همانا مَرْحَب هستم مجهز به سلاح بُرّان و پهلوانی مُجْرَب.

ص: 90

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چون شیر غضبان در مقابل او حاضر شدند و فرمودند:

أنا الَّذِي سَمَّيْتُ أُمَّي حَيْدِرَةَ

ضِرْغَامُ أَجَامٍ وَلَيْتُ قَسُورَةً

من آن کس هستم که مادرم مرا حیدر نامیده و مانند شیران بیشه ای هستم که بسیار خشمگین است.

چون مرحب این رجز را از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شنید، کلام دایه کاهنه اش به یادش آمد که با او گفته بود که بر همه کس توانی غلبه کنی، الا آن کسی که نام او حیدر می باشد که اگر با او جنگ کنی کشته می شوی؛ پس فرار کرد. شیطان به صورت حَبْرِي مُمَثَّل شده و به او گفت: کسانی که نام شان حیدر است، بسیار هستند. برای چه فرار می کنی؟ پس مرحب برگشت و همین که خواست، پیش دستی کند و زخمی بر آن حضرت بزند، امیرالمؤمنین علیه السلام به او مجال ندادند و ذوالفقار را بر سر او فرود آوردند و او را به خاک هلاکت انداختند؛ و بعد از او جمع کثیری را به قتل رساندند که از جمله آن ها ربیع بن ابی الحَقِيق بود که از قهرمانان و صنایع آن زمان به شمار می رفت، و یا عنتر خیبری بود که او نیز از پهلوانان و ابطال زمانه بود و به شجاعت و جلالت در میان اعراب معروف بود و مُرّه و یاسر و امثال آن ها نیز بودند که همگی از شجاعان قوم یهود به شمار می رفتند.

بعد از گشته شدن مرحب و دیگر قهرمانان و پهلوانان که هر یک با لشکری برابری می کردند، یهودان شکست خوردند و وحشت زده به قلعه قموص فرار کردند، و بلافاصله و به سرعت، دروازه قموص را ببستند. از این رو امیرالمؤمنین علیه السلام با شمشیر کشیده به کنار دروازه آمدند و آن در آهنین را گرفتند و حرکت دادند و آن را از جایی خود کردند.

از حرکت دادن و کندن درب قلعه، لرزش بسیار شدیدی در کل خیبر افتاد، به نحوی که صفیه دختر حبی بن اخطب - دختر پادشاه خیبر - از بالای تخت و بارگاه خود بر زمین افتاد و در صورت او جراحاتی به وجود آمد. بعد از آن که حضرت آن درب را از جای خود کردند، بر بالای سر خود بُردند و سپر خود نمودند. (1) و برای ساعاتی با دربی که بیش چهل نفر آن را به سختی باز و بسته می کردند، (2) با یهودیان جنگ نمودند. یهودان چون این صحنه را دیدند به بیغوله ها فرار کردند. آن گاه حضرت علی علیه السلام آن درب را بر روی خندق قلعه قنطره گرفتند و خود در میان خندق ایستاده و لشکر مسلمانان را از آن عبور دادند، آن گاه آن در را چهل ذراع (3)

به پست سر خود پرتاب کردند. (4)

مرحوم مستنبط قدس سرّه از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده است:

در جنگ خیبر آن گاه که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای درد چشم حضرت علی علیه السلام دعا فرمودند، و پرچم اسلام را به حضرتش واگذار کردند، حضرت علی علیه السلام با سرعت، همه نیروهای تحت فرماندهی خود را به سوی دژهای مستحکم خیبر حرکت داد.

یاران آن حضرت گفتند: کمی آهسته تر حرکت کنید تا ما هم به قلعه برسیم. وقتی رسیدند، حضرت علی علیه السلام درب قلعه را کردند و بر زمین

ص: 92

---

1- . منتهی الآمال، ج 1، ص 191.

2- . مجمع البحرين، ج 2، ص 10.

3- . هر ذراع تقریباً نیم متر است.

4- . منتهی الآمال، ج 1، ص 191.

انداختند. آن گاه هفتاد نفر جمع شدند و با تمام سعی می خواستند که درب را بر سر جایش باز گردانند. (1)

و أبو عبدالله جدلی نیز می گوید: از امیر مؤمنان علیّ علیه السلام شنیدم که می فرمودند :

در جنگ خیبر، درب دژ مستحکم خیبر را کنده، و برای خودم سپر قرار داده و با آنان به مبارزه و نبرد پرداختم، آن گاه که (پیروزی نصیب ما شد و) خداوند آنان را رسوا کرد، درب را پلی بر آن قلعه قرار دادم. سپس درب را داخل خندق انداختم. از این رو شخصی [عمر بن خطاب] گفت: چه قدر سنگینی احساس کردی؟ گفتم :

«مَا كَانَ إِلَّا مِثْلَ جُنَّتِي الَّتِي فِي يَدِي فِي غَيْرِ ذَلِكَ الْمَقَامِ.»

(سنگینی آن همانند سپری است که در دستم است و در موارد دیگر از آن استفاده می کنم.)

شاعری در این زمینه می گوید :

إِنَّ امْرَأَةً حَمَلَتْ الرِّتَاجَ بَخْبِيرٍ

يَوْمَ الْيَهُودِ بِقَدْرِهِ لَمْ يُؤَيِّدْ

حَمَلَتْ الرِّتَاجَ، رِتَاجٌ بَابٌ فَوْقَهَا

وَالْمُسْلِمُونَ وَأَهْلُ خَيْبَرَ حَشَدُوا

ص: 93

فرمی به ولقد تکلف رده

سبعون کلهم له متشدد

ردوه بعد مشقة و تکلف

و مقام بعضهم لبعض ارندوا

همانا آن دلیر مردی که در جنگ خیبریان یهود، درب بزرگ دژ خیبر را با قدرت الهی از جای کند.

او آن درب بزرگ را - که بزرگ ترین درب قصرهای آن قلعه بود - از جای کند و بالا گرفت به گونه ای که همه مسلمانان و خیبریان آن را دیدند.

آن گاه آن شیر مرد شجاع، آن درب بزرگ را پرتاب کرد، دربی که هفتاد نفر نیرومند با زحمت آن را جا به جا می کردند.

افراد نیرومندی با پشتیبانی هم با زحمت و سختی آن را به جایش برگرداندند. (1)

### ویژگی های حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام

به شهادت خاصه و عامه حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام بانوئی صالحه و پاک دامن بودند. (2)

آن هم در عصر جاهلیت که هیچ محدودیتی برای اعمال خلاف عفت وجود نداشت. ایشان همه ویژگی های یک زن کامل را در خود جمع کرده بودند. و فضائل ایشان زبان زد مردمان آن روزگار بود. و با وجود آن که در آن روزگاران، سرزمین و محل سکونت این خانواده، خالی از ایمان و دیانت بود، فاطمة بنت أسد علیها السلام در خانه علم و معرفت متولد شدند، اما

ص: 94

---

1- . ترجمه القطره، ج 2، ص 329.

2- . الإصابه، ج 8، ص 269.

آن بزرگواران بر خلاف آن محیط غیر دینی، خداوند یگانه را می پرستیدند و به او و کتاب های آسمانی الهی ایمان داشتند. خود ایشان نیز، به مذهب جدّ بزرگوارش حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام ایمان کامل داشتند؛ یعنی آیین حنیف و توحید ابراهیمی را پذیرفته بودند. و از شریعت ایشان پیروی می کردند و معتقد بودند که کعبه را دستان مبارک ابراهیم علیه السلام بنیان نهاده است. با این تفصیل خانواده فاطمة بنت أسد علیها السلام به آداب و مناسک مذهبی و مراسم قدسی و معنوی پایبند بودند و آنها را به جای می آوردند. (1)

و به حتم و یقین در عالم اسلام در بین زنان کسی جز حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و حضرت خدیجه کبری علیها السلام عظمت و فضائل حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام را نداشت.

### علت نامگذاری فاطمة بنت أسد علیها السلام به فاطمة

از ویژگی های بسیار مهم حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام، علم لدنی و خدادادی این بانوی بزرگوار و پاک بودن ایشان از عادت های ماهانه زنانه می باشد. چنانچه مرحوم طریحی قدس سرّه در کتاب «مجمع البحرین» در این باره نقل کرده است:

«حضرت فاطمة بنت أسد بن هاشم علیها السلام أمّ امیرالمؤمنین علیه السلام قیل: سَمَّیت بذلك لأنّ الله تعالی فَطَمَهَا بالعلم، و من الطمّث.» (2)

ص: 95

---

1- . فاطمة بنت أسد علیها السلام، دامان نبوت و امامت، ص 19.

2- . مجمع البحرین، ج 6، ص 131.

(حضرت فاطمة بنت أسد بن هاشم علیها السلام، مادر امیرالمؤمنین علیه السلام، گفته شده است: به این نام (فاطمة) نامیده شده، به سبب این که به واسطه علمی که خداوند به ایشان عنایت کرده بود، ایشان را از دیگر خلائق جدا و ممتاز نموده بود. و همچنین خداوند ایشان را از عادات ماهیانه زنانه جدا نموده بود.)

### فاطمة بنت أسد علیها السلام برتر از همه بانوان

یکی دیگر از ویژگی های حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام برتری این بانوی بزرگوار بر بانوان دیگر، از زمان حضرت آدم علیه السلام تا روز قیامت، به جز حضرت زهرا علیها السلام و حضرت خدیجه کبری علیها السلام است. کما این که طبق روایات امام معصوم علیه السلام باید از همه جهات سرآمد و برتر از همگان باشد. یعنی باید در همه صفات نیکو و پسندیده از قبیل شجاعت، سخاوت، علم و امثال ذلک برتر از همه مردمان باشد. و به نظر می رسد که این مطلب در مورد پدر و مادر، امام معصوم علیه السلام نیز صدق می کند. از این رو در ضمن روایتی طولانی حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام می فرمایند:

«إِنِّي قَدْ فَضَّلْتُ عَلَيَّ مَنْ تَقَدَّمَ مِنِّي مِنَ النِّسَاءِ لِأَنَّ أَسِيَّةَ بِنْتَ مُزَاحِمٍ عَبَدَتِ اللَّهَ سِرًّا فِي مَوْضِعٍ لَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُعْبَدَ فِيهِ إِلَّا اضْطِرَّارًا وَأَنَّ مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ هَزَّتِ النَّخْلَةَ الْيَابِسَةَ بِيَدِهَا حَتَّى



أَكَلْتُ مِنْهَا رُطْبًا جَنِيًّا وَ أَنِّي دَخَلْتُ بَيْتَ اللَّهِ الْحَرَامِ فَأَكَلْتُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ وَ أُرْزَقُهَا. (1)

(من بر زنان پیش از خود فضیلت داده شده ام، زیرا آسیه دختر مزاحم خدا را در پنهان و جایی پرستش می کرد که خداوند دوست نداشت در آن مکان پرستش شود، مگر به هنگام ناچاری. و مریم، دختر عمران با دستش نخل خشکیده را تکان داد تا آن که توانست از آن خرمای تازه بخورد، در حالی که من به خانه خدا وارد شدم و از میوه ها و روزی های بهشتی خوردم.)

آری اگر چه طبق آیه شریفه قرآن حضرت مریم علیها السلام بر همه زنان برتری داشته و دارند. اما این روایت عموم آیه شریفه را تخصیص می زند. و دلالت می کند که حضرت فاطمه بنت أسد علیها السلام از ایشان نیز برتر می باشند. بلکه باید گفت برخی از زنان چونان حضرت زهرا علیها السلام و حضرت خدیجه علیها السلام و حضرت فاطمه بنت أسد علیها السلام تخصصاً از عموم این آیه شریفه خارج هستند. از این رو حضرت مریم علیها السلام نسبت به حضرت فاطمه بنت أسد علیها السلام تواضع کرده و می کنند و افتخارشان این است که در هنگام ولادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، همان گونه که در این نوشتار آمده است، خدمت گزار حضرت فاطمه بنت أسد علیه السلام باشند. و چنانچه در این روایت و قبلاً در این نوشتار اشاره شده است، حضرت فاطمه بنت أسد علیها السلام از همه بانوان قبل از خود، به دلالتی که برخی از آن ها در این روایت شریف آمده است، برتر و افضل می باشند. که بالنتیجه باید گفت ایشان بر همه بانوان قبل و بعد از خود، به غیر از حضرت فاطمه علیها السلام و حضرت آمنه علیها السلام، مادر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت خدیجه کبری علیها السلام برتری دارند.

ص: 97

از این رو در ضمن روایتی طولانی درباره ولادت حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت علی علیه السلام، وجود نازنین رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند:

«حَتَّى أَطَّلَعَنِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْ ظَهْرِ طَاهِرٍ وَهُوَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَاسْتَوْدَعَنِي خَيْرَ رَحِمٍ وَهِيَ أَمِيَّةٌ ثُمَّ أَطَّلَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيَّ مِنْ ظَهْرِ طَاهِرٍ وَهُوَ أَبُو طَالِبٍ وَاسْتَوْدَعَهُ خَيْرَ رَحِمٍ وَهِيَ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ.» (1)

(تا این که خداوند تبارک و تعالی مرا از صلبی پاکیزه و طاهر که صلب عبداللّه بن عبدالمطلب باشد، به بهترین رحم که رحم آمنه بود منتقل کرد. بعد از من، خداوند تبارک و تعالی علی را از صلبی پاک و طاهر بیرون آورد که صلب ابوطالب بود و در بهترین رحم یعنی رحم فاطمه بنت اسد قرار داد.)

همان گونه که در این روایت شریف ملاحظه می فرمائید، حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم تصریح می کنند که خودشان چونان حضرت علی علیه السلام در دامان بهترین زنان پرورش یافته اند.

### برخی از آیات در شأن فاطمه بنت اسد علیها السلام

از جمله ویژگی های حضرت فاطمه بنت اسد علیها السلام نزول برخی از آیات قرآن در شأن ایشان می باشد. به هر تقدیر در جریان هجرت حضرت فاطمه بنت اسد علیها السلام به همراه امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و جمعی دیگر از مسلمانان از مکه به مدینه، در بین راه با مشکلات و سختی های فراوانی

ص: 98

مواجه شدند. از این رو برای برطرف شدن آن مشکلات در طول راه به نماز و ذکر خدا مشغول شدند، تا به مدینه رسیدند، و در قبا به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ملحق شدند.

وقتی پیامبر علیه السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام را رنجور و ضحیمی دیدند. اشک از چشمان آن حضرت جاری شد. در آن شرایط فرشته وحی، قبل از ورود ایشان به مدینه، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسیده بود، و این آیات را در شأن آن بزرگواران نازل نموده بود:

(الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ... (1))

(آن هایی که در حال ایستاده و نشسته و خفتن، خدا را یاد می کنند و پیوسته در خلقت آسمان ها و زمین می اندیشند... پس خداوند دعایشان را مستجاب گردانید؛ زیرا من که پروردگارم، عمل هیچ کس از زن و مرد را بی مزد نمی گذارم.)

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رو به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: آیا می دانی این آیه در مورد چه کسانی نازل شده است؟ پس «ذکر» تو هستی و «انثی» فواطم هستند. منظور از فواطم، فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم، فاطمه بنت أسد، فاطمه دختر زبیر بن عبد المطلب: می باشد. (2)

ص: 99

1- . آل عمران: آیه 191 تا 195.

2- . مادران چهارده معصوم: هیچکدام بیوه نبودند، ص 81 و 82 به نقل از أسدالغابه فی معرفه الصحابه، عزالدین ابن الاثیر أبی الحسن علی ابن محمد الجرجزی، تحقیق و تعلیق خیری سعید، القاهره-مصر، المكتبة التوفیقه، ج 7، ص 22.

و مرحوم سید هاشم بحرانی قدس سره صاحب «تفسیر البرهان» از طریق عامه، از زبیر بن عوام، درباره قول خداوند، که می فرماید: (یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ) (1) نقل کرده است:

«سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يَدْعُو النِّسَاءَ إِلَى التَّبَعِ حِينَ نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةٌ، وَكَانَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ أُمَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوَّلَ مَنْ بَايَعَتْ.» (2)

(شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم زمانی که این آیه نازل شد زنان را برای بیعت نمودن دعوت کردند. و در آن بین [بعد از حضرت خدیجه علیها السلام،] فاطمه بنت أسد علیها السلام مادر امیرالمؤمنین علیه السلام اولین بانویی بودند که با حضرت بیعت نمودند.)

چنانچه ابن جوزی که یکی از علماء عامه می باشد هم در کتاب «تذکره الخواص» از ابن عباس نقل کرده است: در شأن حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام این آیه نازل شده است:

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ)

«ای پیامبر! چون زنان مؤمن آیند که با تو بیعت کنند»

از این رو ایشان اولین بانویی هستند که بعد از حضرت خدیجه علیها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ایمان آوردند. (3)

ص: 100

1- . ممتحنة: آیه 12.

2- . البرهان، ج 5، ص 359.

3- . تذكرة الخواص، ص 20.

آن چه از این دو روایت شریف در تفسیر این دو آیه شریفه، درباره حضرت فاطمه بنت أسد علیها السلام متوجه می شویم، سبقت ایشان به ایمان قبل از همگان و هجرت ایشان در راه خداوند متعال می باشد، که درباره اجر چنین افرادی خداوند متعال می فرماید:

(وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (1))

«و آنان که سبقت به ایمان گرفتند از مهاجرین و انصار (و در دین ثابت ماندند) و آنان که به نیکی پیروی آنان کردند، خدا از آن ها خوشنود است و آن ها نیز از خدا خوشنود هستند، و خدا برای همه آن ها بهشت هایی که از زیر درختان آن ها نهرها جاری است مهیا ساخته که در آن بهشت تا ابد متنعم باشند، این به حقیقت سعادت بزرگ است.»

### فاطمه بنت أسد علیها السلام در ولادت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

مرحوم علامه مجلسی قدس سره از مرحوم ثقة الاسلام کلینی قدس سره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده است:

«كَانَ حَيْثُ طُلِقَتْ آمِنَةٌ بِنْتُ وَهْبٍ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَأَخَذَهَا الْمَخَاضُ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَضَرَتْهَا

فَاطِمَةُ بِنْتُ أُسْدٍ عَلَيْهَا السَّلَامُ امْرَأَةٌ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمْ تَزَلْ مَعَهَا حَتَّى وَضَعَتْ. فَقَالَتْ: إِحْدَاهُمَا لِلْأُخْرَى هَلْ

ص: 101

تَرَيْنَ مَا أَرَى؟ فَقَالَتْ: وَمَا تَرَيْنِ؟ قَالَتْ: هَذَا النُّورَ الَّذِي قَدْ سَطَعَ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ فَبَيْنَمَا هُمَا كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِمَا أَبُو طَالِبٍ، فَقَالَ لَهُمَا: مَا لَكُمَا مِنْ أَى شَيْءٍ تَعْجَبَانِ؟ فَأَخْبَرَتْهُ فَاطِمَةُ بِالنُّورِ الَّذِي قَدْ رَأَتْ فَقَالَ لَهَا أَبُو طَالِبٍ: أَلَا أُبَشِّرُكَ؟ فَقَالَتْ: بَلَى، فَقَالَ: أَمَا إِنَّكَ سَتَلِدِينَ غُلَامًا يَكُونُ وَصِيَّ هَذَا الْمُؤَلُودِ» (1)

(وقتی درد زایمان ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، حضرت آمنه بنت وهب علیها السلام را فرا گرفت، حضرت فاطمة بنت اسد علیها السلام ، همسر حضرت ابوطالب علیها السلام نزد ایشان رفتند و همچنان نزد ایشان ماندند تا فارغ شدند. [در هنگام زایمان] یکی از آن دو بزرگوار به دیگری گفت: آیا آن چه را که من می بینم تو هم می بینی؟ گفت: چه می بینی؟ گفت: این نوری را که میان مشرق و مغرب را فرا گرفته است. در همان هنگام حضرت ابوطالب علیه السلام وارد شدند و به آن دو بزرگوار گفتند: شما را چه شده؟ از چه چیز تعجب کرده اید؟ حضرت فاطمة بنت اسد علیها السلام ایشان را از نوری که دیده بودند باخبر کردند. حضرت ابوطالب علیه السلام گفتند: می خواهی به تو مزده ای بدهم؟ گفتند: آری. حضرت ابوطالب علیه السلام گفتند: بدان که تو پسری [علی علیه السلام] به دنیا خواهی آورد که وصی این نوزاد [حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم] است.)

و در روایت دیگری از مرحوم ثقة الاسلام کلینی قدس سره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده است:

ص: 102

«لَمَّا وُلِدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَتُحِ لَامِنَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِيَاضِ فَارِسَ وَفُصُورَ الشَّامِ، فَجَاءَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ عَلَيْهَا السَّلَامُ أُمُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ضَا حِكَةً مُسْتَبْشِرَةً، فَأَعْلَمَتْهُ مَا قَالَتْ أَمِنَةٌ، فَقَالَ لَهَا أَبُو طَالِبٍ: وَتَتَعَجَّبِينَ مِنْ هَذَا، إِنَّكَ تَحْبِلِينَ وَتَلِدِينَ بِوَصِيَّتِهِ وَوَزِيرِهِ.» (1)

(وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم متولد شدند، برای حضرت آمنه علیها السلام بیابان های پارس و کاخ های شام گشوده شد. آن گاه حضرت فاطمه بنت آسد علیها السلام خندان و شادمان نزد حضرت ابوطالب علیه السلام آمدند، و ایشان را از سخنان حضرت آمنه علیها السلام آگاه کردند. حضرت ابوطالب علیه السلام به ایشان گفتند: شما از این مطلب تعجب می کنید. شما هم وصی و وزیر ایشان را باردار شده، و به دنیا می آورید.)

به راستی با این فضل و علم و آگاهی حضرت ابوطالب علیه السلام، آیا امکان دارد، ایشان، آن چنان که علماء عامه ادعا می کنند، مشرک از دنیا رفته باشد؟ حاشا و کلا، به خوبی می توان از این روایت شریف استفاده نمود که حضرت ابوطالب علیه السلام از غیب آگاهی داشته اند. و ایمان ایشان همچنان همسر بزرگوارشان، حضرت فاطمه بنت آسد علیها السلام، به حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم از همان هنگام تولد حضرت، ایمانی راسخ و کامل بوده است. و ایمان آوردن این دو بزرگوار بعد از بعثت به حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم به منزله تجدید عهدی با حضرت می باشد و إلا این دو بزرگوار از بدو تولد به حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله وسلم ایمانی راسخ و کامل داشته اند.

ص: 103

## رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم در خانه فاطمة بنت أسد عليها السلام

پس از درگذشت حضرت عبدالمطلب عليه السلام، حضرت أبوطالب عليه السلام به همراه حضرت فاطمة بنت أسد عليها السلام سرپرستی حضرت خاتم الانبياء صلى الله عليه وآله وسلم را در حالی که حضرت هشت ساله [و یا سه ساله] بودند، را بر عهده گرفتند. رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم تا پانزده سالگی در خانه حضرت فاطمة بنت أسد عليها السلام و تحت تکفل حضرت أبوطالب عليه السلام بودند. (1)

حضرت فاطمة بنت أسد عليها السلام در این باره نقل کرده اند. هنگامی که علائم وفات حضرت عبدالمطلب عليه السلام آشکار شد، همه فرزندان خود را جمع نمودند و خطاب به فرزندان فرمودند: کدام یک از شما سرپرستی محمد صلى الله عليه وآله وسلم را پس از من بر عهده می گیرد؟ همگی گفتند: محمد صلى الله عليه وآله وسلم از ما زیرک تر است، بنابراین از وی بخواهید یکی از ما را برای سرپرستی خود انتخاب کند. پس حضرت عبدالمطلب عليه السلام رو به حضرت محمد صلى الله عليه وآله وسلم نموده و گفتند: ای محمد! جدت چشم انتظار سفر قیامت است، دوست داری کدام یک از عموها و عمه هایت سرپرستی تو را بر عهده بگیرد؟ رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم به چهره همه آن ها نگاه کردند و آن گاه به نزد حضرت أبوطالب عليه السلام رفتند؛ حضرت عبدالمطلب عليه السلام به حضرت أبوطالب عليه السلام گفتند: ای أبوطالب! من از دیانت و امانت داری تو آگاهم، پس تو نیز همانند من از محمد صلى الله عليه وآله وسلم مراقبت کن.

حضرت فاطمة بنت أسد عليها السلام می گویند: هنگامی که حضرت عبدالمطلب عليه السلام از دنیا رفت، أبوطالب عليه السلام، حضرت محمد صلى الله عليه وآله وسلم را همراه خویش به خانه آوردند؛ و من همیشه به ایشان خدمت می کردم و مراقبشان

ص: 104



بودم و ایشان نیز مرا «مادر»، صدا می زدند. در باغچه خانه ما چند نخل بود، زمانی که خرماهای این درخت ها می رسید، هر روز چهل کودک هم سن و سال حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم به باغچه ما می آمدند و رطب های بر زمین افتاده را برای خود جمع می کردند؛ در حالی که دیگر کودکان دانه های رطب را از یکدیگر می ربودند، هیچ گاه ندیدم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم، رطبی را از دست کودکی دیگر برآید. من خودم هر روز یک مشت یا بیشتر برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم رطب جمع می کردم، و کنیزم نیز همین کار را می کرد. روزی تصادفاً هم من و هم کنیزم فراموش کردیم برای ایشان خرما جمع کنیم و حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم خواب بودند که بچه ها آمدند و هر چه خرما بر زمین افتاده بود را برداشتند و رفتند. وقتی حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم از خواب بیدار شدند، من از شدت خجالت خوابیدم و با آستینم صورتم را پوشاندم. ایشان نیز به باغچه رفتند اما حتی یک دانه خرما هم بر زمین نمانده بود، و در حالی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم از آنجا دور می شدند کنیزم به ایشان عرض کرد: امروز فراموش کردیم خرمایی برای شما جمع کنیم و بچه ها آمدند و هر چه بود را خوردند. حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام می گویند:

«فَأَنْصَرَفَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْبُسْتَانِ وَأَشَارَ إِلَى نَخْلَةٍ وَقَالَ: أَيُّهَا الشَّجَرَةُ أَنَا جَائِعٌ قَالَتْ: فَرَأَيْتُ الشَّجَرَةَ قَدْ وَصَّعَتْ أَغْصَانَهَا الَّتِي عَلَيْهَا الرُّطْبُ حَتَّى أَكَلَ مِنْهَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَا أَرَادَ ثُمَّ أَزْتَفَعَتْ إِلَيَّ مَوْضِعَهَا.»

(حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم دوباره به طرف باغچه برگشتند و روبه یکی از نخل ها کرده و فرمودند: ای درخت! من گرسنه ام. حضرت فاطمة بنت

أسد علیها السلام می گویند: ناگهان دیدم درخت آن شاخه هائی خود را که خرما داشت خم نمود تا حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم بتوانند هر آن چه میل دارند از میوه های آن بخورند. سپس درخت دوباره به مکان خود برگشت.

من از دیدن این معجزه بسیار تعجب کرده بودم و حضرت أبوطالب علیه السلام هم در خانه نبودند. هر روز که حضرت أبوطالب علیه السلام به خانه می آمدند، به کنیزم می گفتم برو و در را برای ایشان باز کند. اما آن روز که حضرت أبوطالب علیه السلام در زدند، خودم پا برهنه و با سرعت در را باز کردم و ماجرا را برایشان تعریف نمودم. حضرت أبوطالب علیه السلام گفتند: بی شک او پیامبر خواهد شد. و تو پس از نومییدی از بارداری، وزیر او را به دنیا خواهی آورد، و همان طور هم شد و حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام، حضرت علی علیه السلام را به دنیا آوردند. (1)

آری حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام در مراقبت از وجود نازنین حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم از هیچ کوششی دریغ نمی کردند. و حتی مراقبت از حضرت را بر مواظبت از فرزندان خود، در اولویت قرار داده بودند. به نحوی که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در ضمن روایتی درباره آن ایام می فرمایند:

«...فَكَانَتْ تُشِيعُنِي وَتُجِيعُهُمْ وَتَكْسُونِي وَتُعْرِيهُمْ وَتُدَهِّنُنِي وَتُسَعِّتُهُمْ...» (2)

ص: 106

---

1- الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 139؛ بحار الانوار، ج 335، ص 84.

2- بحار الانوار، ج 35، ص 71.

(...حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام مرا سیر می کردند. در حالی که بچه های خود را گرسنه نگاه می داشتند. مرا جامه می پوشاندند و آن ها برهنه بودند، مرا روغن می مالیدند ولی آن ها ژولیده موی بودند...) (1)

به هر تقدیر سرپرستی از حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم، به وسیله حضرت ابوطالب علیه السلام و حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام آن چنان شایسته بود که از جانب ذات مقدس ربوبی جلّ جلاله نیز تمجید شده، و مورد ستایش قرار گرفته است. چنانچه شیخ آقدم مرحوم شیخ صدوق قدس سره در کتاب «امالی» از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده است:

«نَزَلَ جِبْرِيلُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يُقَرِّبُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ إِنِّي قَدْ حَرَمْتُ النَّارَ عَلَى صُلْبِ أَنْزَلْتُكَ وَبَطْنِ حَمَلِكَ وَحَجْرٍ كَفَلَكَ. فَقَالَ: يَا جِبْرِيلُ! بَيْنَ لِي ذَلِكَ، فَقَالَ: أَمَّا الصُّلْبُ الَّذِي أَنْزَلْتُكَ فَعَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَأَمَّا الْبَطْنُ الَّذِي حَمَلَكَ فَأَمْنُهُ بِنْتُ وَهْبٍ، وَأَمَّا الْحَجْرُ الَّذِي كَفَلَكَ فَأَبُو طَالِبٍ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ أُسْدٍ.» (1)

(جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد و عرض کرد: ای محمد! خداوند جلّ جلاله به تو سلام می رساند و فرموده: من آتش دوزخ را بر صلبی که شما را فرود آورد، و بر شکمی که شما را حمل نمود، و بر دامانی که شما را پرورش داد، حرام کرده ام. حضرت گفتند: ای جبرئیل! آن ها را برای من

ص: 107

بیان نما. عرض کرد: صلی که شما را فرود آورد، عبدالله بن عبد المطلب علیهما السلام است. و اما شکمی که شما را حمل نمود، آمنه بنت وهب علیهما السلام است. و دامانی که شما را پرورش داد، پس ابوطالب بن عبد المطلب علیهما السلام و فاطمة بنت أسد علیهما السلام می باشند.)

آری دامانی که پرورش دهنده حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم باشد، باید به آتش روز قیامت حرام گردد. و چنین فردی آن چنان که علماء عامه گمان کرده اند، نمی تواند مشرک از دنیا رفته باشد، و به حتم و یقین به خداوند تبارک و تعالی و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ایمانی محکم و کامل داشته اند. همان گونه که همسر بزرگوارشان حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام در اوائل بعثت بلکه در بدو تولد خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت ایمان آورده بودند.

### **فاطمة بنت أسد علیها السلام، مادر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم**

حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام مستجمع فضائل و صفات پسندیده و نیکو می باشند. اما در وصف ایشان همین بس که حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم ایشان را مادر خطاب می نمودند، و مادر پیامبر خود بودند. چنانچه منقول است رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به عمر بن الخطاب فرمودند:

«یا عمر! أن هذه المرأة، كانت بمنزلة أمي التي ولدتنی.»<sup>(1)</sup>

(ای عمر! به درستی که این بانو به منزله مادرم که مرا متولد نمود می باشد.)

ص: 108

این بانوی بزرگوار آن چنان مقام و منزلتی دارند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در همه مراحل عمر شریف خویش، برای ایشان طلب رحمت می نمودند، و تا پایان عمر شریف خویش می فرمودند:

«فاطمة بنت أسد مادر من بود؛ او مادر من بود.»(1)

### عنايات رسول خدا صلى الله عليه و آله وسلم به فاطمة بنت أسد عليها السلام

همان گونه که در این نوشتار خواهد آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به قدری علاقه به حضرت فاطمة بنت أسد عليها السلام داشتند که وقتی شنیدند ایشان از دنیا رفته اند مثل فرزندی که مادر از دست داده باشد، شروع به گریه کردن نمودند. و لباس خود را به حضرت علیّ علیه السلام مرحمت کردند تا با آن مادرشان را کفن نمایند و خود حضرت متکفل دفن ایشان شدند، آن هم به گونه ای که تعجب همگان را برانگیختند. و تا آن زمان هیچ یک از آن کارها را برای هیچ کس انجام نداده بودند. و همان گونه که گذشت وجود نازنین حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم، حضرت فاطمة بنت أسد عليها السلام را چونان مادر خود، حضرت آمنه عليها السلام، مورد توجه و احترام قرار می دادند. و حضرت فاطمة بنت أسد عليها السلام به نحوی مورد توجه و عنایت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بودند. که منقول است حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم همیشه به زیارت ایشان می آمدند و حتی چونان خانه خود در خانه ایشان استراحت می نمودند. و این عمل حضرت چنان شایع و روز مره بوده، که حتی علماء عامه هم نقل کرده اند:

ص: 109

---

1- . فاطمة بنت أسد عليها السلام، دامان نبوت و امامت، ص 25.

«كان النبي صلى الله عليه وآله وسلم يزورها و يقبل في بيتها»<sup>(1)</sup>

(پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم همیشه به زیارت حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام می رفتند و در خانه ایشان استراحت می نمودند.)

ابن حجر عسقلانی نیز که یکی از بزرگان عامه می باشد از کتاب «الطبقات الكبرى» که متعلق به ابن سعد می باشد، روایت کرده است:

«كانت امرأة سالحة، و كان النبي صلى الله عليه وآله وسلم يزورها و يقبل في بيتها»<sup>(2)</sup>

([فاطمة بنت أسد علیها السلام] بانوئی پاک دامن و نیکوکاری بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم همیشه به زیارت ایشان می رفتند و در خانه ایشان استراحت می نمودند.)

### هدیه دادن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به فاطمة بنت أسد علیها السلام

گاهی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام هدیه می دادند که نشان از لطف و محبت حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم به ایشان دارد. چنانچه علماء عامه نیز از حضرت علیّ علیه السلام نقل کرده اند:

«أهدى إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حلة استبرق، فقال: اجعلها خمرا بين الفواطم، فشققتها أربعة أخمرة: خمرا لفاطمة بنت رسول

ص: 110

---

1- . الأصابة، ج 8، ص 269؛ الطبقات الكبرى، ج 8، ص 178.

2- . الأصابة، ج 8، ص 269؛ الطبقات الكبرى، ج 8، ص 178.

اللّٰه صلی اللّٰه علیہ و آلہ وسلم ، و خماراً لفاطمة بنت أسد، و خماراً لفاطمة بنت حمزة، و لم يذكر الرابعة. قال ابن حجر: قلت: و لعلها امرأة عقيل. (1)

(به حضرت رسول خدا صلی اللّٰه علیہ و آلہ وسلم پارچه ای از استبرق (پارچه ای که از زر و ابریشم بافته شده باشد.) هدیه دادند، حضرت فرمودند: آن را برای فاطمه ها روسری نمائید. از این رو آن را به چهار روسری تقسیم نمودند: یک روسری برای فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی اللّٰه علیہ و آلہ وسلم ، یک روسری برای فاطمه بنت أسد علیها السلام ، و یک روسری برای فاطمه دختر حمزه، ولی نفر چهارم در روایت ذکر نشده است. از این رو ابن حجر عسقلانی گفته است: من می گویم: ممکن است فاطمه همسر عقیل باشد.)

### فاطمة بنت أسد علیها السلام در خدمت حضرت زهرا علیها السلام

حضرت فاطمة زهرا علیها السلام پنج سال بعد از بعثت متولد شدند، و پنج سال نیز با مادر خود زندگی نمودند. اما بعد از وفات حضرت خدیجه علیها السلام ، حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام در مراقبت و مواظبت از حضرت زهرا علیها السلام ، از هیچ کوششی دریغ نفرمودند. (2)

حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام همانند مادری که جگر گوشه اش را مورد مهر و محبت قرار می دهد، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را مورد توجه و عنایت قرار می دادند. و در کارهای منزل با ایشان همکاری می کردند و در امور

ص: 111

---

1- . الإصابة، ج8، 270.

2- . ریحان الشریعة، ج1، ص236.

حضرت زهرا علیها السلام به ایشان کمک می نمودند. و بعد از ازدواج حضرت فاطمه زهرا علیها السلام با حضرت علیّ علیه السلام، به نحوی کارهای خانه را با هم قسمت کرده بودند. حضرت علیّ علیه السلام به مادرشان حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام فرمودند:

«إكفی فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سقاية الماء و الذّهاب في الحاجة، و تكفيك الدّاخل؛ الطّحن و العجن.» (1)

(شما به جای فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، آب بیاورید و کارهای بیرون از منزل را انجام دهید تا ایشان هم کارهای داخل خانه [یعنی] آماده کردن آرد و خمیر را برای شما انجام دهند.)

### ایمان حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام

علماء خاصه و عامه اتفاق نظر دارند بر این که حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام بلافاصله بعد از مبعث حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم به رسالت ایشان، ایمان آورده اند. از این رو صاحب کتاب «مقاتل الطالبیین» نیز روایت کرده است: حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام بعد از ده نفر و یازدهمین شخصی هستند که مسلمان شدند، و در بین زنان ایشان اولین زنی هستند که بعد از حضرت خدیجة علیها السلام با حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در شهر مکه بیعت نموده اند. (2)

البته به نظر می رسد که بعد از حضرت علیّ علیه السلام و حضرت خدیجه کبری علیها السلام، اولین کسانی که به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ایمان آوردند، حضرت

ص: 112

1- . اسد الغابة، ج6، ص 217.

2- . مقاتل الطالبیین، ص 28.



فاطمة بنت أسد علیها السلام و حضرت أبوطالب علیه السلام بودند. بلکه همان گونه که قبلاً نیز گذشت باید گفت حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام و حضرت أبوطالب علیه السلام از بدو ولادت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم، به حضرت ایمانی راسخ و کامل داشته اند. به هر تقدیر ابن جوزی نیز نقل نموده است:

«و هِيَ أَوْلُ امْرَأَةٍ هَاجَرَتْ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ مَاشِيَةً حَافِيَةً وَ هِيَ أَوْلُ امْرَأَةٍ بَايَعَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ بِمَكَّةَ بَعْدَ خَدِيجَةَ» (1)

(فاطمة بنت أسد علیها السلام اولین زنی است که پیاده و در حالی که پا برهنه بودند، از مکه [با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم] به مدینه هجرت نمود. و ایشان اولین بانویی هستند که بعد از حضرت خدیجه علیها السلام در مکه با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بیعت نمودند.)

به هر صورت می توان گفت ایمان حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام به حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم به زمان ولادت حضرت بازمی گردد. آن جایی که حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام نزد حضرت أبوطالب علیه السلام آمدند تا مژده ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به وی بدهند. وقتی حضرت أبوطالب علیه السلام خبر ولادت ایشان را شنیدند، گفتند: یک سبت (سی سال) صبر کن تا بیایم و تو را به تولد نظیر او [یعنی حضرت علی علیه السلام] به غیر از نبوت، آگاه کنم و بشارت ولادت او را به تو بدهم. (2)

از این رو صاحب کتاب «أبھی المداد» نیز در این باره نگاشته است:

ص: 113

1- . تذكرة الخواص ابن جوزی، ص 20؛ مناهل الضرب، ص 29.

2- . بحار الانوار، ج 35، ص 6.

«و كانت فاطمة [بنت أسد] عليها السلام قبل الإسلام تدين بدين الحنيفية الإبراهيمية، كما كانت من أوائل المؤمنات برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، بل هي أول امرأة آمنت برسول الله قبل خديجة عليها السلام وذلك: لما جاءت إلى أبي طالب عليه السلام بمولد النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال: لها أبوطالب عليه السلام: اصبري سبباً أبشرك بمثله ألا النبوة. فيدل على إيمانها بالنبي قبل ولادته، نعم جدت إسلامها أو أكدته بعد مبعث النبي صلى الله عليه وآله وسلم.» (1)

(حضرت فاطمة بنت أسد عليها السلام قبل از اسلام به دين حنيف ابراهيم عليه السلام ايمان داشتند. كما اين كه از اولين زنان مؤمنه بودند كه به رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم ايمان آوردند. بلکه بايد گفت ايشان حتى اولين بانوي هستند كه قبل از حضرت خديجه عليها السلام به رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم ايمان آوردند. چرا كه وقتي نزد حضرت أبوطالب عليه السلام آمدند، تا بشارت ولادت پيامبر صلى الله عليه وآله وسلم را به ايشان بدهند، أبوطالب به ايشان گفتند: سبتي (سى سال) صبر نما تا بشارت مولودى چونان رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم، مگر در نبوت را به شما بدهم. و اين كلام دلالت بر ايمان حضرت فاطمة بنت أسد عليها السلام به پيامبر صلى الله عليه وآله وسلم، قبل از ولادت ايشان مى كند. بله، ايشان با قبول دوباره اسلام بعد از بعثت پيامبر صلى الله عليه وآله وسلم، اسلام خود را تجديد و تأكد نمودند.)

ص: 114

## هجرت فاطمة بنت أسد علیها السلام به مدینه

بعد از آزارها و اذیت های فراوان مشرکین و بزرگان مکه، حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام با همراهی و حمایت فرزند بزرگوارشان حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام از مکه به مدینه مهاجرت نمودند. در این مسافرت، فواطم، یعنی حضرت فاطمة زهرا علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، فاطمة بنت أسد علیها السلام مادر امیرالمؤمنین علیه السلام، فاطمة دختر زبیر بن عبد المطلب عمه امیرالمؤمنین علیه السلام، فاطمة دختر حمزة بن عبد المطلب، و برخی از دیگر زنان و تعدادی از مسلمانان مستضعف مکه که قصد رفتن به مدینه را داشتند نیز حضرت علی علیه السلام را همراهی می کردند؛ اما هنوز مسافت اندک و کوتاهی از مکه دور نشده بودند که مشرکان مکه از خروج آنان اطلاع یافتند و دسته های نظامی که به سرعت می تاختند، به فرماندهی جناح، غلام حارث بن امیه را مجهز کردند تا کاروان مهاجران را به زور به مکه بازگردانند. (1)

این چند نفر خود را به کاروان مهاجران رساندند و خویش را در برابر حضرت علی علیه السلام یافتند. جناح، شمشیر از نیام برکشید و به امام علیه السلام حمله کرد؛ امام علی علیه السلام شتابان خود را به او رساندند، شمشیر از دستش ربودند و با یک ضربه او را به هلاکت رساندند. سایر افراد با دیدن شجاعت، نیرومندی و بی باکی امام علی علیه السلام، سر تسلیم فرود آوردند؛ امام علیه السلام نیز آنان را به حال خود واگذاشتند و سوار بر شتر، راهی مدینه شدند. (2)

ص: 115

---

1- . فاطمة بنت أسد علیها السلام، دامان نبوت و امامت، ص 31.

2- . فاطمة بنت أسد علیها السلام، دامان نبوت و امامت، ص 32.

به هر تقدیر حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام نخستین زنی است که با پای پیاده و بدون پا پوشی، به مدینه هجرت نمودند. (1)

و مرحوم ثقة الاسلام کلینی قدس سره نیز در این باره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده است:

«إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَسَدٍ أُمَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، كَانَتْ أَوَّلَ امْرَأَةٍ هَاجَرَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ، مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ عَلَى قَدَمَيْهَا وَكَانَتْ مِنْ أَكْبَرِ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.» (2)

(همانا فاطمة بنت أسد علیها السلام مادر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نخستین زنی بودند که از مکه به مدینه با پای پیاده همراه با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هجرت کرد. و ایشان مهربان ترین مردم نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بودند.)

### توسل به حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام

شیخ أقدم مرحوم شیخ صدوق قدس سره از داوود رقی نقل کرده است:

«مَحْضَرُ حَضْرَتِ اِمَامِ جَعْفَرِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَسِیدِمُ دَرِ حَالِیْ كِهْ مَالِیْ اَزْ مَرْدِیْ طَلَبْ دَاشْتَمُ كِهْ اَزْ تَبَاهْ شَدَنُ وَ بَازْ نَگَرْدَانْدَنُ اَنْ بَیْمَنَآكُ بُوْدَمُ، اَزْ اِیْنِ رُوْبِهْ اَنْ حَضْرَتِ شَكَایْتِ نَمُوْدَمُ، حَضْرَتِ بِهْ مَنُ فَرْمُوْدَنْدُ: هَنْگَامِیْ كِهْ بِهْ مَكَّهْ رَفْتِیْ، طَوَافِیْ اَزْ

ص: 116

1- . تذكرة الخواص ابن جوزی، ص 20؛ فاطمة بنت أسد علیها السلام، دامان نبوت و امامت، ص 32.

2- . اصول کافی، ج 2، ص 408.

جانب عبد المطلب علیه السلام انجام بده، و دو رکعت نماز از سوی ایشان بخوان، و طوافی از جانب أبوطالب علیه السلام انجام بده، و دو رکعت نماز نیز از سوی ایشان بخوان، و طوافی نیز از جانب عبد الله علیه السلام انجام بده، و دو رکعت نماز از سوی ایشان بخوان، و طوافی از جانب آمنه علیها السلام انجام بده، و دو رکعت نماز نیز از سوی ایشان بخوان، و طوافی از جانب فاطمه بنت أسد علیها السلام انجام بده، و دو رکعت نماز نیز از سوی ایشان بخوان، سپس از خداوند عزّ و جلّ درخواست کن که مالت را به تو برگرداند.

راوی می گوید: من هر آن چه حضرت فرموده بودند را انجام دادم و از باب الصفا خارج شدم، در آنجا ناگهان بدهکار خودم را دیدم که ایستاده است، و می گوید: ای داوود! مرا متوقف نموده ای، بیا و مال خود را دریافت کن. (1)

### فاطمة بنت أسد علیها السلام محدثی بزرگوار

حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام، روایات بسیاری را مستقیماً از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیده اند و نقل نموده اند. از این رو سیره نویسان و نگارندگان

ص: 117

---

1- . ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص 409.

شرح حال ها (علماء علم تراجم)، احادیث فراوانی را از قول حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام، نقل، و او را در زمره راویان حدیث، قلمداد کرده اند.

با آگاهی از این نکته مهم که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در دامان حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام، پرورش یافته است، محدثین، سیره نویسان و علماء علم تراجم نگاران وی را راوی احادیث نبوی و حکایت گر رخدادهای فراوان تاریخی، از هنگام تولد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم تا بعد از هجرت به مدینه، محسوب کرده اند. (1)

یکی از روایاتی که حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام نقل کرده اند، درباره معجزات حضرت خاتم الأنبیاء صلی الله علیه و آله وسلم می باشد. که فرموده اند: در حیاط خانه من درختی بود که مدت ها بود خشک شده بود و بار نمی داد.

«فَأَتَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا إِلَى الشَّجَرَةِ فَمَسَّهَا بِكَفِّهِ فَصَارَتْ مِنْ وَقْتِهَا وَسَاعَتِهَا خَضِرَاءَ وَحَمَلَتِ الرُّطْبَ.»

(روزی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به طرف آن درخت رفتند و آن را با کف دست خود لمس کردند. پس درخت در همان وقت و ساعت سبز شد و آن درخت به بار نشست.)

از آن زمان من، هر روز برای ایشان در ظرفی رطب جمع می نمودم و وقتی ظهر می شد ایشان می آمدند و می فرمودند: «ای مادر!» سهم آن جماعت را بده. سپس ظرف خرما را می گرفتند و می رفتند و رطب ها را میان کودکان بنی هاشم تقسیم می نمودند. ولی روزی از روزها آمدند و فرمودند: «ای مادر!» سهم آن جماعت را به من بده. عرض کردم: ای فرزندم! امروز

ص: 118

درخت خرما میوه ای نداده (و از آن خرمائی بر زمین نیفتاده) است. حضرت فاطمه بنت آسد علیها السلام می فرماید:

«فَوَحَّى نُورٌ وَجْهَهُ لَقَدْ رَأَيْتُهُ وَقَدْ تَقَدَّمَ نَحْوَ النَّخْلَةِ وَ تَكَلَّمَ بِكَلِمَاتٍ وَإِذَا بِالنَّخْلَةِ قَدْ انْحَنَتْ حَتَّى صَارَ رَأْسُهَا عِنْدَهُ فَأَخَذَ مِنَ الرُّطْبِ مَا أَرَادَ ثُمَّ عَادَتِ النَّخْلَةُ إِلَى مَا كَانَتْ فَمِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ قُلْتُ: اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاءِ ارْزُقْنِي وَلَدًا ذَكَرًا يَكُونُ أَخًا لِمُحَمَّدٍ فَفِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ وَقَعَنِي أَبُو طَالِبٍ فَحَمَلْتُ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَرَزِقْتُهُ فَمَا كَانَ يَقْرُبُ صَنَمًا وَلَا يَسْجُدُ لَوْثَنٍ كُلُّ ذَلِكَ بِبِرَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.» (1)

(قسم به نور صورت محمد صلی الله علیه و آله وسلم به ناگاه دیدم ایشان به طرف نخل رفتند و کلماتی را فرمودند که ناگهان نخل سرش را به طرف ایشان خم نمود، به حدی که سر نخل نزدیک ایشان رسید. پس ایشان هر چه می خواستند رطب از آن چیدند. سپس نخل سر جایش برگشت. از آن روز می گفتم: خداوندا! ای پروردگار آسمان! فرزند پسری به من عطا فرما تا برادر محمد صلی الله علیه و آله وسلم باشد. پس در آن شب، ابوطالب با من موافقه نمود و من علی علیه السلام را باردار شدم و خداوند او را به من عنایت کرد. پس علی علیه السلام به برکت محمد صلی الله علیه و آله وسلم هیچ گاه نزدیک هیچ بتی نمی رفت و به هیچ بتی سجده نمی کرد.)

ص: 119

## وفات حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام

حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام سرانجام پس از عمری فداکاری و مجاهدت در راه فراگیر شدن اسلام و دفاع بی شائبه و همیشگی از وجود نازنین حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم، در شهر مدینه و در سال چهارم از هجرت نبوی، از دنیا رفتند. (1)

در منابع تاریخی درباره سن حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام هنگام وفات، اختلاف وجود دارد. و درگذشت این بانوی بزرگوار را در شصت، شصت و پنج و هفتاد سالگی ذکر کرده اند. (2)

قرطبی که یکی از علماء عامه می باشد، در کتاب «تذكرة فی أحوال الموتی» نگاشته است:

لما ماتت فاطمة بنت أسد بن هاشم، أمّ علی بن أبی طالب [:] دخل علیها رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم، فجلس عند رأسها. فقال: رحمک الله یا أمّی! کنت أمّی بعد أمّی، تجوعین و تشبعیننی، و تعرین و تکسوننی، و تمنعین نفسک طیب الطعام و تطعمیننی، تربدین بذلك وجه الله و الدار الآخرة. (3)

(هنگامی که فاطمة بنت أسد بن هاشم، مادر علی بن ابی طالب: از دنیا رفتند. حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر ایشان وارد شدند و بالای سر ایشان نشستند و فرمودند: رحمت خدا بر شما ای مادر! شما بعد از مادر من بودید، خود گرسنه می ماندید و مرا سیر می فرمودید، و

ص: 120

1- . تذكرة الخواص ابن جوزی، ص 20.

2- . فاطمة بنت أسد علیها السلام، دامن نبوت و امامت، ص 137.

3- . تذكرة فی أحوال الموتی، ج 1، ص 123.



خود از لباس محروم بودید، در حالی که مرا می پوشاندی. و خود را از غذاهای خوب منع می کردید، و مرا طعام می دادید. و این عمل را فقط برای رضایت خداوند متعال و سعادت در سرای آخرت انجام می دادید.)

آری به سبب آن که وجود نازنین حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام سه روز پیاپی در حالی که روزه بودند، افطار و غذای خود را به یتیم و اسیر و مسکین انفاق نمودند. از طرف ذات مقدس ربوبی جلّ جلاله مورد ستایش و تمجید قرار گرفتند، و در شأن آن بزرگواران خداوند تبارک و تعالی فرمود:

(و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَيَّ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا<sup>(1)</sup>)

«و هم بر دوستی او (یعنی خدا) به فقیر و طفل یتیم و اسیر طعام می دهند.»

حال چه می توان گفت درباره بانویی که، نه نسبت به یک شخص عادی، بلکه نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سال ها به نحو شایسته فداکاری و ایثار و انفاق نموده است. به نحوی که حتی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که گفتارش چونان وحی منزل است و خداوند متعال در شأن آن بزرگوار فرموده است:

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (عَلَىٰ) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ<sup>(2)</sup>)

«و هرگز به هوای نفس سخن نمی گوید. (علی) سخن او غیر از وحی خدا نیست.»

ص: 121

1- انسان: آیه 8.

2- نجم: آیه 3 و 4.

این چنین ایشان را مورد تمجید و ستایش قرار می دهند. و اولاً: ایشان را مادر خود خطاب می کنند.

ثانیاً: برای ایشان با عبارت «رحمک الله یا اُمّی!» دعا می نمایند. و همگان به خوبی آگاهی دارند که حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم مستجاب الدعوة هستند و همگی خوب می دانند که یک دعای حضرت چه می کند، و چه تأثیراتی بر آن مترتب می گردد.

ثالثاً: کلام حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم تصریح دارد، در شرایطی که، هم خود حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام و هم فرزندان بزرگوارشان، در نهایت احتیاج بوده اند. چنین به نحو شایسته، وجود نازنین حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله وسلم را بر خود و فرزندانشان مقدم می کرده اند.

و به راستی باید حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام چه علاقه و محبتی به حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم داشته باشند، که حتی فرزندان خود را گرسنه نگاه دارند، و قبل از هر کس دیگری از حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم محافظت نماید. اینجاست که انفاق و ایثار معنا می گردد و به منسه ظهور می رسد. و معلوم می گردد که حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام حتی از دوران به ظاهر طفولیت حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم به ایشان ایمانی راسخ و کامل داشته اند. و اگر بعد از بعثت حضرت یا بعد از فتح مکه با ایشان دوباره بیعت می نمایند. این بیعت ها، همانگونه که قبلاً نیز نگاشته شد، به منزله تجدید عهدی دوباره بوده است. و إلا حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام حتی قبل از ولادت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت ایمان داشته اند و در بدو تولد حضرت، این ایمان ظهور پیدا نموده است و در هنگام بعثت و بعد از آن با حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم تجدید عهد و بیعت نموده اند. و تا پایان عمر

شریف و پر برکت و سرشار از فداکاری خویش، نسبت به حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم، چونان همسر خود حضرت ابوطالب علیه السلام، به عهد و پیمان و بیعتی که نموده بودند، ایمانی راسخ و استوار داشتند. و لحظه و آنی از یاری پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم غافل نشدند.

### کفن و دفن حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام

بزرگان و علماء عامه چونان پیروان مکتب اهل بیت: نگاشته اند که بعد از وفات حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بسیار متأثر شدند و دستور دادند که ایشان را با لباس خود کفن نمایند. و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با قلبی سوزان و چشمانی گریان، بر پیکر حضرتش نماز خواندند و در هنگام دفن وارد قبر ایشان شدند و برای لحظاتی در قبر حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام دراز کشیدند. و بعد دستور دادند خاک بر آن حضرت بریزند، و ایشان را دفن نمایند. (1)

زهری نقل نموده، زمانی که حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدند در روز قیامت همگان عریان محشور خواهند شد، بسیار اندوهگین شدند. از این رو رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به ایشان فرمودند:

«من از خداوند متعال خواسته ام شما را در آن هنگام پوشیده محشور نماید. و همچنین هنگامی که حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره فشار قبر شنیده بودند، به این خاطر اظهار ضعف کرده بودند. از این رو حضرت رسول

ص: 123

خدا صلی الله علیه و آله وسلم به ایشان فرموده بودند که من از خداوند متعال خواسته ام که شما را در آن هنگام از فشار قبر محافظت نماید.» (1)

مرحوم علامه مجلسی قدس سره از کتاب «أمالی» شیخ اقدم، مرحوم شیخ صدوق قدس سره از عبدالله بن عباس روایت کرده است:

روزی حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام گریان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمدند، در حالی که می گفتند:

(إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) (2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: یا علی! چه شده؟ حضرت علی علیه السلام عرض کردند: یا رسول الله! مادرم فاطمه بنت آسد علیها السلام از دنیا رفته اند. راوی می گوید:

«فَبَكَى النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ قَالَ رَحِمَ اللهُ أُمَّكَ يَا عَلِيُّ! أَمَا إِنَّهَا إِنْ كَانَتْ لَكَ أُمَّاً فَقَدْ كَانَتْ لِي أُمَّاً خُذْ عِمَامَتِي هَذِهِ وَخُذْ ثَوْبِي هَذَيْنِ فَكَفَّنِي فِيهِمَا وَ مِرِّ النَّسَاءَ فَلْيُحْسِنَنَّ غَسَّ لَهَا وَ لَا تُخْرِجَهَا حَتَّى أَجِيءَ فَإِلَيَّ أَمْرَهَا قَالَ وَ أَقْبَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ سَاعَةٍ وَ

ص: 124

1- تذكرة الخواص ابن جوزی، ص 20.

2- (الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ؛ آنان که چون به حادثه سخت و ناگواری دچار شوند (صبوری پیش گرفته و) می گویند: ما از خدا هستیم و به سوی او رجوع خواهیم کرد.)- بقره: آیه 156.

أَخْرَجَتْ فَاطِمَةُ أُمَّ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَصَلَّى عَلَيْهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صَلَاةً لَمْ يُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ قَبْلَهَا مِثْلَ تِلْكَ الصَّلَاةِ ثُمَّ كَبَّرَ عَلَيْهَا أَرْبَعِينَ تَكْبِيرَةً ثُمَّ دَخَلَ إِلَى الْقَبْرِ فَتَمَدَّدَ فِيهِ فَلَمْ يُسْمَعْ لَهُ أُنِينٌ وَلَا حَرَكَةٌ.»

(رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز با شنیدن این خبر گریستند. و سپس فرمودند: یا علی! خدا مادرت را رحمت کند. او اگر برای تو مادر بود، برای من هم مادر بوده است، این عمامه و این دو پیراهن مرا ببر و ایشان را با آن ها کفن کن و به زنان سفارش کن به خوبی وی را غسل دهند و جنازه را در خانه نگاهدار تا من بیایم و بقیه کارها را برعهده گیرم. راوی گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ساعتی بعد آمدند و فاطمه بنت اسد علیها السلام مادر حضرت علیّ علیه السلام را از خانه بیرون آوردند و آن حضرت بر ایشان چنان نمازی خواندند که تا آن زمان برای هیچ کسی خوانده نشده بود. سپس چهل تکبیر بر وی گفتند آن گاه شخصاً وارد قبر شده، در آن دراز کشیدند. بدون آن که حرکت یا صدایی از حضرت شنیده شود.)

سپس فرمودند: علیّ، حسن، وارد قبر شوید. پس آن دو وارد قبر شدند و چون کارهایی که فرموده بودند را انجام دادند. از آن دو بزرگوار خواستند از قبر خارج شوند و چون بیرون رفتند، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خود را بالای سر فاطمه بنت اسد علیها السلام رساندند و فرمودند: یا فاطمه! من محمّد سرور فرزندان آدم هستم و به آن نمی بالم، پس اگر نکیر و منکر نزد تو آمدند و از پروردگارت سؤال کردند، بگو: خداوند متعال پروردگار من است و محمّد پیامبر من است و اسلام دین من است و قرآن کتاب من و پسر امام و ولیّ من. سپس فرمودند: خدایا فاطمه را بر قول حق استوار مدار.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از قبر مطهر حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام بیرون آمدند و چند مشت خاک در قبر ایشان ریختند. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دست راست خود را، بر دست چپ خود زدند، و آن را تکاندند و سپس فرمودند: قسم به آن که جان محمد در دست اوست، فاطمه صدای زدن دست راستم را بر دست چپ شنید.

پس عمار یاسر عرض کرد: پدر و مادرم فدای شما باد یا رسول الله! نمازی بر وی خواندید که پیش از این برای هیچ کس دیگری نخوانده بودید؟! حضرت فرمودند: ای ابا یقظان! او سزاوار این کار بود چون با من چنین رفتار می کرد. او را از ابوطالب فرزندان بسیار و خیر بسیار داشتند ولی دارایی ما اندک بود. عمار عرض کرد: چرا بر ایشان چهل تکبیر گفتید؟

حضرت فرمودند: آری عمار! به راست نگاه کردم دیدم چهل ردیف از فرشتگان صف کشیده اند. از این رو برای هر صف یک تکبیر گفتم. عمار عرض کرد: چرا در قبر ایشان ساکت و بی حرکت دراز کشیدید؟ حضرت فرمودند: مردم در روز قیامت برهنه برانگیخته می شوند. از این رو من در آن حال از خداوند متعال طلب کردم که در آن روز، وی را پوشیده مبعوث نماید، و قسم به آن که جان محمد در دست اوست، از قبر ایشان برنخاستم، مگر زمانی که دیدم دو چراغ از نور بالای سر و دو چراغ از نور در کنار دستان و دو چراغ از نور در کنار پاهای وی پرتو افشانی می کنند و دو فرشته موکل بر وی در قبر ایشان حضور دارند و مشغول استغفار برای وی هستند تا روز قیامت فرا رسد. (1)

ص: 126

در ضمن حدیث طولانی دیگری آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

«يَا عَمَّارُ! إِنَّ الْمَلَائِكَةَ قَدْ مَلَأَتِ الْأَفُقَ وَفُتِحَ لَهَا بَابُ مِنَ الْجَنَّةِ وَ مُهَّدَ لَهَا مِهَادٌ مِنْ مِهَادِ الْجَنَّةِ وَ بُعِثَ إِلَيْهَا بَرِيحَانٌ مِنْ رِيَّاحِينَ الْجَنَّةِ فَهِيَ فِي رَوْحٍ وَ رِيحَانٍ وَ جَنَّةٍ وَ نَعِيمٍ وَ قَبْرُهَا رَوْضَةٌ مِنْ رِيَّاضِ الْجَنَّةِ»

(ای عمّار! فرشتگان تمام آسمان را پر کرده اند و دری از بهشت برای وی باز شده است و گلی از گل های بهشت را برای وی فرستاده اند و ایشان اکنون در آرامش، غرق گل و ریاحین است و در بهشت پر از نعمت می باشد، و قبر او باغی است از باغ های بهشت.)<sup>(1)</sup>

جمعی از علماء عامه نقل کرده اند: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در قبر مطهر و منور حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام دراز کشیدند و در آن حال مشغول تلاوت قرآن شدند. سپس لباس خود را خارج نمودند و امر کردند که حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام را با آن کفن نمایند. و بعد از آن در کنار قبر مطهر ایشان بر بدن مبارکشان نماز خواندند. و در ضمن نماز نه تکبیر گفتند [که این از اختصاصات حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام می باشد]. سپس فرمودند:

ص: 127

---

1- . بحار الانوار، ج 35، ص 71.

«ما أَعْفَى أَحَدٍ مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ إِلَّا فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَلَا قَاسِمَ؟ قَالَ: وَلَا إِبْرَاهِيمَ. وَكَانَ إِبْرَاهِيمُ أَصْغَرَهُمَا.» (1)

(همه مردمان فشار قبر دارند مگر فاطمه بنت أسد. گفت: ای رسول خدا! حتی قاسم [فرزند شما هم که در طفولیت از دنیا رفت] فشار قبر دارد؟ حضرت فرمود حتی ابراهیم هم [که از قاسم کوچک تر است] فشار قبر دارد. و این در حالی است که ابراهیم از هر دو آن ها کوچک تر بود.)

و ابن عبد البر در کتاب «الإستيعاب» و أبو الفرج اصفهانی در کتاب «مقاتل الطالبیین» که هر دو از علماء عامه می باشند، نگاشته اند:

«لما ماتت فاطمة أم علي بن أبي طالب، ألبسها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قميصه، واضطجع معها في قبرها. فقالوا: ما رأيناك صنعت ما صنعت بهذه، فقال: إنه لم يكن أحد بعد أبي طالب أبرّ بي منها، إنما ألبسها قميصي لتكسي من حلل الجنة، واضطجعت معها ليهوّن عليها.» (2)

(هنگامی که فاطمه بنت أسد علیها السلام مادر علی بن ابی طالب علیهما السلام از دنیا رفتند، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ایشان را با پیراهنی از خود کفن نمودند، و حضرت در قبر با فاطمه بنت أسد علیها السلام دراز کشیدند. پس وقتی جمعی به حضرت عرض کردند: ما تا به حال ندیده بودیم این کاری را که برای ایشان

ص: 128

---

1- . تاریخ مدینة المنورة، ج 1، ص 124؛ وفاء الوفاء، ج 3، ص 87؛ الإصابة، ج 5، ص 390.

2- . الإستيعاب، ج 4، ص 1891؛ مقاتل الطالبیین، ص 28.



انجام دادید را برای شخص دیگری انجام داده باشید. حضرت فرمودند: بعد از ابوطالب هیچ کس به اندازه فاطمة بنت أسد علیها السلام به من نیکی نکرد. از این رو لباس خود را بر ایشان پوشاندم تا از حله های بهشتی بر تن فاطمة بنت أسد علیها السلام پوشانده شود. و در قبر ایشان خوابیدم تا خوابیدن در قبر برای فاطمة بنت أسد علیها السلام آسان تر شود.

و در روایت دیگری مرحوم ثقة الاسلام کلینی قدس سره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده است:

«...فسمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وهو يقول: إنَّ النَّاسَ يحشرون يوم القيامة عراة كما ولدوا، فقالت: وا سواتاه، فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: فإني أسأل الله أن يبعثك كاسية. و سمعته يذكر ضغطة القبر، فقالت: وا ضعفاه، فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: فإني أسأل الله أن يكفيك ذلك.»

(وقتی حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام شنیدند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند: مردم در روز قیامت برهنه برانگیخته می شوند همان گونه که به دنیا آمده اند. گفتند: ای وای از این رسوایی! پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به ایشان فرمودند: من از خدا درخواست می کنم که تو را پوشیده مبعوث نماید. آن گاه شنیدند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از فشار قبر سخن می گوید. پس گفتند: ای وای از این ناتوانی! از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به ایشان فرمودند: من از خداوند درخواست می کنم که تو را از آن حفظ کند.)

حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام روزی به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عرض کردند: من می خواهم این کنیزم را آزاد کنم. حضرت به او فرمودند: اگر چنین کنی

خداوند به ازاء هر عضوی از آن، عضوی از تو را از آتش آزاد می کند. و زمانی که حضرت فاطمة بنت آسد عليها السلام بیمار شدند، قصد داشتند به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وصیت کنند، و از حضرت درخواست کنند که حضرت خادم ایشان را آزاد کنند. ولی زبانشان بند آمده بود. از این رو با اشاره به حضرت وصیت خود را گفتند و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وصیت ایشان را پذیرفتند. تا این که یک روز، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نشسته بودند، به ناگاه امیرالمؤمنین علیه السلام گریه کنان، خدمت حضرت رسیدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: چرا گریه می کنی؟ حضرت عرض کردند: مادرم فاطمه درگذشتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

«وَأُمِّي وَاللَّهِ، وَقَامَ مَسْرِعًا حَتَّى دَخَلَ فَنظَرَ إِلَيْهَا وَبَكَى، ثُمَّ أَمَرَ النِّسَاءَ أَنْ يَغْسِلْنَ لَهَا وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِذَا فَرَعْتَنَ فَلَا تَحْدِثَنَ شَيْئًا حَتَّى تَعْلَمَنِي، فَلَمَّا فَرَعْنَ أَعْلَمَنَهُ بِذَلِكَ، فَأَعْطَاهُنَّ أَحَدٌ قَمِيصِيهِ الَّذِي يَلِي جَسَدَهُ وَأَمْرَهُنَّ أَنْ يَكْفِنَهَا فِيهِ وَقَالَ لِلْمُسْلِمِينَ: إِذَا رَأَيْتُمُونِي قَدْ فَعَلْتَ شَيْئًا لَمْ أَفْعَلْهُ قَبْلَ ذَلِكَ فَسَلُونِي لَمْ فَعَلْتَهُ، فَلَمَّا فَرَعْنَ مِنْ غَسْلِهَا وَكَفْنِهَا دَخَلَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَحَمَلَ جَنَازَتَهَا عَلَى عَاتِقِهِ، فَلَمْ يَزَلْ تَحْتَ جَنَازَتِهَا حَتَّى أَوْرَدَهَا قَبْرِهَا، ثُمَّ وَضَعَهَا وَدَخَلَ الْقَبْرَ فَاضْطَجَعَ فِيهِ، ثُمَّ قَالَ: فَأَخَذَهَا عَلَى يَدَيْهِ حَتَّى وَضَعَهَا فِي الْقَبْرِ، ثُمَّ انْكَبَّ عَلَيْهَا طَوِيلًا يَبْجِيهَا وَيَقُولُ لَهَا: ابْنِكِ ابْنِكِ [ابْنِكِ]. ثُمَّ خَرَجَ وَ

سَوَىٰ عَلَيْهَا، ثُمَّ انكَبَّ عَلَىٰ قَبْرِهَا فَسَمِعُوهُ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتُوذِعُهَا إِيَّاكَ، ثُمَّ انصرف.»

(رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: و به خدا سوگند! مادر من هم بودند، و شتابان برخواسته، و بر فاطمة بنت أسد علیها السلام داخل شدند و به ایشان نگریسته و گریه نمودند. سپس به زنان دستور دادند تا ایشان را غسل دهند. و فرمودند: وقتی کارتان را انجام دادید، تا مرا خبر نکرده اید، کاری نکنید. وقتی آنان کار را به پایان بردند به ایشان خبر دادند. ایشان از بین دو پیراهنی که داشتند، بهترین پیراهن را که با بدنشان تماس پیدا کرده بود را به آنان دادند، و دستور دادند تا حضرت را در آن کفن کنند. و به مسلمانان فرمودند: وقتی مرا دیدید کاری می کنم، که پیش از آن نمی کردم. از من بپرسید که برای چه آن کار را انجام می دهم. و چون از غسل و کفن فاطمة بنت أسد علیها السلام فارغ شدند، حضرت به خانه داخل شده، بدن شریف ایشان را برای حمل بر شانه خود قرار دادند. پس دائم زیر بدن شریف حضرت بودند تا این که پیکر مطهر حضرت را نزد قبر شریفشان آوردند. سپس بدن مطهر ایشان را به زمین گذاشتند، و وارد قبر شدند، و در آن دراز کشید. سپس بدن شریف حضرت را با دستان خود گرفتند و در قبر قرار دادند، سپس مدّت زمان زیادی خود را بر بدن شریف حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام انداختند، و با ایشان نجوا کردند، در حالی که به ایشان می فرمودند: پسرت، پسرت [پسرت]. سپس از قبر مطهر حضرت بیرون آمدند، و قبر را بر ایشان هموار کردند. سپس خود را بر قبر حضرت افکندند، در حالی که مردم می شنیدند حضرت می فرماید: لا اله الا الله. خدایا من فاطمة بنت أسد علیها السلام را به تو می سپارم. و پس از آن از کنار قبر شریف برگشتند.)

«فقال له المسلمون: إنا رأيناك فعلت أشياء لم تفعلها قبل اليوم، فقال: اليوم فقدت برّ أبي طالب، إن كانت ليكون عندها الشّيء فتؤثرني به على نفسيها وولدها وإني ذكرت القيامة وأنّ الناس يحشرون عراة، فقالت: واسوأها! فضمنت لها أن يبعثها الله كاسية و ذكرت ضغطة القبر فقالت: واضعفاها! فضمنت لها أن يكفيها الله ذلك، فكفنتها بقميصي واضطجعت في قبرها لذلك وانكبت عليها، فلقتها ما تسأل عنه، فإنّها سئلت عن ربّها فقالت، و سئلت عن رسولها فأجابت و سئلت عن وليّها وإمامها فارتجّ عليها، فقلت: ابنك ابنك [ابنك].»

(بعد از دیدن این جریان مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عرض کردند: شما را دیدیم کارهایی می کردید که پیش از امروز نکرده بودید. حضرت فرمودند: امروز نیکی ابوطالب را از دست دادم. اگر چیزی نزد فاطمة بنت أسد علیها السلام بود، مرا بر خود و فرزندانم مقدّم می کرد. روزی من از روز قیامت یاد کردم و این که مردم برهنه برانگیخته می شوند ایشان گفتند: ای وای از این رسوایی! پس من برای ایشان ضمانت کردم که خداوند ایشان را پوشیده مبعوث نماید. و از فشار قبر سخن گفتم و فاطمة بنت أسد علیها السلام گفتند: ای وای از ناتوانی ام! پس من برای ایشان ضمانت کردم که خداوند ایشان را از آن حفظ کند. آن گاه با پیراهنم ایشان را کفن کردم و برای همین در قبرش خوابیدم و سر به گوشش گذارده، آن چه را از ایشان می پرسیدند به ایشان تلقین کردم. وقتی از فاطمة بنت أسد علیها السلام، از پروردگارش پرسیدند، ایشان

پاسخ گفتند. و بعد از ایشان از پیامبرش سؤال کردند، ایشان پاسخ گفتند. اما هنگامی که از ولی و امام ایشان سؤال کردند، زبانشان بند آمد. از این رو من به ایشان گفتم: پسرت، پسرت، [پسرت].(1)

و در روایت دیگری علماء عامه از انس بن مالک نقل کرده اند: سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در این هنگام بالای سر حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام ایستادند و خطاب به ایشان فرمودند:

«رَحِمَكِ اللَّهُ يَا أُمِّي بَعْدَ أُمِّي!»(2)

قرطبی در کتاب «تذكرة فی أحوال الموتی» نگاشته است: بعد از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از قبر حضرت خارج شدند فرمودند:

«الحمد لله یحیی و یمیت، و هو حی لا یموت، اغفر لأُمِّي فاطمة بنت أسد و لِقنْهَا حِجَّتْهَا، و وَسَّعْ عَلَيْهَا مَدْخَلَهَا بِحَقِّ نَبِيِّكَ و الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِي، أَنْكَ أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»(3)

### قبر مطهر و منور حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام

در مآخذ در این باره مطالبی نگاشته شده است که محل قبر مطهر و منور حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام را مورد اشاره قرار می دهند؛ از آن جمله،

ص: 133

- 1- . اصول کافی، ج 2، ص 408.
- 2- . ترغیب أهل المودة و الوفاء، ص 95.
- 3- . تذكرة فی أحوال الموتی، ج 1، ص 123.

سمهودی یکی از علماء عامه در مورد محل دفن حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام از قول ابن نجار نگاشته است:

«قبر حضرت فاطمة بنت أسد [علیها السلام] که گنبدی بر روی آن ساخته شده است در آخرین نقطه بقیع قرار دارد.»<sup>(1)</sup>

سمهودی در همان جا از ابن شبه نمیری در روایتی درباره قبر عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از عبد العزیز بن عمران نقل نموده است:

«عباس در نخستین مقبره بنی هاشم که در واقع خانه عقیل و نزدیک قبر فاطمة بنت أسد بن هاشم بود، به خاک سپرده شد.»<sup>(2)</sup>

به هر تقدیر قبر مطهر و نورانی حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام نزدیک قبور ائمه بقیع: و قبر عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که در واقع خانه عقیل، برادر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است، می باشد. چنانچه مرحوم علامه مجلسی قدس سره نیز نقل نموده است:

«در اخبار تصریح شده است که ائمه بقیع: در جوار جدّه خود، حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام دفن گردیدند.»<sup>(3)</sup>

ص: 134

---

1- . وفاء الوفاء، ج 3، ص 86.

2- . وفاء الوفاء، ج 3، ص 85.

3- . بحار الانوار، ج 48، ص 298.

چنانچه مرحوم شیخ محمدتقی شوشتری قدس سره نیز به این مطلب تصریح نموده است. (1)

و سمهودی در کتاب «وفاء الوفاء» در این باره نگاشته است:

«فلما توفیت خرج رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فأمر بقبرها فحفر فی موضع المسجد الذی یقال له الیوم قبر فاطمة.» (2)

(وقتی فاطمة بنت أسد علیها السلام درگذشتند، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حرکت نمودند و دستور دادند قبر ایشان را در مسجدی که به آن قبر فاطمه می گویند، حفر نمایند.)

البته وهابی ها بعد از تسلط بر عربستان به بهانه های مختلف کلیه قبور و بقاع نورانی قبرستان بقیع، من جمله قبور و حرم ائمه اطهار و حرم مطهر حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام را تخریب نمودند، که یکی از بهانه های آن ها این بود که قبرستان بقیع از زمین های موقوفه بوده است، و وجود ساختمان در آن با وقف بودن آن منافات دارد. و حال آن که اولاً: هیچ دلیلی در کتب روائی و تاریخی عامه و خاصه بر موقوفه بودن کل قبرستان بقیع وجود ندارد.

ثانیاً: حتی اگر بپذیریم که حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام در مسجد دفن شده اند و چونان قبور ائمه اطهار: و عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، قبر آن بزرگوار در مقبره بنی هاشم که در واقع خانه عقیل می باشد، نیست. باز تخریب آن قبه شریفه جایز نبوده است. چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که خود آگاه ترین افراد به مسائل شرعی می باشند، دستور به دفن ایشان در آن مکان

ص: 135

---

1- . رسالة فی تواریخ النبى و الال:، ص 52.

2- . وفاء الوفاء، ج 3، ص 87.

داده بودند. و تخریب کردن آن به نوعی تخطی از فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و دهن کجی به حضرت و آن وجود مبارک را خطاکار جلوه دادن، می باشد. و سید محسن امین نیز در این باره نگاشته اند:

«از دیگر شواهد جواز بنای مسجد در کنار قبر، مطالبی است که سمهودی در وفاء الوفا آورده است از ابن شبه از عبد العزیز بن عمران به سند خود از محمد بن علی بن ابیطالب روایت شده که ضمن بیان وفات فاطمة بنت أسد مادر علی امیرالمؤمنین چنین آمده: وقتی فاطمه درگذشت رسول خدا حرکت کرد و دستور داد قبر او را در مسجد که امروزه به قبر فاطمه شهرت دارد، کنند. آن گاه سمهودی می نویسد: از این حدیث درمی آید که محل قبر فاطمة بنت أسد مسجد بوده و آن زمان نزد همه معروف و مشهور بوده است. (1)

این حدیث از زبان محمد بن حنفیه نقل شده که در 81 هجری درگذشته است پس مسجد پیش از این زمان وجود داشته است. باز سمهودی می نویسد: عبد العزیز گوید: به نظر ما مصعب بن عمیر و عبد الله بن حشیش زیر سقف مسجدی که بر روی قبر حمزه عموی پیامبر ساخته شده به خاک سپرده

ص: 136



شده اند. باز از عبد العزیز بن عمران نقل می کند که روی قبر حمزه قبلاً مسجد وجود داشته (1)

یعنی در سدهٔ دوم» (2)

ثالثاً: بر فرض محال هم که بگوئیم کل قبرستان بقیع، از اموال موقوفه است. و حتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز دستور به دفن ایشان نداده باشند. وجود ساختمان در قبرستان آن هم از قدیم الایام، خود بینه ای بر رضایت صاحبان وقف بر ساختن بنا می باشد. چرا که ما باید فعل مسلمانان را طبق روایات حمل به صحّت نمائیم و با توجه به این که مسلمانان، خاصه در صدر اسلام مقید به انجام کامل مسائل شرعی بوده اند، بسیار بعید و خلاف واقع خواهد بود که مرتکب فعل حرامی شده باشند، و بر خلاف شروط وقف عمل کرده باشند.

پس وراثت صاحبان وقف، که خود آگاه به شروط وقف خود بوده اند، در همان صدر اسلام اقدام به ساختن این ساختمان ها کرده اند. و به تبع آن ها، احفاد و پیروانشان در بازسازی آن ها همّت گماشته بوده اند. و با توجه به این که هیچ مخالفتی در طول اعصار از هیچ مفتی یا حاکمی در این زمینه دیده نشده است، که این نیز خود دلیل دیگری بر بطلان کلام وهابی ها می باشد، معلوم می گردد که بر خلاف شرائط وقف عمل نشده است. و اولین مخالفت ها در این زمینه، با به قدرت رسیدن وهابیون گزارش شده که در نهایت منجر به تخریب این بقاع نورانی و مطهر شده است. پس ادعای عمل نکردن به شرائط وقف از طرف وهابی ها نسبت به مسلمانان، در واقع مستلزم

ص: 137

---

1- . وفاء الوفاء، ج 3، ص 114 و 104.

2- . تاریخچه نقد و بررسی عقاید و اعمال وهابی ها، ص 339.

متهم کردن مسلمانان به انجام کارهای خلاف شرع می باشد که این خود گناهی نابخشودنی است، و عذاب الهی را شامل تهمت زننده می کند.

رابعاً: این وهابی ها هستند که باید مورد مؤاخذه قرار بگیرند. به دلیل این که آن ها بدون هیچ دلیلی، دال بر عدم رضایت واقف بر احداث ساختمان در قبرستان بقیع، با تخریب کردن این بقاع متبرکه، اقدام به تصرف در اموال موقوفه نموده اند.

بماند که وهابیون حتی در صدد بودند که قبة الخضراء و حرم مطهر و منور حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم را نیز تخریب نمایند. و با اعجاز حضرت موفق به انجام این عمل نشدند. و خود وهابی ها از آن بیش از هر کس دیگری آگاه می باشند. و اگر اعجاز حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله وسلم نبود، حتی قبر ایشان را نیز با خاک یکسان کرده بودند. و إلا طبق مبنای وهابی ها هر ساختمانی که بر قبور باشد، باید خراب شود. حتی اگر آن قبر، قبر سید المرسلین حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله وسلم باشد. و اگر حرم مبارک سید الانبياء صلی الله علیه و آله وسلم را تخریب نکردند، نتوانستند. و اگر می توانستند به حتم و یقین تا به حال آن قبه نورانی و مبارک را نیز چونان باقی آثار تخریب کرده بودند.

### **زیارتنامه حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام**

خاتم المحدثین مرحوم شیخ عباس قمی قدس سره در کتاب مفاتیح الجنان زیارت مستقل منصوصی را برای حضرت فاطمة بنت أسد علیها السلام نقل نموده که الحقی مضامین والائی دارد، که نشان دهنده عظمت و مقام ارزشمند این بانوی بزرگوار می باشد. و آن زیارت چنین است:

ص: 138

«السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَوْلِيَاءِ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ  
الْآخِرِينَ. السَّلَامُ عَلَى مَنْ بَعَثَهُ اللَّهُ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدِ الْهَاشِمِيَّةِ  
السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّدِيقَةُ الْمَرْضِيَّةُ. السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّفِيسَةُ النَّفِيسَةُ. السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْكَرِيمَةُ الرَّضِيَّةُ (الْمَرْضِيَّةُ). السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَافِلَةَ  
مُحَمَّدٍ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَةَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ ظَهَرَتْ شَفَقَتُهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ  
يَا مَنْ تَرَبَّيْتُهَا لَوْلَى اللَّهِ الْأَمِينِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ الطَّاهِرِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى وَوَلَدِكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. أَشَدُّ هَدَى أَنْتِ  
أَحْسَنَتْ الْكِفَالََةَ، وَأَدَّتِ الْأَمَانَةَ، وَاجْتَهَدَتْ فِي مَرْضَاةِ اللَّهِ، وَبَالَعَتْ فِي حِفْظِ رَسُولِ اللَّهِ، عَارِفَةً بِحَقِّهِ، مُؤْمِنَةً بِصِدْقِهِ، مُعْتَرِفَةً بِنُبُوَّتِهِ،  
مُسْتَبْصِرَةً بِنِعْمَتِهِ، كَافِلَةً بِتَرْبِيَّتِهِ، مُسْتَفِقَّةً عَلَى نَفْسِهِ، وَاقِفَةً عَلَى خِدْمَتِهِ، مُخْتَارَةً رِضَاَهُ، (مُؤَثَّرَةً هَوَاهُ)، وَأَشَدُّ هَدَى أَنْتِ مَصْدِيقٌ عَلَى الْإِيمَانِ، وَ  
التَّمَسُّكُ بِأَشْرَفِ الْأَدْيَانِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً طَاهِرَةً زَكِيَّةً تَقِيَّةً نَقِيَّةً، فَرَضَى اللَّهُ عَنْكَ، وَأَرْضَاكَ وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكَ

وَمَا وَآكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَانْفَعْنِي بِزِيَارَتِهَا، وَبَثِّنِي عَلَى مَحَبَّتِهَا، وَلَا تَحْرِمْنِي شَفَاعَتَهَا وَشَفَاعَةَ الْأُئِمَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهَا، وَ  
ارْزُقْنِي مُرَافَقَتَهَا، وَاحْشُرْنِي مَعَهَا وَمَعَ أَوْلَادِهَا الطَّاهِرِينَ. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي إِيَّاهَا وَارْزُقْنِي الْعُودَ إِلَيْهَا أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي وَ  
إِذَا تَوَفَّيْتَنِي فَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهَا وَأَدْخِلْنِي فِي شَفَاعَتِهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ بِحَقِّهَا عِنْدَكَ وَمَنْزِلَتِهَا لَدَيْكَ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَ  
لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ.»

(سلام بر پیامبر خداوند متعال، سلام بر رسول خداوند، سلام بر محمد، سید فرستادگان خداوند. سلام بر محمد سید اولین، سلام بر محمد سید آخرین. سلام بر آن که خدا بعثتش را رحمت بر عالم و عالمیان گردانید. ای رسول حق سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد. سلام بر فاطمه بنت اسد آن هاشمی نسب. سلام بر تو ای صدیقه پسندیده خدا. سلام بر تو ای دارای مقام تقوی و پاکیزگی. سلام بر تو ای صاحب مقام کرامت و رضا و تسلیم. سلام بر تو ای کسی که امور خاتم انبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم را کفالت نمودی. سلام بر تو ای مادر سید الوصیین امیرالمؤمنین علیه السلام. سلام بر تو ای آن که شفقت و مهربانیت بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خاتم پیغمبران به حد کامل بود. سلام بر تو ای آن که تربیت ولی خدا و امین حق به تو اختصاص یافت. سلام بر تو و بر جسم و جان پاک تو باد. سلام و رحمت و برکات خدا بر تو و بر فرزندان (علی علیه السلام) باد. گواهی می دهم که تو

کفالت را نیکو بجا آوردی و ادای امانت را کامل کردی و در راه رضای خدا سعی و مجاهدت داشتی و در محافظت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نهایت کوشش نمودی در حالی که عارف به مقام نبوت او بودی و ایمان براستی و اعتراف به رسالتش داشتی و بصیرت به نعمت کامل وجودش یافتی و به تکفل امورش می پرداختی بر شخص او بسیار مشفق و مهربان بودی و به خدمت حضرتش ایستاده و میل و رضای او را بر هر چیز مقدم داشتی و گواهی می دهی که تو با ایمان و با تمسک به اشرف ادیان از جهان رفتی در حالتی که راضی و خوشنود از خداوند متعال و پاک و مطهر و پاکیزه و منزّه از هر زشتی و ناپسندی بودی. پس خداوند متعال هم از تو خوشنود و راضی بود و تو را خوشنود کرد و به بهشت برین منزل و مأوی داد. بارالها درود فرست بر محمّد و آل محمّد: و مرا به زیارت فاطمه منتفع و به محبتش پایدار و ثابت گردان و مرا با او و اولاد طاهرینش محشور فرما و از شفاعت او و شفاعت امامان از ذریه او محروم مفرما و مراقبت و دوستی او را روزی من گردان و مرا با او و فرزندان پاکش محشور گردان. بارالها این زیارت را آخر عهدهم به زیارتش قرار مده بلکه باز هم اعاده آن را همیشه و مادامی که عمرم باقی است نصیبم فرما. و چون مرا به سرای آخرت بردی، آنجا هم با او و در زمره او مرا محشور فرما و به شفاعتش واصل گردان به حق رحمت و بخشش بی انتهایت ای مهربان ترین مهربانان عالم. بارالها به حق مقام و منزلت این بزرگوار (فاطمه بنت اسد علیها السلام) نزد تو که مرا و والدینم را و جمیع مردان و زنان اهل ایمان را ببخش و بیامرزد. و ما را در دنیا ثواب و حسنه و در آخرت نیز اجر و حسنه کامل عطا فرما و به کرم و رحمتت ما را از عذاب آتش دوزخ محفوظ بدار.

تم بعون الله و نبیّه العظیم ولیّه الکریم

«سید مجتبی سجّادی»

أبهي المداد في شرح مؤتمر علماء بغداد، ابن عطية، مقاتل، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بيروت، 1423ق.

الأرشاد، مفيد، محمد بن محمد، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، قم، 1413ق.

الإستيعاب، ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله، دار الجيل، بيروت، 1412ق.

أسد الغابة، ابن اثير، عليّ، دار الفكر، بيروت، 1409ق.

أسد الغابة، ابن حجر عسقلاني، دار الكتب العلمية، بيروت، 1415ق.

الأصيلي في أنساب الطالبين، ابن طقطقي، محمد بن عليّ، كتابخانه آية الله مرعشي، قم، 1376ش.

أعلام الوري، طبرسي، فضل بن حسن، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، قم، 1417ق.

الأعلام، زركلي، خير الدين، دار العلم للملايين، بيروت، 1989م.

ايعان الشيعة، امين، سيد محسن، دار التعارف للمطبوعات، بيروت، 1403ق.

أمالى صدوق، محمّد بن عليّ بن بابوية، مؤسسة البعثة، 1434ق.

أنساب الطالبين، سمرقندي، حسين بن عبدالله مكتبة الثقافة الدينية، قاهره، 1426ق.

الأنساب، سمعاني، عبدالكريم بن محمّد، مطبعة مجلس. دائرة المعارف العثمانية، حيدر آباد، هند.

الانوار النعمانية، جزائري، سيّد نعمت الله، دار القارىء، بيروت، 1429ق.

البداية و النهاية، ابن كثير، اسماعيل بن عمر، دار الفكر، بيروت، 1398ق.

البرهان فى تفسير القرآن، بحراني، سيّد هاشم، مؤسسّ البعثة، مركز الطباعة و النشر، قم، 1415، 1416، 1417ق.

تاريخ الخميس، دياربكرى، حسين بن محمّد، دار صادر، بيروت.

التاريخ الصغير، بخارى، محمّد بن اسماعيل، دار المعرفة، بيروت، 1406ق.

التاريخ الكبير، بخارى، محمّد بن اسماعيل، دار الكتب العلمية، بيروت.

تاريخ مدينة المنورة، ابن شبه نميرى، عمر بن شبه، دار الفكر، قم، 1410ق.

تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، عليّ بن حسن، دار الفكر، بيروت، 1415ق.

تاريخ يعقوبى، يعقوبى، احمد بن اسحاق، دار صادر، بيروت.

تاريخچه نقد و بررسى عقايد و اعمال وهايى ها، امين، سيّد محسن، ترجمه سيدعلوى، ابراهيم، اميركبير، تهران، 1387ش.

تدريب الراوى فى شرح تقريب النواوى، سيوطى، عبد الرحمن، نووى، يحيى بن شرف، دار الفكر، بيروت، 1420ق.

تذكرة الخواص، ابن جوزى، يوسف بن قزاوغلى، الشريف الرضى، قم، 1418ق.

التذكرة فى احوال الموتى، قرطبي، محمّد بن احمد، المكتبة العصرية، بيروت، 1423ق.

ترجمة القطره، مستنبت، سيّد احمد، عطر عترت، قم، 1384ق.

- ترجمه اصول کافی، کلینی، محمّد بن یعقوب، مترجم، صادق حسن زاده، قائم آل محمّد، تهران، 1385 ش.
- ترجمه خصال صدوق، محمّد بن علی بن بابویه، مترجم: مدرس گیلانی، جاودان، تهران، 1352 ش.
- ترجمه من لا یحضره الفقیه، ابن بابویه، محمّد بن علی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، 1385 ش.
- ترغیب اهل المودة و الفاء، اسکندری، اسماعیل بن عبدالله، مكتبة الثقافة، مدينة منورة.
- تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، احمد، دار صادر، بیروت، 1325 ق.
- تهذیب الكمال فی أسماء الرجال، حافظ مرزی، یوسف، مؤسسة الرسالة، بیروت، 1413-1403 ق.
- الجرح و التعديل، ابن أبي حاتم، عبدالرحمن بن محمّد، دار إحياء التراث العربي، بیروت.
- الخرائج و الجرائح، قطب الدين راوندى، سعيد بن هبة الله، مؤسسة الامام المهدي، قم، 1409 ق.
- خصائص الأئمة، شريف الرضى، محمّد بن حسين، آستان قدس رضوى، مشهد، 1406 ق.
- رسالة فى تواريخ النبى و الآل عليهم السلام، شوشترى، محمّد تقى، جامعة المدرسين حوزة العلمية، قم، 1423 ق.
- رسائل الشريف المرتضى، سيّد أبو القاسم عليّ بن حسين (سيّد مرتضى)، دار القرآن الكريم، قم، 1405 ق.



- روضه الواعظين، فتال نيشابورى، محمّد بن احمد، الشريف الرضى، قم، 1375 ش.
- رياحين الشريعة، محلاتى، ذبيح الله، دار الكتب الاسلامية، تهران.
- رياض الابرار، جزايرى، سيّد نعمت الله، مؤسسة التاريخ العربى، بيروت، 1427 ق.
- سير اعلام النبلاء، ذهبى، محمّد بن احمد، مؤسسة الرسالة، بيروت، 1414 ق.
- السيرة الحلبية، حلبى، علىّ بن ابراهيم، دار الكتب العلمية، بيروت، 1427 ق.
- شرح نهج البلاغه، ابن أبى الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، مكتبة آية الله مرعشى، 1404 ق.
- الصحيح من سيرة الامام علىّ عليه السلام، عاملى، سيّد جعفر مرتضى، المركز الاسلامى للدراسات، بيروت، 1430 ق.
- طبقات الشافعية الكبرى، سبكى، عبدالوهاب بن علىّ، دار احياء الكتب العربية، قاهره.
- الطبقات الكبرى، ابن سعد، محمّد بن سعد، دار الكتب العلمية، بيروت، 1410 و 1411 ق.
- غاية المرام، بحراني، سيّد هاشم، مؤسس التاريخ العربى، بيروت، 1422 ق.
- الغدیر، امينى، عبدالحسين، مؤسسة دائرة معارف الفقه الاسلامى، قم، 1430 ق.
- فاطمة بنت أسد3، دامن نبوت و امامت، بخش تأليف و مطالعات علمى، مؤسسة جهانى سبطين، قم، 1394 ق.
- الفصول المهمة ابن صباغ، علىّ بن محمّد، مؤسسة علمى فرهنگى دار الحديث، سازمان چاپ و نشر، قم، 1422 ق.
- الفهرست، ابن نديم، محمّد بن اسحاق، دار المعرفة، بيروت.
- كامل بهائى، طبرسى، حسن بن علىّ، المكتبة الحيدرية، 1426 ق.

كتاب فضائل الصحابة، ابن حنبل، احمد بن محمّد، دار ابن جوزى، قاهره، 1430ق.

كتاب نسب قریش، مصعب بن عبداللّٰه، دار المعارف، قاهره.

كشف الغمة، إربلى، على بن عيسى، الشريف الرضى، قم، 1421ق.

كشف اليقين فى فضائل اميرالمؤمنين، حلى، حسن بن يوسف، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامى، تهران، 1411ق.

كفاية الطالب فى مناقب على بن أبى طالب، گنجى، محمّد بن يوسف، دار الإحياء تراث اهل بيت، تهران، 1404ق.

لسان الميزان، ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، بيروت، 1406ق.

مادران چهارده معصوم عليهم السلام هيچكدام بيوه نبودند، امينى گلستانى، محمّد، سپهر آذين، قم، 1396ش.

مائة منقبة، أبو الحسن محمّد بن احمد، ابن شاذان، مؤسسة الامام المهدي، قم، 1407ق.

المجدى فى انساب الطالبين، عمرى، على بن محمّد، كتابخانه آية الله مرعشى، قم، 1422ق.

مجمع البحرين، طريحي، فخر الدين بن محمّد، مكتبة المرتضوية، تهران، 1375ش.

مدينة المعاجز، بحراني، سيّد هاشم، مؤسس المعارف الاسلامية، قم، 1384ش.

المستدرک على الصحيحين، حاكم نيشابورى، محمّد بن عبداللّٰه، دار التاصيل، بيروت، 1435ق.

مقاتل الطالبين، أبو الفرج اصفهاني، علي بن حسين، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بيروت، 1419ق.

مناقب اهل بيت، ابن مغازلي، علي بن محمد، المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامية، تهران، 1427ق.

المناقب، ابن شهر آشوب، محمد بن علي، علامه، قم.

مناهل الضرب في انساب الغرب، اعرجي، جعفر بن محمد، مكتبة آية الله مرعشي، قم، 1419ق.

منتهى الآمال، قمي، عباس، مبین انديشه، تهران، 1390ش.

ميزان الاعتدال، ذهبي، محمد بن احمد، دار الكتب العلمية، بيروت، 1416ق.

نزهة المجالس، صفوري، عبدالرحمن بن عبد السلام، دار الكتب العلمية، بيروت، 1419ق.

نور الابصار، شبلنجي، مؤمن، الشريف الرضي، قم.

وسائل الشيعة، محمد بن حسن، حر عاملي، داراحياء التراث العربي، 1389ش.

وفاء الوفاء، سمهودي، علي بن عبدالله، دار الكتب العلمية، بيروت، 2006م.

وليد الكعبة، حسيني جلالی، سيد محمدرضا، المكتبة الحيدرية، قم، 1425ق.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

